

منافع ملی بنیاد روابط خارجه

مجموعه مقالاتی پیرامون چیستی، کارکرد و اهداف

روابط خارجه

کوروش الماسی

سرشناسه	: الماسی، کورش، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: منافع ملی بنیاد روابط خارجه : مجموعه مقالاتی پیرامون چیستی، کارکرد و اهداف روابط خارجه/کورش الماسی.
مشخصات نشر	: تهران: تایماز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۵۰ ص.
شابک	: 978-600-403-493-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: مجموعه مقالاتی پیرامون چیستی، کارکرد و اهداف روابط خارجه.
موضوع	: ایران -- روابط خارجی -- قرن ۱۴ -- پوشش مطبوعاتی Iran -- Foreign relations -- 20th century -- Press coverage
موضوع	: ایران -- روابط خارجی -- قرن ۱۴ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها Iran -- Foreign relations -- 20th century -- Addresses, essays, lectures
	: ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۴ -- پوشش مطبوعاتی Iran -- Politics and government -- 20th century -- Press coverage
	: ایران -- دفاع ملی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها Iran -- Defenses -- Addresses, essays, lectures
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۵۰
رده بندی دیویی	: ۳۳۸/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۷۷۴۳۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

انتشارات تایماز

منافع ملی بنیاد روابط خارجه

مجموعه مقالاتی پیرامون چیستی، کارکرد و اهداف روابط خارجه

ناشر :	تایماز
مولف :	کورش الماسی
مدیر اجرایی :	مجید باشعور
نوبت چاپ :	اول - ۱۴۰۰
چاپ و صحافی :	تایماز
شمارگان :	۵۰۰
قیمت :	۶۵۰۰۰ تومان
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۴۰۳-۴۹۳-۷

حق چاپ و کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات تایماز می باشد.
 خرید اینترنتی از طریق سایت kitabchi.ir امکانپذیر می باشد.

آدرس: تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان وحید نظری غربی - پلاک ۸۵ - طبقه ۳
 تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۷۴۴ موبایل: ۰۹۱۲۷۲۴۴۵۳۵ واتس آپ: ایمیل: taymazpub@yahoo.com
 ۰۴۱-۳۳۳۶۶۹۷۴ تلگرام: ۰۹۱۴۴۰۹۹۷۵۸ taymazpub@gmail.com

فهرست مطالب

فصل اول ۱۱

۱۲ برجام نه پرسپولیس نه استقلال

۱۵ برجام خوب، بد، مناسب‌ترین

۱۸ نه شرقی نه غربی امنیت و منافع ملی

۲۱ دانشکده صلح خاورمیانه در تهران

۲۵ مخوف‌ترین دشمن ایران

۲۸ رعایت شعار نه شرقی نه غربی

۳۲ دیپلماسی؛ کنش یا واکنشی

۳۵ دشمن چیست و کیست؟

۳۸ نفوذ چیست؟

۴۲ ضرورت افق‌های جدید در سیاست خارجی

۴۴ کیش و مات ترامپ

۴۷ دولت ایران طرف حساب دولت آمریکا

فصل دوم ۵۱

۵۲ دخالت‌های ناکارآمد در سیاست خارجی و در دسرهایی که ایجاد می‌کند

۵۲ سنگ‌تراشی‌های دیپلماتیک

۵۸ منافع ملی مبنای حمایت از دیگر کشورها

۶۱ ظریف و یک راهبرد انقلابی

۶۶ دشمن شناسی

۷۱	ابتکار رهبری رسوایی ترامپ
۷۷	با نمایش نمی‌توان در مقابل آمریکا دستاوردی داشت
۸۳	منافع ملی بنیاد سیاست خارجی
۸۷	در روابط بین‌الملل نه منطق که اقتدار امور را مدیریت می‌کند
۹۵	روابط خارجی سودمند چرا و چگونه
۹۸	دشمنان از تهدیدات با صدای بلند نمی‌ترسند
۱۰۲	گره روابط خارجه، تفکرهای باقی مانده از سال‌های ابتدای انقلاب است
۱۰۲	بازه حساس تغییر تاکتیک
۱۰۹	نگاهی به برخی نگاه‌های تک بعدی به مسائل داخلی و خارجی کشور
۱۰۹	امنیت ملی بدون منافع ملی بی معنی است
۱۱۷	فصل سوم
۱۱۸	واقع‌گرایی، اساس روابط خارجه سودمند
۱۲۲	تحرکات حساس صهیونیستی در شمال ایران
		برخی با پروژه نفوذ در تلاش برای آسیب رساندن به امنیت و منافع ملی
۱۲۷	ایرانیان هستند
۱۲۷	ترویج میهن پرستی راه مبارزه با نفوذی‌ها
۱۳۱	راهکار مهار دشمنان؛ سکوت راهبردی
۱۳۴	منافع ملی و FATF
۱۳۷	FATF و فوتبال
۱۴۱	راهگشای روابط خارجه: سود و زیان

۱۴۴ منافع ملی و چالش آمریکا
۱۴۹ موسسه صلح خاورمیانه در تهران و خنثی کردن آمریکا
۱۵۳ نه تسلیم، نه تقابل، نه مذاکره، بلکه "تهاجم خرمندانه"
۱۵۸ روابط خارجه و پارادوکس دشمن
۱۶۲ ایران؛ محور صلح در منطقه
۱۶۵ فصل چهارم
۱۶۶ ضرورت تقویت نامحدود توان دفاعی
۱۶۹ کیش؛ واتیکان انرژی جهان
۱۷۲ ستاد ملی مبارزه با نفوذ
۱۷۵ تحقق اقتدار در روابط خارجه
۱۸۰ لزوم نگاه ملی به چالش آمریکا
۱۸۴ پارادوکس روابط خارجه
۱۸۷ FATF و همه پرسی مجازی
۱۹۱ مخالفت با FATF، چرا؟
۱۹۴ موسسه صلح قاسم سلیمانی
۱۹۸ راهبرد بندبازی و راهبرد روابط خارجه
۲۰۲ راهبرد نرم خنثی کردن دشمنان
۲۰۶ دشمنان واقعی، راهبرد غیرواقعی
۲۰۹ معمای روابط خارجه

فصل پنجم ۲۱۳

بدیهیات روابط خارجه ۲۱۴

معمای دشمن ۲۱۷

راهکار غلبه بر دشمنان ۲۲۰

راهکار تقویت دفاعی ۲۲۴

ترامپ در انتخابات شکست خورد...؟ ۲۲۷

راهکار کارآمدی روابط خارجه ۲۳۰

ضرورت تقویت توان دفاعی بازدارنده ۲۳۴

راز شکست ترامپ ۲۳۷

روابط خارجه، الزام یا یک گزینه ۲۳۹

تقدیم به

دوست والا منش و فہیم جناب دکتور عباسعلی مقدم

مقدمه

پربیراه نیست اگر گفته شود در جهان معاصر هیچ کشوری قادر نخواهد بود، صرفاً با اتکا به توانایی‌ها، امکانات، منابع و ... بومی به حیات (استقلال ملی) خود به عنوان یک کشور ادامه دهد. شاید به این دلیل بنیادی که در جوامع ابتدایی در قرون و هزاره‌های پیشین کشورها و جوامع برای تحقق انواع نیازها، خواسته‌ها و اهداف رفاهی، امنیتی، اجتماعی و... تنها به اندیشه‌ها، تلاش‌ها، دستاوردها و... اعضای (شهروندان) بومی خود متکی بودند. اما با کسب تجربیات روزافزون و توسعه اندیشه‌های کاربردی که منجر به توسعه در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، علمی، امنیتی و... شد، کشورها برای تحقق انواع نیازها ملی، راهی جز بیرون آمدن از لاک‌های بومی و ملی، و ایجاد ارتباط دو یا چند جانبه با دیگر کشورها ندارند.

در کشورها و جوامع ابتدایی و کمتر توسعه یافته قرون پیشین، حکومت‌ها می‌توانست بدون توجه به روابط خارجه، از شیوه‌ها و روشهای بومی برای تداوم اقتدار خود استفاده کند، اما در جوامع و کشورهای معاصر به دلایل گوناگون اقتصادی، امنیتی، تجاری، صنعتی، علمی و... تداوم حکمرانی بدون روابط خارجه سودمند و سالم، امری بسیار دشوار، پرهزینه و ناپایدار خواهد بود. بنابراین، روابط خارجه سودمند مبتنی بر منافع ملی، ابزاری بسیار کاربردی و کم هزینه برای تداوم اقتدار حکومت‌ها و توسعه کشورها در جهان پیچیده و پر چالش معاصر می‌باشد.

شیوع اپیدمی کرونا و تولید واکسن آن تنها توسط چند کشور، می‌تواند گواه

تجربی بر این ادعا باشد که چرا کشورها نمی توانند تنها با اتکا به توانایی ها، امکانات، منابع و... بومی، انواع چالش های اجتماعی و ملی را حل و فصل کنند. واقعیت نامطلوب اما انکار ناپذیر اینکه علوم و فن آوری در عرصه های گوناگون صنعتی، کشاورزی، پزشکی، دفاعی و... در انحصار تعداد اندکی از کشورها می باشد. بنابراین، ایجاد روابط خارجه سودمند و کم هزینه در راستای توسعه ملی و تحقق منافع ملی، نه یک گزینه بلکه یک اجبار می باشد.

بنابر دلایل بی شمار عقلانی، جوامع بسیار پیچیده معاصر با انبوهی از نیازها و چالش ها، نمی توانند تنها با اتکا به اندیشه ها، راهکارها، توانایی ها، منابع و دخایر ملی به حیات(استقلال ملی) خود ادامه دهند.

بنابه شواهد تجربی و عینی کاربردی، سودمند و کم هزینه ترین بستر برای ایجاد روابط خارجه سالم، منافع ملی می باشد. چراکه، منافع ملی همانند قطب نما، مسیر و راهکارهای عملی و کم هزینه برای ایجاد روابط خارجه سودمند را در اختیار کارگزاران، دیپلمات ها و طراحان راهبرد روابط خارجه می گذارد. در چند سال گذشته مطالبی در قالب یادداشت هایی حاوی اندیشه ها و راهکارهایی پیرامون کاربردی و سودمند کردن روابط خارجه از طریق تکیه راهبرد روابط خارجه بر منافع ملی در رونامه های گوناگون ارائه شده است که این مجموعه در معرض افکار عمومی قرار می گیرد..

کوروش الماسی

۴۰۰/۴/۱۵

فصل اول

برجام نه پرسپولیس نه استقلال

حدود هفت، هشت سال پیش بود که برای نخستین بار برای دیدن مسابقه فوتبال به ورزشگاه آزادی رفتیم. مسابقه بین تیم ملی ایران با تیم ملی نیوزلند بود. انبوهی از تماشاچیان برای دیدن آن بازی به ورزشگاه آمده بودند. یک طرف ورزشگاه محل تجمع هواداران پرسپولیس و طرف دیگر محل تجمع هواداران استقلال بود. دقیقا از ساعت‌ها قبل از شروع تا اتمام بازی هواداران پرسپولیس و استقلال با استفاده از الفاظ گوناگون و بعضا گوش خراش برای یکدیگر کری می‌خواندند. در آن بازی هواداران دو تیم باشگاهی پرسپولیس و استقلال توجه‌ای به این امر مهم نداشتند که بازی میان تیم ملی و یک تیم خارجی است و اینکه در آن بازی ضرورتا باید در راستای برد و منافع تیم ملی ابراز احساسات کنند و به طور مقطعی اختلاف سلیق و نظرات خود را به کنار بگذارند. رفتار و اظهارات برخی فعالان رسمی و غیررسمی عرصه سیاست داخلی در قبال برجام بی‌شبهت به رفتار هواداران آن دو تیم در بازی تیم ملی در مقابل یک تیم خارجی نیست. به چند دلیل، مضمون انتقادهایی که به دولت درباره برجام می‌شود، رنگ و بوی منافع فردی، گروهی، ناآگاهی، غرض ورزانه و آشفته کردن فضای نسبتا آرام پساتحریم است: ۱، دولت در راستای تحقق منافع ملی عمل می‌کند. میزان درست یا نادرست بودن سیاست‌ها و اعمال دولت در نظر مردم که در صندوق‌های رای نمود پیدا کرد و می‌کند، مشخص و تعیین می‌شود. ۲، امر

مهمی با ابعاد کلان سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، و... مثل برجام موضعی نیست که در میان مردم کوچه و بازار آن را به بحث گذاشت، مگر اینکه منتقدان برجام اهداف خاصی را در نظر داشته باشند. ۳، برجام حاصل سال‌ها تلاش صادقانه کشوردوستان در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی، امنیتی و... بوده است. ساده‌انگاری، مغرضانه و قدر شناسی است اگر زحمات شبانه‌روزی نخبه‌ترین نخبگان کشور را با واژه‌هایی همچون «تقریباً هیچ» بی حاصل نشان دهیم. ۴، اگر چه مقبول همگان نیست اما اثرات، نتایج و دستاوردهای اندیشه‌ها، رفتار، راهکارها و راهبردهای سیاسی، مدیریتی را می‌توان با دقت ریاضی ارزیابی و نشان داد. مثلاً نهادها و وزارتخانه‌های گوناگون می‌توانند با ارائه آمارهایی نسبتاً دقیق و جامع شرایط تورم، بازار کار، مسکن، فقر، بزهکاری، ازدواج و طلاق، امنیت داخلی و خارجی، روابط ایران با کشورهای همسایه و دور دست و صدها مولفه اجتماعی دیگر را در ابتدا و انتهای دولت‌های نهم و دهم مقایسه و نشان دهند. شاید لازم باشد دولت با ارائه چنین آمارهایی به منتقدان نشان دهد اگر برجاسی نبود، شاید فضای مناسب امروز هم برای منتقدان وجود نداشت که اینچنین دولت را به باد انتقاد بگیرند. نکته‌ای که منتقدان آگاهانه یا سهوا در انتقادات خود از دولت و برجام لحاظ نمی‌کنند این است که در روابط بین‌الملل برای حل مشکلات و امور گوناگون طرفین به اجبار، ضرورتاً و برخلاف میل، خواست و منافع‌شان باید امتیازاتی بدهند تا امتیازاتی بگیرند. اینکه میزان امتیازگیری

و امتیازدهی مشروط به عوامل بسیار گوناگون و متعدد و سازوکار خاص خود را دارد. اینکه به هیچ‌وجه نمی‌توان با بیان چند عبارت ساده مبنی بر اینکه چه دادیم و چه گرفتیم شرایط پدیدار شدن برجام را تبیین کرد. شاید یکی از دلایل عمده هجمه به دولت کمبود تبادل نظر، هم‌اندیشی، تعدیل خواسته‌ها و جلسات مکرر میان نهادهای رسمی با گرایش‌ها، راهکارها و راهبردهای گوناگون برای حل و برخورد با امور کلان کشور باشد. از این رو، برای پیشگیری از آشفته کردن فضای سیاسی به صلاح کشور و همه دست‌اندرکاران امور سیاسی و مدیریتی کلان است تا برای رفع ابهامات، نزدیک کردن نظرات و سلايق گوناگون و اجماع نظر پیرامون برجام در نهادهای مربوطه به هم‌اندیشی، تبادل نظر و تعدیل نظرات بپردازند. حال که منطقه خاورمیانه شاهد جنگ، بی‌ثباتی، آشفتگی و دخالت کشورهای فرا منطقه‌ای است، کشور شدیداً نیازمند هماهنگی، هم‌اندیشی، اجماع نظر و یکپارچگی میان مسئولان، نخبگان و افراد با نفوذ است. اجماع نظر، اظهارات هماهنگ و راهبردی مقبول حاکی از قدرتمند بودن و فقدان یکپارچگی، نظرات و راهبردهای گوناگون و مغایر نشان از ضعف مدیریتی کشور دارد. بی‌شک نمود چنین وضعی مبنای راهبرد کشورهای بدخواه در قبال کشور خواهد شد.

برجام خوب، بد، مناسب‌ترین

ظاهراً نظرات گوناگونی در مورد سودمند یا مضر بودن برجام در کشور وجود دارد. بعضاً برخی افراد به شیوه‌ای بسیار ساد لوحانه از برجام انتقاد یا از آن دفاع می‌کنند. این‌گونه انتقاد یا دفاع ساده لوحانه می‌تواند حاکی از بی‌اطلاعی، غرض‌ورزی یا نگاه ایده‌آلیستی به برجام باشد. پربراه نیست اگر گفته شود برخی مخالفان و موافقان اطلاعاتی بسیار سطحی از چیستی، چگونگی اجرا و نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت برجام برای کشور دارند. پرسشی که می‌تواند بجا باشد این است که اگر بیشتر منتقدان و موافقان برجام اطلاعات سطحی و ناچیزی از برجام دارند، پس این همه دیدگاه‌های گوناگون و رنگارنگ موافق و مخالف در قبال برجام از کجا ناشی می‌شود یا بر پایه کدام واقعیات استوار است. شاید بی‌ربط نباشد اگر رفتار مخالفان و موافقان برجام را با زلزله قیاس کنیم. لرزش در سطح زمین ناشی از حرکت یا جابه‌جایی لایه‌های زیرین زمین است. پس شاید بتوان ریشه اکثر نظرات مخالف و موافق برجام در سطح عمومی و رسانه‌ای را حاکی از اختلاف دیدگاه دانست. چگونه ممکن است رفتار مخالفان و موافقان برجام را معتدل‌تر و واقع‌بینانه‌تر کرد؟ گفته می‌شود در عصر حاضر شاهد پیشرفت‌هایی در حوزه‌های علمی، فناوری، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، رفاهی و... هستیم که در تاریخ بشر تا به امروز بی‌سابقه است. دورانی را که در آن به سر می‌بریم عصر اطلاعات می‌نامند. همه این الفاظ و مفاهیم بدین

معنی است که انسان‌ها قادرند بر سرنوشت خود مدیریت کنند، می‌توانند محیط زیست پیرامون خود را در راستای ارضای تحقق نیازهای گوناگون زیستی، اجتماعی چون امنیت جانی، مالی، غذایی، رفاهی، آموزشی و... کنترل یا آن را تغییر دهند. اگر به همه این اظهارات، الفاظ و مفاهیمی که در وصف عصری که در آن زندگی می‌کنیم باور داشته باشیم، آن‌گاه ضروری و ممکن به نظر می‌آید که نخبگان به شیوه‌ای منطقی، خردمندانه و بدون هیچ هزینه ملی، فردی یا گروهی بتوانند دیدگاه‌های خود در امور گوناگون به‌ویژه برجام را نزدیک‌تر، معتدل‌تر و واقع‌بینانه‌تر کنند. مخالفان و موافقان برجام معتقدند برجام برای کشور مضر و سودمند است. حال که کشور و منافع ملی دغدغه مخالفان و موافقان برجام است، اولین و اصلی‌ترین کاری که کشوردوستان، بزرگان، مسئولان و سیاست‌ورزان به‌خاطر منافع ملی، اخلاقاً، ضرورتاً و منطقاً لازم است، انجام دهند این است که بدون هیچ پیش‌شرطی به نظرات و دیدگاه‌های گوناگون و مخالف خود گوش دهند. اینکه باور کنند طرف مقابل دغدغه‌هایی واقعی دارد. برای فراهم کردن فضای گفت‌وگو، تبادل نظر و گوش کردن به مخالفان خود پیش قدم شوند. باور داشته باشند بیشتر دیدگاه‌ها در مورد برجام به نحوی از انحا حاکی از دغدغه‌های واقعی است، باور کنند در صورت حصول نتایج برجام همه ایرانی‌ها سود می‌برند و در صورت ناکام ماندن برجام همه متضرر می‌شوند. باور کنیم اگر با دیپلماسی می‌توانیم با قدیمی‌ترین و قوی‌ترین بدخواهان

کشور دور یک میز بنشینیم و مشکلات خود را حل و فصل کنیم، باید بتوانیم با دیپلماسی دیدگاه‌های مخالف پیرامون مساله مهمی چون برجام را معتدل‌تر و نزدیک‌تر کنیم. ابزار دیپلماسی صرفا برای حل مشکلات با بیگانگان (بدخوهان) نیست، بلکه ابزار و روش دیپلماسی را می‌تون به نحوی موثر و کاربردی برای حل و فصل امور داخلی به‌ویژه الک و صیقل دادن دیدگاه‌های مخالف و موفق برجام هم به کار گرفت. منتقدان برجام باید میان تحقق اهداف و سیاست‌ورزی داخلی که بعضا با امتیازاتی همراه است و دیپلماسی با کشورهای بیگانه تفاوتی اساسی قائل شوند. در بازی دیپلماسی نتایجی که حاصل می‌شود نه خوب‌اند و نه بد هستند، بلکه ممکن‌ترین و مناسب‌ترین‌اند. دغدغه‌ها و دیدگاه‌های بیشتر مخالفان و موافقان برجام واقعی است؛ اینکه روش‌های برطرف کردن دغدغه‌ها و دیدگاه‌ها غیرکاربردی است. هنر سیاست‌ورزان بزرگ هماهنگ کردن دیدگاه‌های گوناگون و مخالف برای تحقق اهداف ملی با کمترین هزینه برای کشور است.

نه شرقی نه غربی امنیت و منافع ملی

شعار نه شرقی نه غربی در اوایل انقلاب به عنوان نقشه راه مدیریت کلان کشور تلقی می‌شد و طرفداران زیادی داشت. در آن زمان این شعار اشاره به اندیشه‌ها، راهبردها و راهکارهای متفاوت برای مدیریت کلان کشور داشت. سرنوشت و تاریخ شعار نه شرقی نه غربی که نقشه راهی برای مدیریت کلان کشور بود لاجرم و ضرورتاً باید یک درس عملی و کاربردی برای همه کشوردوستان، فعالان عرصه سیاست‌ورزی و مسئولان ارشد کشور داشته باشد و آن اینکه راهکارها و راهبردها بنا بر جبر منطق تابع و حاصل شرایط عینی هستند. راهبردها و راهکارهایی که ارتباط خود را با شرایط و اوضاع و احوال عینی قطع کنند محکوم به شکست هستند. در عرصه سیاسی بازیگرانی که بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال عینی، بر برخی راهبردها و راهکارها پافشاری کنند برخلاف میلشان از میدان سیاست‌ورزی کنار خواهند رفت. یگانه راه پایدار و کم هزینه تعدیل نظرات، روش‌ها، رهکارها و راهبردها؛ گفت‌وگو، تبادل نظر، گوش فرا دادن به دیدگاه‌های مخالف، مغایر و بعضاً متخاصم دیگر و دور یک میز نشستن بزرگان و سیاست‌ورزان با نفوذ رسمی و غیر رسمی کشور است. در سال‌های اول انقلاب بزرگان تشخیص دادند که کشور نباید به کشورهای غربی یا شرقی متکی باشد، بلکه می‌بایست با اتکا به توانایی‌های داخلی و ملی مشکلات گوناگون امنیتی، اقتصادی، علمی، سیاسی، صنعتی، فرهنگی و... کشور را حل و فصل کرد. اما امروزه بحث‌ها و

اختلاف نظرها میان سیاست ورزان رسمی و غیر رسمی، بزرگان نظامی و امنیتی، اقتصادی، صنعتی، علمی، تجاری و... حول این محور است که ارتباط با غرب یا شرق می‌تواند به بهترین نحو امنیت و منافع ملی را تامین کند. چانه‌زنی در مبادلات سیاسی، اقتصادی، امنیتی، تجاری و... با کشورهای دیگر تابع یکپارچگی و هماهنگی میان تصمیم‌گیران ارشد کشور و وجود سیاست‌های راهبردی بلندمدت که همه ابعاد امنیت و منافع ملی در آن لحاظ شده، است. در دوران معاصر راهبردهای موفق در روابط بین‌الملل راهبردهایی هستند که از روش‌ها و راهکارهای نرم استفاده می‌کنند. راهبردها، روش‌ها، راهکارها و اندیشه‌های سخت که بسیار پر هزینه و مخرب هستند، در شرایط بسیار خاص مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگر روزی بتوانیم علم، صنعت، کارخانه و کالاهای صنعتی صادر کنیم، امنیت و منافع ملی بهتر تامین می‌شود. در دوران معاصر جنگ اندیشه‌ها (نرم) جایگزین جنگ نظامی (سخت) شده است. فاتحان؛ افراد، گروه‌ها و کشورهایی هستند که بهتر می‌اندیشند، تحلیل‌های واقع بینانه ارائه می‌دهند یا از سلاح اندیشه بهتر بهره‌برداری می‌کنند. امنیت و آرامش در داخل کشور بدون امنیت و آرامش در کشورهای همسایه، در بلندمدت، میسر نخواهد بود. در صورتی که مدیریت کلان کشور از مدیریت سنتی (احساساتی بودن، متکی به تجربه و دانش فردی، متکی به دوست و آشنا، فقدان تحلیل‌های عمیق و...) به مدیریت علمی (اندیشیدن، به‌کارگیری منطق در اظهارات و عملکرد، گروهی

کار کردن، هم زیستی مسالمت آمیز با مخالف و... تغییر کند، و بزرگان کشور در حوزه‌های گوناگون بتوانند حول یک راهبرد کلان میان خود اجماع نظر ایجاد کنند، در طول چند دهه ایران قابلیت آن را دارد که کشوری، در همه زمینه‌ها، هم سطح آلمان و ژاپن شود. چرا که تمامی امور انسانی مستقیم یا غیر مستقیم وابسته به انرژی است. با منابع و ذخایر انرژی موجود و منابع انسانی آگاه و وطن پرست در کشور، باور کنید، با اجماع نظر بزرگان پیرامون یک راهبرد کلان واقع بینانه، بدون هیچ تردیدی می‌توانیم در طول چند دهه در همه ابعاد هم‌سطح آلمان و ژاپن قرار بگیریم.

دانشکده صلح خاورمیانه در تهران

خاورمیانه در حال حاضر آشفته‌ترین و ناامن‌ترین نقطه جهان است؛ آشفتگی و ناامنی که مشکلات و درد رنج فراوانی برای ساکنان این منطقه ایجاد کرده است. هیچ منطق، دلیل و منفعتی بومی، ملی و منطقه‌ای را که توجیه‌کننده این همه آشفتگی و ناامنی در خاورمیانه باشد، نمی‌توان یافت. پس، پرسشی که می‌توان مطرح کرد اینکه ساکنان خاورمیانه چه تفاوتی با مردم دیگر مناطق جهان دارند؟ چرا اغلب ساکنان و حاکمان در خاورمیانه در ایجاد امنیت و ثبات در کشورهای خود ناتوان هستند؟ با یک نگاه سطحی به اوضاع و احوال مردم دیگر نقاط جهان می‌توان دریافت که مردم خاورمیانه هیچ تفاوتی با مردم مناطق دیگر جهان ندارند. یگانه و مهم‌ترین دلیل تفاوت یا مشکلات مردم خاورمیانه این است که در این منطقه منابع سرشار انرژی وجود دارد. نیاز به علم و دانش گسترده و عمیق نیست تا متوجه شویم کشورهای فرامنطقه‌ای (به ویژه غربی) با اعمال نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی در کشورهای خاورمیانه به ایجاد آشفتگی و بی‌ثباتی برای تصاحب ذخایر انرژی این منطقه دامن می‌زنند. کشورهای غربی (به ویژه آمریکا و چند کشور اروپایی) با نفوذ خود در منطقه خاورمیانه رفتار و عملکرد کشورها و شرایط امنیتی، سیاسی، اقتصادی و... در این منطقه را شدیداً کنترل کرده و تحت تاثیر قرار می‌دهند. بر اساس شواهد عینی می‌توان منشأ آشفتگی‌ها و ناامنی‌ها ی خاورمیانه را در دو موضوع

خلاصه کرد: ۱- نفوذ و دخالت کشورهای فرا منطقه‌ای با هدف تاراج منابع انرژی منطقه. ۲- فقدان خرد مشترک میان حکومت‌های کاملاً سنتی با ظاهری مدنی و مدرن. یکی از تمایزات بارز اغلب سیاست‌ورزان در کشورهای پیشرفته یا صنعتی با کشورهای در حال توسعه دخیل بودن احساسات در اندیشه، رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان در کشورهای در حال توسعه و تسلط منطق در اندیشه‌ها، رفتار و عملکرد سیاست‌ورزان در کشورهای صنعتی است. متأسفانه بیشتر حکومت‌ها در خاور میانه سنتی بوده و فاقد الزمات و ضروریات حاکمیت علمی (کارآمد و مدرن) رایج در کشورهای صنعتی هستند. هیچ وطن پرستی نمی‌تواند بعد از مشاهده اجساد زائران ایرانی در عربستان و به شهادت رساندن فرزندان ایران به دست موجودات عصر هجری داعشی دچار خشم غیر قابل وصفی نشود. اما دخالت احساسات در سیاست‌های راهبردی بسیار خطرناک است. در عالم روابط بین‌الملل مفاهیم دشمن و دوست معنی و کاربردی ندارند. یا به عبارتی، کشوری که برای تامین امنیت و منافع ملی سودمند است عامل مثبت تلقی می‌شود و کشوری که برای امنیت و منافع ملی مضر است عامل منفی تلقی می‌شود. قابل ذکر اینکه امنیت و منافع ملی میزان و شاخص تفاوت میان کشورهاست. برجسته کردن دشواری‌ها، اختلافات و مشکلات گوناگون امری کم‌دردسر است. کشور نیازمند راهکارهای کاربردی و کارآمد با پیامدهای قابل پیش‌بینی است. با این اوصاف باید پرسش شود

آیا کشورهای منطقه توان حل و فصل مشکلات میان خود را دارند یا نه؟ اینکه چه اقدام یا اقداماتی می‌توانند در راستای ایجاد ثبات، توسعه و همزیستی مسالمت آمیز و کنترل شرایط و امور گوناگون امنیتی، سیاسی، اقتصادی، و... به دست ساکنان منطقه انجام دهند؟ نگارنده اعتقاد راسخ دارد که حکومت‌های منطقه با توسل به خرد و منطق می‌توانند خاورمیانه‌ای عاری از جنگ، خشونت، ترس، آشفتگی و ناامنی برای ساکنان این منطقه ایجاد کنند. خاورمیانه‌ای که شهروندانش در کمال صلح، ثبات، آرامش، رفاه و امنیت در کنار هم زندگی کنند. یک رهکار ممکن، کاربردی و کارآمد ایجاد یا تاسیس دانشکده صلح خاورمیانه در تهران است. ایجاد امنیت از اصلی‌ترین وظایف هر حکومتی در قبال شهروندان خود است. ایجاد دانشگاه صلح خاورمیانه در تهران با کمترین هزینه امنیت و منافع ملی را تامین خواهد کرد. تاسیس این دانشگاه در تهران توسط وزارت امور خارجه و شورای عالی امنیت ملی می‌تواند با دعوت از اندیشمندان، متخصصان و سیاستمداران بانفوذ کشورهای خاورمیانه و تربیت نسلی جدید از سیاستمداران در خاورمیانه اساسی برای تبادل نظر، هم‌اندیشی، ساختن درک مشترک از امور گوناگون منطقه‌ای و ایجاد راهکارها و راهبردهایی برای ایجاد صلح و همزیستی مسالمت آمیز در منطقه و میان کشورها باشد و از این طریق مانع نفوذ و دخالت مخرب کشورهای استثمارگر سودجوی فرا منطقه‌ای در منطقه شود. ایجاد دانشگاه صلح

خاورمیانه در تهران بلوغ، توانایی، آینده‌نگری، ثبات، اقتدار، و تحلیل عمیق و کاربردی نظام سیاسی ایران از شرایط منطقه و فرامنطقه را به رخ جهانیان می‌کشد. عملیاتی کردن چنین دانشگاهی پیامدهای عمیق و بلندمدت در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، صنعتی، علمی، فرهنگی، نظامی، امنیتی و... برای کشور و منطقه خواهد داشت.

مخوف‌ترین دشمن ایران

فقدان یکپارچگی میان مدیران، مسئولین و اشخاص با نفوذ و بلندمرتبه، دشمنی بس عظیم‌تر، مخوف‌تر و ویرانگرتر از آمریکا و رژیم صهیونیستی غاصب می‌باشد. بر کسی پوشیده نیست که برخی بزرگان و شخصیت‌های تاثیرگذار بر امور کلان کشور اختلاف دیدگاه‌های اساسی و عمیق در برخورد با امور کلان داخلی و بین‌المللی دارند. صحبت نکردن، فقدان درک مشترک از ضروریات، تبادل دیدگاه، هم‌اندیشی، همکاری، اولویت منافع فردی/گروهی در مقابل منافع ملی برای برخی‌ها و قهر کردن بزرگان، آگاهان و مسئولین ارشد نظام و کشور با یکدیگر بزرگترین دشمن کشور است.

موفقیت و میزان فشاری که دشمنان به کشور وارد می‌کنند تابع توانایی سخت یا نرم افزاری آنها نیست بلکه ناشی از عدم هماهنگی و هم‌اندیشی، فقدان راهبرد بلند مدت کاربردی، اختلافات، قهرها و دشمنی‌های بی‌حاصل میان افراد تاثیرگذار و مسئولین ارشد کشور می‌باشد.

بنیاد برخی تهدیدهای امنیتی عدم سازوکاری سودمند، عملی و کارآمد برای ارایه نظرات افراد، بویژه فعالان و افراد بانفوذ سیاسی در امور کلان است. انسجام مدیریت کلان کشور مهم‌تر، سودمندتر و کارآمدتر از پیشرفته‌ترین تسلیحات و ابزارآلات موجود در جهان است. با داشتن طرح جامع، واقع‌بینانه و علمی می‌توان به انواع قدرت‌ها از جمله اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی، صنعتی، علمی و..... دست یافت. نمونه‌های تاریخی

فراوانی موید این امر است که قدرت نظامی و امنیتی برای ثبات بلند مدت در حوزه‌های گوناگون کافی نیست. بلکه داشتن قدرت نرم نظری که در انسجام مدیریت کلان نمود پیدا می‌کند هم از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. رفتارهایی چون تفاهم میان سیاست ورزان بانفوذ، گوش کردن به نظران متفاوت، صحبت با دگر اندیشان، دور یک میز نشستن با آنان که تمایل به دیدنشان نداریم، حاکی از انسجام و بلوغ مدیریتی در کشور است. بد خواهان کشور اختلافات میان بزرگان کشور را می‌بینند و سیاست‌های خود در قبال ایران را بر اساس همین اختلافات درونی میان سیاست ورزان تاثیر گذار شکل می‌دهند. در روابط بین الملل واژه یا مفهوم دشمن معنی بسیار نسبی دارد. در برخی موارد، سیاستمدارانی که مفهوم دشمن را در هر شرایط یا زمانی ثابت، پایدار و غیر قابل تغییر تلقی می‌کنند، مشکلات فراوانی برای شهروندان، امنیت و منافع ملی بوجود می‌آورند. شاید بتوان سه نوع دشمن را از یکدیگر تفکیک کرد: ۱- دشمن واقعی ۲- دشمن خود ساخته و ۳- دشمن محصول بی تدبیری سیاستمداران.

اصلی ترین و شاید یگانه وظیفه مقامات ارشد و دستگاه دیپلماسی تاثیر گذاری و هدایت روابط بین‌المللی در راستای تامین امنیت و منافع ملی است. اگر رابطه با دشمن دیروز، امروز می‌تواند تامین کننده امنیت و منافع ملی باشد، دین، اخلاق، خرد فردی و جمعی، منطقی و هر نوع قانون دیگری حکم می‌کند که این ارتباط برقرار شود. پربیراه نیست اگر گفته شود

دشمنی طولانی مدت میان دو کشور که حاصلی جز ضرر ندارد، نمود
ناکارآمدی یا افسردگی دیپلماسی است.

رعایت شعار نه شرقی نه غربی

اگر تعصب را کنار بگذاریم، در مقطع کنونی، کشور هم با شرق و هم غرب مبادلات، اقتصادی، نظامی، تجاری و..... داریم. در عالم سیاست ورزشی و دیپلماسی فعالیت، کنش و اندیشدن در مفاهیم دوست یا دشمن برای جناح ها، سیاست ورزان و کشورها مضر و مخرب است.

در جهان سیاست یگانه راه پایدار، بلند مدت و کم هزینه تحقق اهداف سیاستی همکاری میان بازیگران تاثیر گذار ملی و بین المللی است و نه دوست و دشمن پنداشتن یکدیگر. افراد، گروهها و کشورها بنا بر اهداف مشترک مقطعی یا بلند مدت در مراحل و زمانهای گوناگون با یکدیگر همکاری می کنند.

در مبادلات سیاسی ملی و بین المللی کارآمد و عملی، عوامل و بازیگران نه دشمن و نه دوست بلکه سودمند و مضر تلقی می شوند. از این رو، یک عامل سودمند در یک مقطع زمانی می تواند عاملی مضر در مقطعی دیگر باشد. یا یک عامل مضر در یک مقطع می تواند به عاملی سودمند در زمان دیگر تبدیل شود.

شاید دلیل اینکه برخی از سیاست ورزان و جناح های داخلی ناکارآمد شده و جایگاه سیاسی، مردمی و اجتماعی خود را از دست داده اند، همین نوع نگرش در مقابل رقبای داخلی و خارجی است که رفتار، عملکرد و راهکارهای آنها را بر اساس دشمن یا دوست شکل می دهند.

به عنوان مثال، در مقطعی، بنا بر تشخیص بزرگان نظامی و امنیتی پایگاه نوزه به صورت موقت در اختیار روس‌ها قرار گرفت. در مقطعی دیگر بزرگان سیاسی تشخص دادند برای تامین امنیت و منافع ملی ضروری است تا با هم اندیشی و تفاهم با برخی کشورها برجام را ایجاد کنند. در برخی موارد دیگر شاید امنیت و منافع ملی ایجاب کند برخی دشمنان (عوامل مضر) دوست (عوامل سودمند) و برخی دوست‌ها را دشمن تلقی کنیم. بنابر شرایط عملی هیچ کشوری نمی‌تواند برای همیشه دوست یا دشمن تلقی شود، به این دلیل ساده که جهان کنش سیاست ورزی پیوسته و بی‌وقفه در حال تحول و تکامل است. در عالم سیاست ورزی حناح‌ها، گروه‌ها و افرادی که در غالب یا چارچوب‌های فکری/مفهومی دوست و دشمن و نه همکار‌های سودمند و مضر، راهکارها و راهبردهای خود را بنا می‌نهند یا به اهداف بلند مدت خود نخواهند رسید با هزینه بسیار گزاف اهداف خود را محقق می‌کنند.

امنیت و منافع ملی به هیچ وجه از طریق وابسته بودن به شرق یا غرب تامین نخواهد شد. بنابر این، کارآمدترین و عملی‌ترین روش تحقق اهداف سیاسی توسل به این منطق و رویکرد است که همکاری با کدام عامل یا بازیگر می‌تواند سود بیشتری برای امنیت و منافع ملی در پی داشته باشد.

اگر تعصب را کنار بگذاریم، در مقطع کنونی، کشور هم با شرق و هم غرب مبادلات، اقتصادی، نظامی، تجاری و..... داریم. در عالم سیاست ورزی و دیپلماسی فعالیت، کنش و اندیشیدن در مفاهیم دوست یا دشمن برای

جناح ها ، سياست ورزان و كشورها مضر و مخرب است.

در جهان سياست يگانه راه پايدار، بلند مدت و كم هزينه تحقق اهداف سياستى همكارى ميان بازيگران تاثير گذار مى و بين المللى است و نه دوست و دشمن پنداشتن يكدیگر. افراد، گروه‌ها و كشورها بنا بر اهداف مشترك مقطعى يا بلند مدت در مراحل و زمانه‌هاى گوناگون با يكدیگر همكارى مى‌كنند.

در مبادلات سياسى مى و بين المللى كارآمد و عملى، عوامل و بازيگران نه دشمن و نه دوست بلكه سودمند و مضر تلقى مى‌شوند. از اين رو، يك عامل سودمند در يك مقطع زمانى مى‌تواند عاملى مضر در مقطعى ديگر باشد. يا يك عامل مضر در يك مقطع مى‌تواند به عاملى سودمند در زمان ديگر تبديل شود.

شايد دليل اينكه برخى از سياست ورزان و جناح‌هاى داخلى ناكارآمد شده و جايگاه سياسى، مردمى و اجتماعى خود را از دست داده‌اند، همين نوع نگرش در مقابل رقبای داخلى و خارجى است كه رفتار، عملکرد و راهكارهاى آنها را بر اساس دشمن يا دوست شكل مى‌دهند.

به عنوان مثال، در مقطعى، بنا بر تشخيص بزرگان نظامى و امنيتى پايگاه نوژه به صورت موقت در اختيار روس‌ها قرار گرفت. در مقطعى ديگر بزرگان سياسى تشخص دادند براى تامين امنيت و منافع مى ضرورى است تا با هم‌اندیشی و تفاهم با برخى كشورها برجام را ايجاد كنند. در برخى موارد

دیگر شاید امنیت و منافع ملی ایجاب کند برخی دشمنان (عوامل مضر) دوست (عوامل سودمند) و برخی دوست ها را دشمن تلقی کنیم. بنابر شرایط عملی هیچ کشوری نمی تواند برای همیشه دوست یا دشمن تلقی شود، به این دلیل ساده که جهان کنش سیاست ورزی پیوسته و بی وقفه در حال تحول و تکامل است.

در عالم سیاست ورزی جناح ها، گروه ها و افرادی که در غالب یا چارچوب های فکری/مفهومی دوست و دشمن و نه همکار های سودمند و مضر، راهکارها و راهبردهای خود را بنا می نهند یا به اهداف بلند مدت خود نخواهند رسید با هزینه بسیار گزاف اهداف خود را محقق می کنند.

امنیت و منافع ملی به هیچ وجه از طریق وابسته بودن به شرق یا غرب تامین نخواهد شد. بنابر این، کارآمدترین و عملی ترین روش تحقق اهداف سیاسی توسل به این منطق و رویکرد است که همکاری با کدام عامل یا بازیگر می تواند سود بیشتری برای امنیت و منافع ملی در پی داشته باشد.

دیپلماسی؛ کنش یا واکنشی

دستاوردهای حاصله در مبادلات روابط بین کشورها برآیند مستقیم قدرت ملی است. بنابراین، اینکه رئیس‌جمهور آمریکا یا هر کشور دیگری چه فردی با چه گرایش‌های حزبی یا فکری باشد، در مبادلات سیاسی بین‌المللی بی‌تاثیر نیست، اما تاثیر تعیین‌کننده‌ای ندارد، بلکه عامل تعیین‌کننده مبادلات سیاسی در روابط بین‌المللی اقتدار ملی هر کشور است. بزرگ‌ترین خطا و ضعف برخی سیاست‌ورزان و مقامات دفاعی این است که اقتدار ملی را صرفاً در توان و تجهیزات نظامی می‌دانند. شرایط به وجود آمده در کشور در دولت‌های نهم و دهم خلاف این امر را به همه ما نشان داد. نمونه‌های تاریخی و معاصر فراوانی موید این نکته است که سیاست‌ورزان و دولتمردانی که اقتدار را صرفاً در توان نظامی درک می‌کنند، موجب چه آسیب‌ها و صدماتی برای ملت و کشور خود می‌شوند. تحلیل‌های داخلی و بین‌المللی بی‌شماری درباره پدیده دونالد ترامپ ارائه شده و خواهد شد. با این وجود، نگارنده معتقد است، دونالد ترامپ محصول فرایند اجتناب‌ناپذیر تاریخی ظهور و افول ابرقدرت‌هاست (ایدئولوژی‌ها و راهبردها) که تحلیل آن به هیچ‌وجه در این موجد نمی‌گنجد. به هر حال، شاید مهم‌ترین پیامی که انتخاب دونالد ترامپ باید برای مقامات و سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی کشور ما داشته باشد، این باشد که باید با تمام توان به تقویت اقتدار ملی اندیشه، عمل و رفتار کنیم. تقویت توان نظامی و امنیتی بدون

هیچ محدودیت و مرزی باید ادامه یابد. اما همان‌گونه که در بالا گفته شد، توان نظامی فقط یک مولفه از چند مولفه اقتدار ملی است. اقتدار ملی عینی، ملموس، کارآمد، پایدار و عملی در انسجام مدیریتی کلان ملی تبلور می‌یابد. انسجام ملی به این معنی نیست که همه سیاست‌ورزان و متنفذان رسمی و غیر رسمی به یک شکل اندیشه، عمل و رفتار کنند، بلکه به معنی درک اهمیت و ضرورت وجود یک سازوکار مدیریتی است که پیرامون آن میان همه کنشگران و متنفذان سیاسی اجماع نظر و پایبندی وجود داشته باشد. انسجام ملی مبتنی بر سازوکار کلان مدیریتی که مقبول همه سیاست‌ورزان و متنفذان رسمی و غیررسمی باشد، برآیند تدوین نقشه راه یا راهبرد کلان برای مدیریت کشور است. برای تدوین راهبرد و نقشه راه مدیریت ملی که داشته باشد، ضروری است تا کارگروهی متشکل از همه جناح‌ها، گرایش‌های فکری گوناگون، شخصیت‌های متنفذ رسمی و غیررسمی (و هر فردی دارای شناسنامه ایرانی که باور دارد می‌تواند به شکلی به ایجاد اقتدار ملی یاری برساند) تشکیل شود. در صورت تشکیل کارگروه تدوین نقشه راه مدیریت کلان ملی و تدوین نقشه راه و راهبرد مورد پذیرش همه جناح‌ها، گرایش‌های فکری و متنفذان رسمی و غیر رسمی، هر فردی در جایگاه خود قرار خواهد گرفت، هیچ مسئولی در حوزه تخصص دیگران اظهار نظر یا دخالت نمی‌کند، بی‌نظمی‌های (جرایم) مالی، اقتصادی، سیاسی، قضائی، صنعتی، فرهنگی، مدیریتی و... صورت نخواهد

گرفت، نهادهای گوناگون سیاسی و اجتماعی پیرو نقشه راه یا راهبرد ملی توسعه، منافع و امنیت ملی خواهند بود، افراد متنفذ رسمی و غیررسمی و مسئولان در حوزه‌های گوناگون به هیچ‌وجه از جایگاه‌های خود در نهادهای سیاسی و اجتماعی به نفع منافع فردی و گروهی استفاده نخواهند کرد و... اینکه ما منتظر بمانیم تا فلان کشور یا رئیس‌جمهور منتخب، مثلاً، ترامپ چه می‌گوید، یا چه سیاستی اتخاذ می‌کند و بعد دست به اقدامی بزنیم، یک دیپلماسی واکنشی، ناکارآمد و بعضاً خطرناک خواهد بود. اما همان‌گونه که در بالا اشاره شد، در صورت تدوین یک راهبرد مدیریتی کلان مورد اجماع نظر، توافق و تفاهم همه متنفذان سیاسی و پایبندی و رعایت آن توسط همه کنشگران، کشور می‌تواند در مقابل هر شرایط جدید یا غیرمنتظره، مناسب‌ترین و کم‌هزینه‌ترین کنش و راهبرد را اتخاذ و عملیاتی کند.

دشمن چیست و کیست؟

در عرصه سیاسی استفاده از مفاهیم و واژه‌ها توسط متنفذان حاکی از اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، راهکارها و راهبردهای مدنظر آنها در امور گوناگون است. یکی از واژه‌ها یا مفاهیمی که در بخشی از ادبیات سیاسی کاربرد فراوانی دارد واژه یا مفهوم دشمن است. واژه دشمن مبنای راهکارها و راهبردهای کلان در بسیاری از امور است. یکی از ضعف‌های همه جناح‌ها و گرایش‌های فکری تاثیرگذار در امور کلان کشور این است که رفتار، اندیشه‌ها، اظهارات، راهبردها و باورهای سیاست‌ورزان بر مبنای نظری و تحلیلی ضعیفی استوار است. موجد این دیدگاه ناکارآمدی، ناهماهنگی، اختلافات تضعیف‌کننده توسعه، منافع و امنیت ملی است که اساس حل و فصل مشکلات شهروندان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، صنعتی، فرهنگی و... است. دشمن وجود عینی و بسیار ملموس دارد و افرادی که به واژه، مفهوم و واقعیت دشمن خارجی که پیوسته کشور را تهدید می‌کند، باور ندارند و آن را جدی تلقی نمی‌کنند، حاکی از عدم درک و دانش کاربردی و ساده‌اندیشی آنها از شرایط عینی منطقه و جهان است. دشمن واقعی است، اما آیا رفتار، اظهارات، عملکرد، راهکارها و راهبردهای سیاست‌ورزان، مقامات و متنفذان رسمی و غیر رسمی، برای مقابله با دشمن کارآمد، کاربردی، واقع بینانه و مفید است؟ به هیچ‌وجه. برای تدوین راهبرد مقابله با دشمن چند پرسش نیازمند پاسخ‌هایی واقع بینانه، کاربردی، منطقی و البته عاری از تعصب هستند: دشمن چیست و کیست؟ تبیین بسیار ساده

دشمن می‌تواند این‌گونه باشد: دشمن چیست؟ تمامی کشورها، افراد، گروه‌ها و عواملی که به هر نحوی نیت و هدف آسیب رساندن به توسعه، منافع و امنیت ملی را دارند، دشمن تلقی می‌شوند. دشمن کیست؟ ساختار نظام بین‌الملل بدین شکل است که برخی کشورها در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی، آموزشی، صنعتی و... توسعه یافته و بیشتر کشورها توسعه نیافته هستند. شاید، تبیین ساده توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی در رفاه، آسایش و امنیت برتر شهروندان یک کشور که برآیند ساختار سیاسی قانونمدار این کشورها که حاصل تکامل خرد فردی به خرد جمعی برای اداره امور شهروندان است، باشد. کشورهای توسعه یافته برای حفظ سطح رفاه، آرامش و امنیت شهروندان خود نیاز به منابع گوناگون به ویژه انرژی در مناطق یا کشورهای دیگر دارند. از این‌رو، کشورهای توسعه‌یافته به اشکال گوناگون تلاش می‌کنند برای تامین نیازهای خود کشورهای فاقد توسعه اما دارای منابع را تحت کنترل خود بگیرند. روابط بین‌الملل بسیار شفاف است. مبادلات سیاسی میان کشورها تابع و برآیند بی‌قید و شرط اقتدار ملی هر کشور است. اگر تبیین بسیار ساده فوق از چیستی و کیستی دشمن را بپذیریم، آنگاه می‌توانیم بگوییم، کاربردی، کارآمد و عملی‌ترین شکل مقابله با دشمن تقویت بی‌حد و مرز اقتدار ملی است. اقتدار ملی در حاکمیت خرد جمعی و منافع ملی که پیش شرط انسجام مدیریت یکپارچه کلان است، تبلور می‌یابد. اگر استدلال فوق مقبول باشد، نتیجه این خواهد شد که عدم راهبرد کلان‌مدیریتی که پیرامون آن میان همه

جناح‌ها و متنفذان سیاسی اجماع نظر وجود داشته باشد، اختلافاتی که بیشتر ریشه در منافع فردی و گروهی و نه ملی دارند، وابستگی کشور در حوزه‌های گوناگون به سایر کشورها، تضعیف جدی اخلاق به ویژه میان سیاست ورزان، منافع ملی را فدای منافع فردی و گروهی کردن، بی‌نظمی‌های سیاسی، قضائی، فرهنگی، به ویژه مالی برخی افراد متنفذ در حوزه‌های و مناصب گوناگون و... دشمنان اصلی کشور هستند و نه استکبار جهانی. چراکه در عالم واقع این گفته معتبر است که میزان اثرگذاری دشمن در امور داخلی نه در توان دشمن که در ضعف یا ناکارآمدی راهبرد کلان مدیریتی است. اینکه در قالب شعار و رفتار بی‌حاصل و بعضاً مضر و مغایر منافع و امنیت ملی روابط خود را با برخی کشورها متشنج کنیم حاکی از بی‌تدبیری و عدم راهکارهای منطقی، هوشمندانه، کارآمد و سودمند برای مقابله با دشمنان بالفعل و بالقوه است. باید بپذیریم که دشمنان ما از علوم و توانایی‌هایی بهره می‌گیرند که ما در اختیار نداریم. بنابراین، ضروری و حکیمانه است که رفتار، گفتار و عملکرد خود را متناسب با پیامدهایی که برای امنیت و منافع ملی دارند، تطبیق دهیم. شاید این دو ضرب‌المثل راهنما یا معیاری مناسب برای چگونگی شکل دهی شعارها، اظهارات و رفتار خود در مقابل دشمنانمان باشد، درخت هر چه پر بارتر، افتاده‌تر است و رودخانه هر چه عمیق‌تر، آرام‌تر است.

نفوذ چیست؟

مدتی است مفهوم و واژه نفوذ در ادبیات سیاسی برخی مسئولین، مقامات و متنفذین رسمی و غیررسمی باب شده است. از آنجا که این مفهوم توسط برخی افراد در مناصب تاثیر گذار ملی بیان می‌شود، می‌توان انتظار داشت که بیان این واژه حاکی از برخی اندیشه‌ها، راهکارها، نیات، طرح‌ها و اقدامات احتمالی در امور گوناگون به ویژه عرصه سیاسی است.

شاید بررسی و تبیین بسیار اجمالی مفهوم نفوذ کمکی به درک بهتر و کاربردی، کارآمد و عملی تر این واژه کند. به این امید که طرح‌ها، راهکارها و اقدامات آتی احتمالی که قرار است با اتکا بر این مفهوم انجام شود، سودمندتر و کم هزینه تر به تحقق منافع و امنیت ملی یاری برساند.

گفتنی است مفهوم نفوذ در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، علمی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی، صنعتی و... کاربرد دارد اما در این موجز کاربرد سیاسی مد نظر است.

منطق و سازوکار نفوذ به بیان بسیار کلی ورود ناخواسته، ناهماهنگ و مخفیانه یک عنصر مضر و آسیب‌زا به یک ساختار از هر نوعی است.

از آنجاکه در عرصه سیاسی داخلی یگانه وظیفه و هدف یکایک سیاست ورزان از هر جناح یا گرایش فکری و در هر جایگاهی تلاش صادقانه و بی منت برای تحقق توسعه، منافع و امنیت ملی است، استفاده از واژه نفوذ به معنی این است که عوامل بیگانه یا عناصر داخلی بیگانگان در نهادهای

گوناگون مدنی، سیاسی، حساس، فرهنگی، علمی، صنعتی و... به قصد آسیب رساندن یا سوءاستفاده وارده شده‌اند.

نگارنده بر این باور است که نابخشودنی‌ترین رفتار، عمل و اندیشه این است که یک شهروند در هر جایگاهی (سیاسی، علمی، صنعتی، امور حساس ملی و...) برای تحقق اهداف سیاسی فردی/گروهی به اشکال گوناگون از بیگانگان کمک بگیرد.

موضوع نفوذ بدخواهان کشور امری فرا جناحی و کاملاً ملی است. بنا براین، پر هزینه و موجب آسفتگی اجتماعی و سیاسی و انواع دشواریهای اجتماعی خواهد بود اگر موضوع نفوذ را جناحی بکار ببریم. استفاده جناحی از مفهوم نفوذ صرفاً موجب خوشحال و مهیا کردن بستر نفوذ دشمنان و بدخواهان ایران زمین خواهد شد.

شاید بیان نکاتی در مورد مفهوم نفوذ حائز اهمیت باشد.

1- اختلاف نظر و عقیده در مورد چگونگی مدیریت سیاسی کشور به هیچ وجه نمی‌تواند دستاویزی برای استفاده از واژه نفوذ برای حذف رقیب باشد. اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای کاربردی و عملی در عرصه سیاسی توسط منطق حاکم بر نظم امور در هر امری تعیین می‌شود. کاری عبث، پرهزینه غیر ممکن و خلاف منافع و امنیت ملی خواهد بود که با ابزارهای مصنوعی چون مفهوم نفوذ رقیب سیاسی خود را از صحنه بیرون کرد. کاربردی و معتبرترین معیار سنجش درستی یا نادرستی اندیشه‌ها، راهکارها و

راهبردهای سیاست‌ورزان نظر شهروندان است که از صندوق‌های رای بیرون می‌آید. شاید یک راهکار عملی و پایدار برای حفظ منافع و جایگاه سیاسی اصلاح‌اندیشه‌ها و حذف رقبا باشد.

2- برای مقابله با نفوذ بیگانگان و عوامل احتمالی داخلی آنها برای آسیب رساندن به حوزه‌های گوناگون ملی از جمله سیاسی، دفاعی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و... وظیفه ملی، اخلاقی، دینی و... همه جناح‌های سیاسی با گرایشهای گوناگون فکری است تا هر آن چه در توان دارند برای مقابله با بدخواهان کشور در اختیار نهادهای امنیتی قرار دهند.

3- یگانه مرجع معتبر و دارای صلاحیت عملی در مورد موضوع نفوذ بیگانگان و عوامل احتمالی داخلی آنها وزارت اطلاعات است و از آنجا که موضوع نفوذ یک بحث کاملاً امنیتی و اطلاعاتی است به هیچ وجه به صلاح منافع و امنیت ملی نخواهد بود که توسط افراد غیر کارشناس، بی اطلاع و بعضاً با انگیزه‌های جناحی در کوچه و بازار مطرح شود.

استفاده ابزاری و جناحی از مفهوم نفوذ با انگیزه‌های سیاسی صرفاً بازی در زمین دشمن است. بنیادی‌ترین بستر نفوذ بدخواهان و دشمنان کشور عدم درک مشترک از منافع و امنیت ملی میان جناح‌های گوناگون سیاسی است.

در یک رقابت منصفانه، سالم، پربار، کارآمد که صرفاً تحقق و توسعه منافع و امنیت ملی (و نه منافع فردی و گروهی) یگانه دغدغه سیاست‌ورزان است،

رهکارها، اندیشه‌ها، طرح‌ها و راهبردهای عملی، ممکن، کارآمد، منطقی و واقع‌بینانه، اعتبار خود را از نظرات شهروندان در صندوق‌های رای دریافت می‌کنند.

ضرورت افق‌های جدید در سیاست خارجی

در روابط بین‌الملل دشمن فراوان است اما دوستی مطلق وجود ندارد. برای پایداری و ثبات نظام، منافع و امنیت ملی، حیاتی است که راهکارها و راهبردهایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز با دشمنان بالفعل و بالقوه کشور تدبیر و تدوین شود.

دشمن و بدخواهان نظام و کشور وجود عینی دارند، اما برای یک کشور و حکومت عملی و امکان‌پذیر نخواهد بود که با دشمن‌ستیزی به منافع و امنیت ملی و ثبات و پایداری نظام سیاسی در بلند مدت دست یابد. کاربردی‌ترین راهکار و راهبرد برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با دشمنان، تکیه بر تدابیری منطقی، عملی، سودمند، کم‌هزینه و کاربردی که صرفاً پایداری و ثبات نظام، منافع و امنیت ملی را مد نظر دارند، است. در مقطع کنونی در روابط بین‌الملل (که پدیده نگران و بی‌ثبات‌کننده دونالد ترامپ در حال تاثیرگذاری بر بیشتر امور حاکم بر روابط بین‌الملل است) کاربردی، کارآمد و سودمندترین راهبرد برای نظام، منافع و امنیت ملی پرهیز از دوستی پرهزینه، ناپایدار و مقطعی با برخی کشورها و تدبیر راهکارها و راهبردهایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز کم‌هزینه، بلندمدت و پایدار با دشمنان بالفعل و بالقوه است. تمامی سیاست‌ورزان رسمی و غیررسمی در هر جایگاه و با هر عنوانی در قبال سختی‌های گوناگون، متعدد و طاقت‌فرسا شهروندان و نسل‌های آینده مسئولیت دینی، اخلاقی، تاریخی و ملی دارند.

راهبرد دشمن‌ستیزی در قبال دشمنان و دوستی پر هزینه، مقطعی و ناپایدار با برخی کشورها به هیچ وجه تضمین‌کننده پایداری و ثبات نظام و تامین منافع و امنیت ملی نمی‌باشد. در جهان معاصر منافع نظام حاکمیتی تابع و برآیند منافع و امنیت ملی است. سیاست‌ورزانی که توانایی تشخیص و درک این واقعیت عملی و کاربردی را نداشته باشند، حیات سیاسی کوتاه همراه با دشواری‌های فراوان برای شهروندان خواهند داشت.

تعریف بسیار ساده از این موضوع آن است که برخی امور، اندیشه‌ها، رفتار، راهکارها و راهبردها عملی و برخی دیگر غیرعملی و ناممکن هستند. مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز و نه دشمن‌ستیزی با برخی کشورها و دوستی پر هزینه، مقطعی و ناپایدار با برخی دیگر، راهبرد منطقی، کارآمد و سودمندی است که می‌تواند منافع و امنیت ملی و ثبات و پایداری نظام را در بلند مدت تامین کند.

کیش و مات ترامپ

در مورد رفتار غیر متعارف و عدم سلامت روانی دونالد ترامپ، اظهار نظرهای متعدد و متنوعی شده و خواهد شد. اما صرف نظر از اظهارات گوناگون در مورد پدیده ترامپ و پیامدهای آتی آن، به باور نگارنده پدیده ترامپ، یک امر یا مرحله‌ای طبیعی در فرایند ظهور و افول ابرقدرت‌هاست. نمونه‌های معاصر افول ابرقدرت‌ها، انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی است. بنابراین پدیده ترامپ را می‌توان در قالب یک نوع جابه‌جایی قدرت جهانی اجتناب‌ناپذیر با پیامدهای نامطلوب برای برخی کشورهای دیگر، تلقی کرد. از این‌رو، برای پیشگیری از قرار گرفتن کشور در مسیر پیامدهای نامطلوب و خطرناک این جابه‌جایی، بسیار حیاتی است که محاسبات، طرح‌ها، اظهارات و اقدامات بزرگان، دیپلمات‌ها، بزرگان در حوزه دفاعی، سیاست‌ورزان رسمی و غیر رسمی و همه متنفذانی که به نوعی می‌توانند در تحولات کشور دخیل باشند، کنترل شده، هماهنگ، دقیق، واقع بینانه و منسجم باشد. چرا که در شرایط جدید آشفته جهانی به هیچ وجه مجال برای اقدامات و اظهارات، احساسی، جناحی، ناهماهنگ و غیرکارشناسانه وجود ندارد. در راستای اجتناب از خطای تشخیص برخی امور ملی که می‌تواند موجب رفتار یا اظهارات نسنجیده و مخاطره‌آمیز از جانب برخی متنفذان یا مقامات در جایگاه‌های گوناگون شود، چند نکته قابل تامل است: ۱- طبق قانون یگانه نهادی که صلاحیت اظهار نظر و تنظیم اقدامات گوناگون در روابط کشور با دولت‌های دیگر را دارد وزارت امور خارجه

است. البته وزارت امور خارجه با هماهنگی با مجلس، شورای عالی امنیت ملی، وزرات دفاع و دیگر اعضای هیات دولت در صورت لزوم و در نهایت با تایید مقام معظم رهبری، سیاست‌ها، اظهارات و اقدامات خود را تنظیم و اجرایی می‌کند. بنابراین برای پرهیز از ارسال سیگنال‌های غیر رسمی، افراد در جایگاه‌های گوناگون اداری یا سیاسی نباید در امور روابط بین‌الملل از جمله در مورد رئیس‌جمهور و دولت غیرمتعارف آمریکا اقدام به اظهار نظرهای سلیقه‌ای، غیر کارشناسانه، نسنجیده، گروهی یا جناحی مبادرت کنند. ۲- این احتمال وجود دارد که برای سر و سامان دادن به افکار عمومی و شرایط آشفته داخلی، دولت بلا تکلیف آمریکا به دنبال یک سپر بلای خارجی مثلا ایران باشد. از این‌رو، همان‌طور که در بالا ذکر شد، بسیار حائز اهمیت است که اظهارات و اقدامات ایران در مقابل یاهوگویی‌های دولت بی‌خرد و دستپاچه آمریکا، کنشی‌های حساب شده، منطقی، واقع‌بینانه، هماهنگ میان نهادهای گوناگون و صرفا از طریق وزارت امور خارجه انجام شود. ۳- در این مدت کم ترامپ نشان داده است که «توانایی و قابلیت» ایجاد مناسبات و روابط عادی دیپلماتیک با بیشتر کشورهای جهان را ندارد و هم‌زمان در امور داخلی موجب آشفستگی سیاسی، حقوقی، اجتماعی و... شده است. در برخورد با دولت آشفته آمریکا ضرب‌المثل «دب از که آموختی، از بی ادبان» مصداق عینی پیدا می‌کند. ۴- برای مصون کردن کشور در مقابل اقدامات احتمالی دولت آمریکا (با تحریک رژیم صهیونیستی) دستگاه دیپلماسی می‌تواند در پی ایجاد شرایطی برای

نزدیک شدن و تقویت روابط با بیشتر کشورهای اروپایی و... که هم اکنون در معرض تشعشعات آشفتگی مدیریت دونالد ترامپ قرار گرفته اند، باشد. ۵- یکی از اموری که می‌تواند بهانه‌ای برای مشاجره و تنش میان آمریکا و ایران باشد روابط ایران با برخی همسایگان است. در راستای خنثی کردن اهداف احتمالی آمریکا، دستگاه دیپلماسی می‌تواند برای تنش زدایی با برخی همسایگان، به‌ویژه همسایگان جنوب خلیج پارس، اقدام به تشکیل برخی دیدارها و جلسات گفت‌ووشنود با همسایگان در تهران کند. چنین دیدارهایی میان ایران با همسایگان، بی آنکه انتظار حل و فصل اختلافات فی ما بین را در چند دیدار داشته باشیم، صرف دعوت و آوردن نمایندگانی از همسایگان به تهران همانند آب یخی بر اقدامات و اهداف شوم احتمالی آمریکا و رژیم صهیونیستی در برابر ایران است. ایجاد روابط عاری از تنش با عربستان کار محالی نیست. روابط عادی با عربستان می‌تواند پیامدهای مثبتی برای منافع و امنیت ملی دربرداشته باشد. ضرورت، سود و زیان عینی و ملموس برای منافع و امنیت ملی و نه احساسات، اندیشه‌ها و آرمان‌های ایده‌آلیستی مبنای روابط میان کشورهاست. با شرایطی که ظهور دونالد ترامپ در جهان ایجاد کرده است، برای صیانت از منافع و امنیت ملی بسیار ضروری است تا با همسایگان جنوب خلیج پارس روابطی عاری از تنش، منطقی، کارآمد و سودمندانه، همراه با آینده‌ای قابل ترسیم، داشته باشیم.

دولت ایران طرف حساب دولت آمریکا

بنا بر شواهد بی‌شمار تاریخی این دولت‌ها هستند که با یکدیگر مرادوه دارند و نه یک دولت با یک نهاد در کشور دیگر. واقعیت بدیهی و انکارناپذیر اینکه نیروهای سپاه پاسداران در همه سطوح سازمانی همانند دیگر نیروهای دفاعی فرزندان این آب و خاکند. شاید برخی‌ها معتقد باشند که این نهاد مهم در مقاطع مختلف می‌بایست به شکل خاصی عمل می‌کرد یا عمل نمی‌کرد. اما این‌گونه دیدگاه‌ها به هیچ وجه از اهمیت و ضرورت این نهاد حیاتی برای پایداری و اقتدار ملی نمی‌کاهد. گر چه برخی اندیشه‌ها نیازمند تحلیل‌ها، دلایل و مباحث فراوان هستند، اما به باور نگارنده و با توجه به شرایط داخلی، منطقه‌ای و عطش قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای غارت منابع دیگر کشورها از جمله کشورهای خاورمیانه، سازمان سپاه پاسداران همچون ارتش و دیگر نیروهای دفاعی اهمیتی حیاتی برای امنیت کشور دارد.

بنابر باوری تاریخی که ریشه در جوامع باستانی دارد، ذات، تعریف و فلسفه وجودی نیروهای دفاعی بر این اساس استوار است که این نیروها باید در هر لحظه آمادگی جانفشانی برای دفاع از ملت و کشور را داشته باشند. از آنجا که جانفشانی در تناقض با احساسات، تمایلات، اندیشه‌ها و افعالی است که ممکن است نیروهای دفاعی را دلبسته امور وسوسه‌انگیز و فانی دنیوی کند، پیشینیان به درستی تاکید کرده‌اند که نهادها و نیروهای دفاعی نباید

همانند عوام و برخی گروه‌های فعال در حوزه‌های اقتصادی گرفتار اندیشه‌ها، تمایلات و احساساتی که آنها را دلبسته زرق و برق و هوا و هوس امور دنیوی می‌کند، باشند.

پر بیراه نیست اگر گفته شود بعد از جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵)، این کشور آشفته، بی‌برنامه و بی‌کفایت‌ترین رئیس‌جمهور خود را تجربه می‌کند. نظرات گوناگونی در مورد دولت و سیاست‌مداران آشفته و روان‌پریش فعلی آمریکا وجود دارد. اما به باور نگارنده شرایط به‌وجود آمده در آمریکا محصول فرایند طبیعی جابه‌جایی قدرت‌های جهانی است. تاریخ جوامع بشر مملو از نمونه‌های ظهور و افول ابرقدرت‌ها است.

به دلایل گوناگون دولت روان‌پریش آمریکا از ابتدا سر ناسازگاری با ایران را سیاست خود قرار داد. نکته‌ای که در سیاست آمریکا در قبال ایران حائز اهمیت است و ضروری است تا صاحب‌منصبان و متنفذین دلسوز ایران‌زمین توجه جدی به آن داشته باشند، اینکه دولت آمریکا و شخص روان‌پریش دونالد ترامپ (در راستای اهداف سیاسی و اقتصادی) تلاش می‌کنند که پیرامون نهاد سپاه پاسداران فضا سازی منفی کنند. دولت روان‌پریش آمریکا در این فضا سازی، نهاد سپاه را طرف حساب خود معرفی می‌کند. چرا که راحت‌تر می‌تواند شرایط و زمینه فشار یا حتی برخورد با ایران را فراهم کند. مهم‌ترین و کاربردی‌ترین اقدام خنثی‌کننده در مقابله با این سیاست دولت آمریکا که ضروری و حتی سرنوشت‌ساز است تا انجام شود، اینکه با انجام

یک سری اقدامات، تدابیر و راهکارها دولت و نه نهاد سپاه طرف حساب دولت آمریکا قرار بگیرد. اینکه بزرگان و دلسوزان نیروهای دفاعی خود در مقابل یا طرف حساب دولت روان‌پریش آمریکا باشند دقیقاً چیزی است که جنگ‌طلبان حامی رژیم صهیونیستی در آمریکا و بدخواهان منطقه‌ای ایران مشتاق آن هستند. بنابراین، مصلحت نظام، شهروندان و آینده این آب و خاک کهن می‌طلبد که بزرگان و دلسوزان نیروهای دفاعی از اظهارات و اقداماتی که موجب می‌شود آنها طرف حساب دولت و رئیس‌جمهور روان‌پریش آمریکا قرار بگیرند، پرهیز کنند.

نیروهای دفاعی بدون هیچ محدودیتی ضرورتاً باید بی‌وقفه و با تمام توان به افزایش توان دفاعی کشور بپردازند. هیچ دلسوز ایران‌زمین نمی‌تواند و نباید با افزایش نامحدود و بی‌وقفه توان دفاعی کشور مخالفت کند. به این دلیل ساده که توسعه، امنیت، رفاه و آرامش در کشور تابع اقتدار ملی است و اینکه توان دفاعی یکی از پنج مولفه اقتدار ملی است. با این وجود نکته قابل‌تأمل اینکه افزایش توان دفاعی منوط به این واقعیت کاربردی است که نیروهای دفاعی باید پیرو نیروهای سیاسی باشند. به این دلیل ساده که تخصص نیروهای دفاعی تولید و استفاده از ادوات دفاعی است. تخصص سیاست‌ورزان این است که زمان و مکان استفاده از ادوات دفاعی را تعیین کنند. عدم رعایت این حقیقت کاربردی و انکارناپذیر در فرایند افزایش توان دفاعی کشور اخلاص ایجاد می‌کند. اینکه جر و بحث لفظی میان دلسوزان

و بزرگان نیروهای دفاعی با دولت و رئیس جهمور روان پريش آمريکا با توجه به شرايط آشفته و بحرانی منطقه می تواند منافع و امنیت کشور را در معرض مخاطرات جدی قرار دهد. پایداری، مصلحت، اقتدار نظام و توسعه کشور اموری برای آزمون و خطا، تشخیص یا تحلیل اشتباه نیستند .

فصل دوم

دخالت‌های ناکارآمد در سیاست خارجی و در دسرهایی که

ایجاد می‌کند

سنگ تراشی‌های دیپلماتیک

این روزها همزمان با جلسات رای اعتماد به وزرا، به سیاست خارجی دولت و شخص ظریف، انتقادهای فراوانی می‌شود. برکسی پوشیده نیست که روابط با دیگر کشورهای دور و نزدیک آن‌گونه که باید، سودمند و کاربردی نیست و پر بیراه نیست اگر گفته شود بسیار پر هزینه است. قبل از اینکه نقدی به روابط با کشورهای دیگر ارائه شود باید توجه داشته باشیم که بنیاد روابط بین الملل نیازهای گوناگون کشور و نه عشق و علاقه رمانتیک است. کشورها برای تحقق نیازهای اقتصادی، دفاعی، علمی، آموزشی، بهداشتی، تجاری، فرهنگی و... با دیگر کشورها ارتباط می‌گیرند. در جهان معاصر برخلاف قرون وسطی، داشتن رابطه سالم و سودمند یک ضرورت، الزام و باید است. در عصر حاضر هیچ کشور، ملت و جامعه‌ای بدون داشتن رابطه سالم و سودمند با دیگر کشورها قادر به ادامه حیات نخواهد بود.

برخی روابط خارجه، ناکارآمد و پرهزینه است، چرا؟ به طور طبیعی انقلاب شکوهمند ۵۷ نقشه راهی نوین برای حیات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، روابط خارجه و... در کشور ترسیم کرد. بنا بریک قاعده کلی راهکارها، طرح‌ها و راهبردها در امور گوناگون برآیند مستقیم تعامل انسان‌ها با محیط،

شرایط و اوضاع و احوال عینی، ملموس و روزمره است. بنابراین، از آنجاکه احوال و شرایط محیط زیست پیوسته و بی وقفه در حال حرکت، تغییر و تکامل است، لاجرم طرح ها، راهبردها و راهکارهای انسانی باید به منظور کاربردی بودن متناسب با شرایط عینی متغیر، تغییر و تکامل یابند. شاید بتوان به طور سطحی، یگانه دلیل ناکارآمدی و پرهزینه بودن روابط خارجه را پایبندی و پیگیری برخی طرح ها، راهکارها و راهبردهای اولیه انقلاب بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب دانست.

لزوم تغییر سیاست

جهان امروز، جهان سال ۵۷ نیست. به همین دلیل، اگر تلاش کنیم برخی طرح ها، راهکارها و راهبردهای سیاست خارجه اوایل انقلاب را در دوران کنونی پیگیری کنیم، غیر کاربردی، پرهزینه و مخاطره آمیز است.

رویکردها ملی باشد

در راهبرد سیاست خارجه، تابو هایی وجود دارد. وجود تابو در راهبرد سیاست خارجه، راهکارها، طرح ها و اقدامات مربوط به اهداف منافع و امنیت ملی را محدود می کند. اگر تحقق اهداف منافع و امنیت ملی مبنای راهبرد سیاست خارجه باشد، آنگاه وجود تابو در سیاست خارجه غیر کاربردی، غیر سودمند، پرهزینه و مخاطره آمیز خواهد بود. اینکه با کدام کشورها رابطه داشته یا نداشته باشیم یا کیفیت روابط با دیگر کشورها چگونه و در چه سطحی باشد فقط باید منوط به ضروریات و نیازهای اهداف

تحقق منافع و امنیت ملی و نه احساسات، ایدئو لوژی، وقایع و باورهای تاریخی یا مصالح جناحی باشد.

برخی بر این باورند که کنار آمدن با عده ای که دشمن فرض می‌شوند، تفکر اشتباهی است. باید گفته شود در جهان واقعی و عملی به دلایل متعدد، هیچ کشوری برای همیشه دشمن و هیچ کشوری برای همیشه دوست نیست. اگر مخالفان ایجاد روابط سالم با برخی کشورها بتوانند مفاهیم سود و زیان را جایگزین مفاهیم دشمن و دوست کنند، آنگاه دشواری‌ها و موانع ایجاد روابط سالم و سودمند با همه کشورها حل خواهد شد.

رابطه سیاست داخلی و دیپلماسی

از آنجاکه بنیاد روابط کشورها، برطرف کردن نیازهای گوناگون شهروندان است، برای تحقق نیازهای شهروندان ایران زمین که درگیر سختی‌های طاقت فرسا و غیر انسانی هستند، می‌توان و باید (البته با حفظ منافع و امنیت ملی، عزت، سربلندی و اقتدار ملی) با هر کشوری که می‌تواند نیازهای شهروندان را بر طرف کند روابط سالم، کم‌هزینه با نتایج عینی و ملموس داشته باشیم.

اگر به هر دلیلی موانعی برای ایجاد روابط سودمند میان دو کشور وجود داشته باشد، وظیفه نخبگان و دیپلمات‌های کار بلد وزارت خارجه است تا مسیرهایی برای ایجاد برقراری روابط سالم، کم‌هزینه و سودمند بین کشورها ایجاد کنند. بدون ایجاد روابط خارجی بی‌تنش، امور داخلی یا قابل حل و

فصل نیستند یا بسیار پرهزینه و با کیفیتی پایین حل و فصل می شوند. بسیار حایز اهمیت است که بزرگان و دلسوزان در مناصب حساس تصمیم سازی و تصمیم گیری امور خارجه، از دخالت اندیشه ها، تمایلات و اهداف جناحی... پرهیز کنند. چرا که منافع و اهداف ملی و نه گروهی باید مبنای راهبرد سیاست خارجی باشد. بر این اساس، کاربردی ترین معیار و سنگ محک درستی یا نادرستی راهکارها، طرحها، برنامه ها و راهبردهای سیاست خارجی، دستاورد های عینی، ملموس و قابل سنجش در مدت زمان معین است که راهبرد سیاست خارجه به بار می آورد.

شاید ساده ترین تحلیلی که چرا دشمن وجود دارد این است که بنابر شواهد عینی، ملموس و قابل سنجش، روابط بین الملل از قانون مبتنی بر «هرکس برای خود و به نفع خود» پیروی می کند. منافع و امنیت ملی، یگانه هدف معتبر، توجیه پذیر و قابل دفاع برای راهبرد سیاست خارجه همه کشور هاست. بنابراین، راهبرد سیاست خارجه کارآمد و سودمند باید بر مبنای تحقق اهداف منافع و امنیت ملی باشد.

بر این اساس، چگونه باید با دشمن برخورد کرد. اگر ممکن باشد، باید از نظر قدرت سخت، دشمن را خنثی کنیم. برای تحقق این هدف باید توانایی دفاعی خود را بدون هیچ محدودیت و قید و شرطی، آن قدر افزایش دهیم که هیچ بدخواهی توان تهدید یا آسیب رساندن به کشور را نداشته باشد. اما واقعیت انکار ناپذیر اینکه برای تحقق چنین هدفی، زمان بسیاری لازم است. پس تا

زمانی که نتوانیم دشمن را از نظر قدرت سخت خنثی کنیم باید راهبردی برای هم‌زیستی مسالمت آمیز، سودمند و کارآمد برای رابطه با دیگر کشورها تدوین کنیم. تدوین راهبرد هم‌زیستی مسالمت آمیز و سودمند با همه کشورها فقط وظیفه محققان، مجرب‌ها، با تجربه‌ها و دلسوزان منافع و امنیت ملی (نه جناحی) دستگاه دیپلماسی در وزارت امور خارجه است. هر فرد، گروه یا نهاد دیگری که سعی کند در تلاش دیپلمات‌ها، محققان و دلسوزان وزارت امور خارجه برای ایجاد رابطه سودمند، عملی و کاربردی با دیگر کشورها دخالت یا اعمال نفوذ کند، به منافع و امنیت ملی آسیب می‌رساند.

لزوم امنیت پایدار

هر چه روابط کشور با دیگر کشورها عاری از تنش باشد به همان اندازه امنیت کشور کم هزینه، پایدار و کم خطر تر خواهد بود. در جهان معاصر، هیچ کشوری نمی‌تواند امنیت ملی پایدار بدون تحقق اهداف منافع ملی داشته باشد. اینکه تحقق اهداف منافع ملی (نه منافع جناحی) بدون داشتن روابط عاری از تنش، مبتنی بر خردورزی و منفعت محوری با دیگر کشورها باشد، هدفی بی‌حاصل، پرهزینه، مخاطره آمیز با نتایجی غیر قابل پیش بینی است.

اگر با کشوری به هر دلیل اختلافاتی داریم، کم هزینه، پایدار و سودمندترین شیوه حل و فصل آن در جهان معاصر و توسعه یافته راهکار دیپلماسی می‌باشد. دیپلماسی به معنی اتکا به حاکمیت و قضاوت خرد انسانی است.

هر طرف به اندازه اقتدار ملی می تواند اهداف گوناگون خود را محقق کند.

تابوهایی که تغییر می کند

دو یا سه دهه پیش بر مبنای راهبردی که در شعار نه غربی و نه شرقی متبلور شد، نه فقط مذاکره با آمریکا بلکه اظهار نظر در این مورد یک تابو بود. اما ضرورت منافع ملی و منطق حاکم بر امور عینی و ملموس روابط خارجه، راه درست و منطقی را به دستگاه دیپلماسی نشان داد. از این رو، برای کنترل هدفمند و سودمند امور روابط خارجه در آینده، منطقی است تا از هم اکنون تابوهای دیگری که رفع آن ها می توانند راه گشای بسیاری از مشکلات خارجی و داخلی باشد، به بحث، نقد و تحلیل های کاربردی گذاشته شود.

قاعده جاویدان و آسمانی روابط بین کشورها، سود و زیان است. معیار و سنگ محک ما برای ارزیابی اینکه با چه کشوری و در چه سطحی ارتباط داشته باشیم باید این باشد که کشور مزبور تا چه میزان می تواند به منافع و امنیت ملی سود یا زیان برساند. آنان که بر خلاف این قانون می اندیشند و عمل می کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه زبان های غیر قابل جبرانی به کشور می زنند.

دستگاه دیپلماسی باید اصلی ترین محور تصمیم سازی، تصمیم گیری و تدوین کننده راهبرد سیاست خارجه باشد. البته با مشورت با وزارت دفاع، شورای عالی امنیت ملی، نهادهای ذی صلاح و مرتبط دیگر که می تواند در آینده، شورای عالی منافع ملی را تشکیل دهد.

منافع ملی مبنای حمایت از دیگر کشورها

صاحب نظران، منتقدین، تصمیم سازان و تصمیم گیران در عرصه راهبرد سیاست خارجه دیدگاه‌های گوناگونی درمورد ارتباط و حمایت یا عدم ارتباط و حمایت از برخی کشورها دارند. در برخی موارد اختلاف دیدگاه در راهبرد سیاست خارجه موجب ناکارآمدی و هزینه های گزاف و بعضاً مغایر منافع ملی است. در جهان معاصر بنیاد راهبرد سیاست خارجه در "کشورهای توسعه یافته" منافع ملی است. سنگ محک ارتباط، حمایت یا میزان ارتباط و حمایت از دیگر کشورها سود و زیانی است که به منافع ملی هر کشور می رساند. راهبرد سیاست خارجه مبتنی بر منافع جناحی، باورهای متافیزیکی و تعصبات تاریخی پر هزینه، ناپایدار، خطرناک ترین نوع راهبرد سیاست خارجه است. مبنای حمایت از کشور دیگر در جهان معاصر به ویژه کشورهای توسعه یافته صرفاً تحقق و تضمین اهداف منافع ملی است. هیچ کشوری از کشوری دیگر حمایت نخواهد کرد مگر اینکه حمایت از کشور دیگر موجب تحقق و تامین منافع ملی شود. هیچ کشوری بر اساس ایده آل‌های رومانتیک یا ایدئولوژیک از دیگر کشورها حمایت نمی کند. بنابراین، اینکه چرا و تا چه میزان از کشوری خاص حمایت کنیم ضرورتاً باید بر اساس محاسبات دقیق ریاضی که با اعداد و ارقام مشخص کند حمایت از کشوری خاص چه مقدار و در چه مدت زمانی می تواند برای منافع ملی مزیت و سود ببار آورد، باشد. در صورتی که حمایت از

کشوری خاص و دشمنی با کشوری دیگر بر اساس محاسبات دقیق ریاضی مبتنی بر سود و زیان قابل ارزیابی در مدت زمان مشخص برای منافع ملی نباشد، نتیجه اجتناب ناپذیر چنین راهبردی آشفتگی، ناکارآمدی، پیامد های غیر قابل پیش بینی، هزینه های گزاف برای مدیریت کلان، منافع و امنیت ملی که به نوبه خود موجب درد و رنج فراوان برای شهروندان خواهد شد. خرد ورزی یگانه راهکار اطمیناناً بخش برای مدیریت کم هزینه و کارآمد ملی است. فلسفه وجودی حکومت ها در جهان معاصر و توسعه یافته تحقق اهداف منافع و امنیت ملی است. سیاست ورزانی که این قاعده کلی، کاربردی و ساده را درک نکنند موجب درد و رنج گزاف برای شهروندان و هم وطنان خود می شوند. مفاهیم دوست و دشمن در راهبرد سیاست خارجه غیر کاربردی، پرهزینه، خطرناک و متعلق به قرون وسطی است. در جهان معاصر کشورهایی که شهروندان آنها در رفاه، آرامش، شادی، امنیت و... زندگی می کنند، راهبرد سیاست خارجه خود را بر مبنای سود و زیان بنا می نهند. اتکا به خرد و دلسوز آب و خاک بودن مستحکم ترین بنیاد راهبرد سیاست خارجه کارآمد و پر سود که به معنی رفاه، آسایش، شادی برای شهروندان و عزت، افتخار، سربلندی و اقتدار ایران زمین خواهد بود. راهبرد سیاست خارجه آقای روحانی مبنی بر تعامل با همه کشورها خردمند، سودمند، کم هزینه و کاربردی ترین راهبرد سیاست خارجه است. هر سیاست ورز انتصابی یا انتخابی یا هر نهادی به هر شکلی عملی مغایر

راهبرد سياست خارجه دولت دوازدهم انجام دهد يا تلاش کند در آن اخلاص
ايجاد کند برخلاف اميد، آرزو، خواست و نيازهای همه دلسوزان ايران زمين
که همانا منافع و امنيت ملی است عمل می کند.

ظریف و یک راهبرد انقلابی

خاورمیانه در حال حاضر آشفته‌ترین و ناامن‌ترین نقطه جهان است، آشفتگی و ناامنی‌ای که مشکلات و درد رنج فراوانی برای ساکنان این منطقه ایجاد کرده است. هیچ منطق، دلیل و منفعت بومی، ملی و منطقه‌ای که توجیه‌کننده این همه آشفتگی و ناامنی در خاورمیانه باشد را نمی‌توان یافت. پس، پرسشی که می‌توان مطرح کرد اینکه ساکنان خاورمیانه چه تفاوتی با مردم دیگر مناطق جهان دارند؟ چرا اغلب ساکنان و حاکمان در خاورمیانه در ایجاد امنیت و ثبات در کشورهای خود ناتوان هستند؟ با یک نگاه سطحی به اوضاع و احوال مردم دیگر نقاط جهان می‌توان دریافت که مردم خاورمیانه هیچ تفاوتی با مردم مناطق دیگر جهان ندارند. تنها و مهم‌ترین دلیل تفاوت و ریشه مشکلات مردم خاورمیانه این است که در این منطقه منابع سرشار انرژی وجود دارد. نیاز به علم و دانش گسترده و عمیق نیست تا متوجه شویم کشورهای فرامنطقه‌ای (به‌ویژه غربی) با اعمال نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی در کشورهای خاورمیانه (کردستان عراق نمونه اخیر این‌گونه دخالت‌هاست) به ایجاد آشفتگی و بی‌ثباتی برای تصاحب ذخایر انرژی این منطقه دامن می‌زنند. کشورهای غربی (به‌ویژه آمریکا و چند کشور اروپایی) با نفوذ خود در منطقه خاورمیانه رفتار و عملکرد کشورها و شرایط امنیتی، سیاسی، اقتصادی و... در این منطقه را شدیداً کنترل کرده و تحت تاثیر قرار می‌دهند. بر اساس شواهد عینی

می‌توان منشأ آشفتگی‌ها و ناامنی‌های خاورمیانه را در دو موضوع خلاصه کرد: ۱- نفوذ و دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای با هدف تاراج منابع انرژی منطقه. ۲- فقدان خرد مشترک میان حکومت‌های کاملاً سنتی با ظاهری مدنی و مدرن که اصلی‌ترین مانع تفاهم و ایجاد راهکارهای مشترک میان کشورهای خاورمیانه است. با در نظر گرفتن شرایط عینی خاورمیانه می‌توان دو پرسش مطرح کرد: چگونه می‌توان ثبات و آرامش و توسعه را در خاورمیانه حاکم کرد؟ چه افراد یا نیروهایی باید سکاندار ثبات و آرامش شوند؟ تحلیل شرایط خاورمیانه به هیچ وجه دشوار نیست. اینکه در خاورمیانه ذخایر سرشار انرژی وجود دارد و اینکه کشورهای غربی به ویژه آمریکا برای تاراج این منابع، اقدام به نفوذ، دخالت و آشفتن کردن، بی‌ثباتی، تنش میان دولت‌ها و ملت‌های منطقه می‌کنند. هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند اثبات کند که کشورها و ملت‌های خاورمیانه تضاد منافع یا اختلافات جدی و لاینحل دارند که موجب این همه تنش و آشفتگی در منطقه شود. بنابراین ساده‌ترین پاسخ به پرسش‌های فوق این است که کشورهای خاورمیانه باید به خرد، منطق و واقع بینی متوسل شوند؛ اینکه سیاست ورزانی آینده‌نگر و فهیم باید سکاندار یا پیشگام در این امر مهم شوند. به منظور ایجاد ثبات و تنش زدایی میان دولت‌های خاورمیانه می‌توان از راهکار خود غربی‌ها استفاده کرد. نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای مثل سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، سازمان همکاری‌های

اقتصادی آسیا- کشورهای اقیانوس آرام، اتحادیه اقتصادی آسیا- اروپا و دهها و صدها نهادهای بین‌المللی دیگر در عرصه‌های دفاعی، فرهنگی، علمی، توریسم و غیره، همگی صرفاً برای محقق کردن «اهداف ملی» یک یا چند کشور از طریق همکاری و مشارکت با دیگر کشورها ایجاد شده‌اند. پر بیراه نیست اگر گفته شود مثلاً سازمان ملل ابزاری برای تحقق انواع منافع سیاسی، اقتصادی، دفاعی، تجاری، و... آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه و چین است. آقای ظریف اعلام کرده اند در چهار سال آینده، «وزارت خارجه در دولت دوازدهم دو ابراولویت خواهد داشت، یکی بحث اقتصاد و دیگری بحث همسایگان است». اهداف اعلام شده به عبارتی، مستقیم یا غیر مستقیم همه امور داخلی و روابط خارجه را متأثر می‌کنند. روابط اقتصادی پویا، پایدار و سودمند منوط به ایجاد روابط سیاسی عاری از تنش با همه کشورها به ویژه کشورهای همسایه است. همان‌گونه که در فرایند محقق شدن برجام مشخص شد، دیپلمات‌های ایرانی هیچ چیز از دیپلمات‌های کشورهای استثمارگر غربی و شرقی کم ندارند. به باور نگارنده به منظور تسریع، کم هزینه و عملی شدن دو ابر اولویت وزارت خارجه بسیار ضروری است تا آقای ظریف ایجاد موسسه صلح خاورمیانه در تهران را در اولویت کاری وزارت خارجه قرار دهد. چرا و چگونه نهاد صلح خاورمیانه در تهران منطقی و سودمند و در شرایط کنونی عملی‌ترین ابزار تحقق دو ابراولویت وزارت خارجه (ارتباط سودمند و عاری از تنش) است؟

اولا باید گفته شود اینکه ایجاد چنین نهادهای منطقه ای یا بین‌المللی کاری جدید نیست بلکه صرفا حاکمی از بلوغ، اراده و دوراندیشی نخبگان و حکومت ایران خواهد بود. ثانياً به باور نگارنده ایجاد موسسه صلح خاورمیانه در تهران به منظور سامان دادن روابط کشور با دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای همسایه و ایجاد شورای عالی منافع ملی به منظور سامان دادن و هدفمند کردن روابط جناح‌ها در عرصه مدیریت کلان داخلی (به منظور جلوگیری از کارشکنی بی‌سوادان و سوداگران در تحقق منافع ملی)، قابلیت توسعه همه جانبه کشور در کوتاه مدت حتی به سطح کشورهای جهان اول را داراست. آمریکا و رژیم صهیونیستی بی‌شک تلاش خواهند کرد بر سر راه تحقق ابراولویت‌های وزارت خارجه موانعی جدی ایجاد کنند. باید در مقابل آمریکا و دیگر بدخواهان ایران زمین اقدام عملی انجام شود. منظور از اقدامات عملی، طرح‌های نرم و دیپلماتیک موثر و کارساز و نه اقدامات سخت پرهزینه، بی‌حاصل و مخاطره آمیز است. ایجاد موسسه صلح خاورمیانه اقدامی انقلابی از سوی آقای ظریف خواهد بود. انقلابی از این جهت که بدخواهان ایران زمین به هیچ وجه انتظار این‌گونه اقدامات نرم که حاکمی از انسجام نظام مدیریتی، تدبیر و خرد محوری دیپلمات‌ها و سیاست‌ورزان ایران زمین است را ندارند. به دلیل شرایط خاص منطقه و وجود رئیس‌جمهور روان پریش آمریکا، ضروری است تا آقای ظریف به‌طور جدی پیگیر تاسیس موسسه صلح خاورمیانه در تهران باشد. به باور نگارنده

ایجاد موسسه صلح خاورمیانه در تهران می‌تواند دو ابر اولویت بسیار کاربردی وزارت خارجه را به‌طور کم هزینه و در مدت‌زمان کوتاه عملیاتی کند. در جوامع بشری مهم‌ترین ابزار تحقق اهداف ملی استفاده از ابزار خرد است. خرد انسانی قوی‌ترین و کاربردی‌ترین صلاحی است که می‌توان با آن نیت و رفتار دشمنان و بدخواهان ایران را خنثی کرد.

دشمن شناسی

درک و نظر بخشی از سیاست‌ورزان از دشمن مبنای تصمیم‌ها، راهکارها، راهبردها در امور گوناگون و هدایت کننده اندیشه‌ها، افعال و برنامه‌ریزی‌های کلان مدیریت سیاسی است. تبیین چنین واژه پر کاربردی قطعاً فراتر از توان یک یادداشت است. اما با توجه به شرایط دشوار و بعضاً خطرناک در عرصه‌های گوناگون که برآیند ناهماهنگی روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و ناکارآمدی در مدیریت هم می‌تواند باشد، ضروری است تا تبیینی هر چند ساده از واژه دشمن ارائه شود. اینکه کشورهای دیگر اندیشه‌ها و مقاصد سودجویانه نسبت به کشور ما دارند به هیچ وجه مختص ایران نیست بلکه این حقیقت تلخ که کشورها یکدیگر را به چشم طعمه نگاه می‌کنند، بنیاد روابط بین‌الملل است. هر کشوری می‌خواهد از دیگر کشورها سود کسب کند. اما می‌بینیم در همین جهانی که همه یکدیگر را به چشم طعمه می‌نگرند، کشورهای زیادی از آرامش، امنیت، رفاه، توسعه داخلی و روابط خارجه سودمند و بدون تنش بهره‌مند هستند. طبیعی‌ترین پرسش اینکه چرا ما نمی‌توانیم در چنین جهانی آرامش، رفاه و امنیت کم هزینه و... داشته باشیم؟ بدون هیچ اندیشه جناح بازی و غرض ورزی باید گفته شود دشمن واقعی که مانع ایجاد رفاه، آسایش و امنیت کم هزینه ایران می‌شود در درون و نه خارج از مرزها وجود دارد. دشمن دیگر عدم مدیریت یکپارچه کلان سیاسی است. فساد گسترده است. استفاده ابزاری

از قوانین، عملکرد فراقانونی است. عدم درک مشترک از چیستی و اهمیت منافع ملی میان سیاست‌ورزان است. دشمن تضعیف شدید اخلاق است. دشمن وجود گسترده پدیده دروغ در جامعه در همه سطوح است، دشمن بی‌عدالتی است و... آنچه شرایط را بسیار خطرناک کرده این است که تضعیف اخلاق میان بخش قابل توجهی از نخبگان کشور در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و... رواج یافته است. خطرناک به این دلیل که اگر به عنوان مثال یک شهروند عادی مرتکب خطایی شود، پیامدهای خطای او صرفاً محدود به تعداد اندکی از افراد پیرامون می‌شود. اما اگر یک نخبه به ویژه در حوزه سیاسی مرتکب یک خطا شود آسیب‌ها و پیامدهای خطای سیاست‌ورز دامنه بسیار گسترده، عمیق و ماندگاری خواهد داشت. به باور نگارنده، فقدان یکپارچگی میان مدیران، مسئولان و اشخاص بانفوذ و بلندمرتبه، دشمنی بس عظیم، مخوف و ویرانگر می‌باشد. بر کسی پوشیده نیست که برخی بزرگان و شخصیت‌های تاثیرگذار بر امور کلان کشور اختلاف دیدگاه‌های اساسی و عمیق در برخورد با امور کلان داخلی و بین‌المللی دارند. صحبت نکردن، فقدان درک مشترک از ضروریات، تبادل دیدگاه، هم‌اندیشی، همکاری و اولویت منافع فردی و گروهی در مقابل منافع ملی برای برخی و قهر کردن بزرگان، آگاهان و مسئولان با یکدیگر و تلاش برای حذف بزرگ‌ترین دشمن کشور است. موفقیت و میزان فشاری که دشمنان به کشور وارد می‌کنند تابع

توانایی سخت یا نرم‌افزاری آنها نیست بلکه ناشی از عدم هماهنگی و هم‌اندیشی، فقدان راهبرد بلندمدت کاربردی، اختلافات، قهرها و دشمنی‌های بی‌حاصل میان افراد تاثیرگذار، جناح‌ها و برخی مسئولان است. بنیاد برخی تهدیدهای امنیتی عدم سازوکاری سودمند، عملی و کارآمد برای ارائه نظرات متفاوت افراد، به‌ویژه فعالان و افراد با نفوذ سیاسی در امور کلان است. انسجام مدیریت کلان کشور مهم‌تر، سودمندتر و کارآمدتر از پیشرفته‌ترین تسلیحات و ابزارآلات دفاعی موجود در جهان است. با داشتن طرح جامع، واقع‌بینانه و علمی می‌توان به انواع قدرت‌ها از جمله اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی، صنعتی، علمی و... دست یافت. نمونه‌های تاریخی فراوانی موید این امر است که قدرت نظامی و امنیتی برای ثبات، کارآمدی و پایداری بلند مدت در حوزه‌های گوناگون مدیریتی کافی نیست. بلکه داشتن قدرت نرم نظری که در انسجام مدیریت کلان نمود پیدا می‌کند هم از اهمیت بالایی برخوردار است. چنان که شاید در جهان معاصر قدرت نرم کارآمد و کم هزینه‌تر از قدرت سخت باشد. رفتارهایی چون تفاهم میان سیاست‌ورزان بانفوذ، گوش کردن به نظران متفاوت، صحبت کردن و دور یک میز نشستن با آنان که تمایل به دیدنشان نداریم، حاکی از انسجام و بلوغ مدیریتی در کشور است. بدخواهان کشور اختلافات میان بزرگان کشور را می‌بینند و سیاست‌های خود در قبال ایران را بر اساس همین اختلافات درونی میان سیاست‌ورزان تاثیرگذار شکل می‌دهند. در روابط بین‌الملل

واژه یا مفهوم دشمن معنی بسیار نسبی دارد. در برخی موارد، سیاستمدارانی که مفهوم دشمن را در هر شرایط یا زمانی ثابت، پایدار و غیر قابل تغییر تلقی می‌کنند، مشکلات فراوانی برای شهروندان، امنیت و منافع ملی کشور خود ایجاد می‌کنند. شاید بتوان سه نوع دشمن را از یکدیگر تفکیک کرد: ۱- دشمن واقعی ۲- دشمن خودساخته و ۳- دشمن محصول بی‌تدبیری سیاستمداران. اصلی‌ترین و شاید یگانه وظیفه مقامات ارشد و دستگاه دیپلماسی تاثیرگذاری و هدایت روابط بین‌المللی در راستای تامین امنیت و منافع ملی است. اگر رابطه با دشمن دیروز، امروز می‌تواند تامین کننده امنیت و منافع ملی باشد، دین، اخلاق، خرد فردی و جمعی، منطق و هر نوع قانون دیگری حکم می‌کند که این ارتباط برقرار شود. پربیراه نیست اگر گفته شود دشمنی طولانی مدت میان دو کشور که حاصلی جز ضرر ندارد، نمود عدم اطمینان صاحب منصبان به توانایی و دانش سیاسی خود و ناکارآمدی یا افسردگی دیپلماسی است. به باور نگارنده و با در نظر گرفتن مجموع امور داخلی، منطقه و فرامنطقه یگانه راهکار ایجاد انسجام مدیریت کلان که به معنی اقتدار کشور در مقابل بدخواهان دور و نزدیک است ایجاد شورای عالی منافع ملی است. نگارنده در چندین یادداشت در روزنامه‌های گوناگون به چیستی، اهمیت و کاربرد شورای عالی منافع ملی اشاره کرده است. وظیفه شورای عالی منافع ملی تدوین و ارائه تعریفی مورد اجماع بیشتر سیاست‌ورزان پیرامون چیستی و چرایی منافع ملی است.

وجود چنین تعریفی بنیاد انسجام ملی و در نتیجه افزایش قدرت مقابله با چالش‌های داخلی، منطقه ای و فرامنطقه از جمله دولت آشفته آمریکا خواهد شد. فقر، عملکرد فراقانونی، فساد اداری و مدیریتی، بیکاری، نرخ بالای طلاق، اضطراب و افسردگی، انواع بزهکاری‌های اجتماعی، ناامیدی، عدم نشاط و... دشمنانی هستند که بر هر اقتدار دفاعی و نظامی غلبه خواهند کرد. اتحاد جماهیر شوروی نمونه موخر این ادعاست. آنهایی که صادقانه دلسوز آینده و سرنوشت کشور هستند باید عمیقا به فرموده مقام معظم رهبری مبنی بر عدم موفقیت در ایجاد عدالت و گفته رئیس جمهور پیرامون ضرورت شنیدن صدای مردم و مراجعه به آرای مردم، تعمق کنند.

ابتکار رهبری رسوایی ترامپ

می‌توان گفت انتظار برای آگاهی از چگونگی و چستی تصمیم ریس جمهور غیر متعارف آمریکا در قبال برجام اذهان بسیاری را در داخل و خارج از ایران پر کار کرده است. به باور نگارنده، توجه همه اذهان پرکار به ویژه اذهان پردغدغه داخلی به نکته‌ای می‌تواند سودمند باشد. سیاست ورزی در جهان معاصر یک هنر یا یک بازی است. بنیاد این هنر یا بازی تشخیص کاربردی زمین بازی و اتخاذ تصمیمات و تولید راهکارها و راهبردها بر اساس همین درک و تشخیص است.

تنها و تنها دلیل موفقیت همه سیاست ورزان و حکومت‌های تاریخ بشر صرف‌نظر از زمان، مکان و ساختار حکومت‌ها، اتخاذ تصمیم‌ها و تولید راهکارها و راهبردهای کاربردی بر مبنای درک و تشخیص صحیح زمین بازی و در نتیجه مدیریت و هدایت صحنه کنش به سوی تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی بوده است.

بدون هیچ تردیدی تمامی سیاست ورزان و حکومت‌های تاریخ ملل که ناکارآمد بوده‌اند، که در نبردی بیهوده با چالش‌های بی‌شمار دست و پنجه نرم کرده‌اند، که مردم تحت حاکمیت‌شان در سختی و درد و رنج زیست کرده‌اند و در نهایت در مقابل انواع فشارهای داخلی و خارجی خم شدند و به پایگانی تاریخ هدایت شدند، به این دلیل بوده است که صاحب منصبان آن حکومت‌ها نتوانسته‌اند زمین بازی را به شکل کاربردی درک کنند و

تشخیص دهند و به همین دلیل راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای غیر کاربردی و پرهزینه تدوین و اجرا کرده‌اند. کاربردی‌ترین و کم هزینه‌ترین درک و تشخیص شرایط سیاسی داخلی و خارجی این است که در جهان معاصر راهکارها و راهبردهای سخت به تنهایی نمی‌توانند در بلند مدت نیازها و اهداف منافع و امنیت ملی را تامین کنند. تحقق اهداف منافع و امنیت ملی در بلند مدت و با هزینه کم بدون هیچ تردیدی مستلزم راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای «سخت» و «نرم» است.

نیروهای دفاعی با انواع تجهیزات فقط مولفه سخت افزاری راهبرد تحقق اهداف منافع و امنیت ملی است. اما اذهانی که درک و تشخیص کاربردی از شرایط داخلی و خارجی دارند آگاهند که منافع و امنیت ملی بدون مولفه نرم (خلاقیت دیپلماسی) در بلند مدت امکان‌پذیر نخواهد بود.

مقام معظم رهبری با موافقت با آغاز مذاکرات برجام و هدایت آن و در نهایت تایید نتایج آن موجب شدند که ترامپ در پیشگاه افکار عمومی جهان (در صورت خروج از برجام) مقصر و رسوا شود، اینکه جهانیان بی اخلاقی، بی ثباتی، خلف وعده، بی ادبی و... دونالد ترامپ را مشاهده کنند. به باور نگارنده، با ترتیب دادن اجلاس صلح خاورمیانه در تهران می‌توان یک بار دیگر اهداف استعمارگرایانه آمریکا را در معرض دید جهانیان آشکار کرد و چهره خشن، زورگو، بی منطق، بی تفاوت نسبت به منافع دیگر کشورها، نزد فردی چون دونالد ترامپ را نزد افکار عمومی جهانی نشان داد. ضرب المثل «ادب از که

آموختی، از بی ادبان» می‌تواند مبنای راهکاری عملی و سودمندی برای مقابله با اهداف شوم آمریکا و دیگر بدخواهان ایران باشد.

ضروری است اندیشه و باور مقام معظم رهبری درباره «ما می‌توانیم» که بسیار بر آن تاکید دارند، در این مقطع کنونی، در مقابل دونالد ترامپ و سیاست‌های آمریکا عملیاتی شود...

مهم نیست ما در سیاست خارجی چه اهدافی را دنبال می‌کنیم اما بیان نکردن مولفه‌های حساس اهداف راهبرد خارجه برای امنیت و منافع ملی حیاتی است.

اینکه برخی سیاست‌ورزان و عوامل دفاعی برخی آرزوهای راهبرد سیاست خارجه را آشکارا بیان می‌کنند منافع و امنیت ملی را به‌طور جدی در معرض مخاطرات پرهزینه قرار می‌دهد. برای مثال کشورهای غربی با اسم حقوق بشر به کشورهای دیگر لشکر کشی کرده و ساختار قدرت آن کشورها را ویران می‌کنند و سپس به تاراج منابع آن‌ها می‌پردازند.

کشورهای استعمارگر هرگز نمی‌گویند به قصد تاراج منابع کشورهای دیگر در آن کشورها دخالت نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌کنند. نفس برپا کردن اجلاس صلح خاورمیانه در تهران و دعوت از طیف گسترده کشورهای همسایه و فرامنطقه‌ای، افکار عمومی جهان را به شکل ملموسی به نفع ایران تغییر می‌دهد.

با ارائه طرح برپا کردن اجلاس صلح خاورمیانه در پیشگاه مقام معظم

رهبری و با رهنمودها و تایید ایشان، کارگزاران خردمند و وطن دوست وزارت خارجه می‌توانند اجلاس صلح خاورمیانه در تهران را اجرایی کنند. دعوت از کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان(حتی اگر نپذیرد)، اردن، مصر، الجزایر، آلمان، فرانسه، انگلیس، چین، روسیه، هند، پاکستان و... در چنین اجلاسی قرار نیست موضوع یا چالش های مهم منطقه‌ای را حل و فصل کند.

اما پیامدهای مثبت بسیاری برای ایران خواهد داشت. اعتماد کشورهای منطقه و فرامنطقه به (اهداف، توانایی، دور اندیش و خلاقیت دیپلماسی) ایران که اساس گفت‌وگوها، مذاکرات، همکاری، هم‌اندیشی، برنامه ریزی و... مشترک به منظور ایجاد راهکارها و راهبردهایی کاربردی و سودمند برای حل و فصل چالش های گوناگون منطقه و در بلند مدت، کوتاه کردن دست آمریکا از منطقه خواهد بود. دستاوردهای چنین اجلاسی می‌تواند، «ایجاد موسسه یا نهاد صلح خاورمیانه» و «دانشکده صلح خاورمیانه» در تهران باشد.

مخاطبان این متن آن دسته از صاحب منصبانی هستند که پیوسته فرموده رهبری مبنی بر «ما می‌توانیم» را تکرار می‌کنند. نگارنده باور دارد، با وجود دشواری های عملی چنین طرحی با ترتیب دادن اجلاس صلح خاورمیانه در تهران، دونالد ترامپ، آمریکا و همه بدخواهان اقتدار، استقلال، رفاه و سربلندی ایران زمین رسوا و کیش خواهند شد.

نمونه موخر خلاقیت دیپلماسی و قدرت نرم، تغییر موضع غیر قابل پیش بینی و سریع کره شمالی در قبال برنامه هسته‌ای خود است که گفته می‌شود حاضر است تسلیحات هسته‌ای خود را منهدم کند.

فقط سیاست‌ورزانی باور می‌کنند کره شمالی تسلیحات هسته‌ای خود را منهدم می‌کند که درک کاربردی، دانش و آگاهی از دیپلماسی خلاقانه و هوشمندانه «نرم» ندارند. واقعیت این است که آمریکا به دلایل گوناگون از جمله برنامه هسته‌ای کره شمالی، چین را تحت فشار شدید قرار داده است و چین برای کاستن از فشار آمریکا و به تعویق انداختن موضوع برنامه هسته‌ای، کره شمالی را وادار به مذاکره با کره جنوبی و آمریکا کرده است؛ وادار به این دلیل که کره شمالی بدون حمایت‌های همه‌جانبه چین طول عمری بسیار سخت، پر هزینه و کوتاه خواهد داشت.

به دلایل طبیعی فرآیند مذاکرات کره شمالی با کره جنوبی و آمریکا سال‌ها به طول خواهد انجامید. در طول مذاکرات فشار آمریکا بر چین کاسته خواهد شد.

به باور نگارنده، استراتژیست‌های هوشمند چینی به درستی باور دارند که به دلایل متعدد دونالد ترامپ نیز رییس‌جمهور یک دوره‌ای تاریخ معاصر آمریکا خواهد بود و اعلام آمادگی کره شمالی برای مذاکره با کره جنوبی و آمریکا برای منهدم کردن برنامه هسته‌ای تاکتیک نرم کاربردی به منظور سرگرم کردن ترامپ تا اتمام دوره ریاست جمهوری است.

رفتار کره شمالی با خلاقیت، هوشیاری و مدیریت پشت صحنه چینی ها نمود عینی، کاربردی و موفقیت آمیز «دیپلماسی نرم» است. درک و تشخیص عینی و کاربردی زمین بازی، کنش و واکنش سیاست داخلی و خارجه تنها و تنها عامل پایداری، ثبات، توسعه، اقتدار و بقای حکومت های ملی است.

با نمایش نمی‌توان در مقابل آمریکا دستاوردی داشت

گرگ در ذات خود نمی‌تواند دوست گوسفند باشد. رابطه کشورهای توسعه یافته صنعتی با کشورهای در حال توسعه از منظر رابطه گرگ و گوسفند تبعیت می‌کند. تنها تفاوت و ویژگی رابطه کشورها این است که کشورهای توسعه یافته به‌جای چنگ و دندان از خرد جمعی، علوم گوناگون در قالب فناوری‌های کاربردی و دیپلماسی برای تسلط (شکار) کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کنند. در بحث برجام، درست است که رفتار دونالد ترامپ غیر متعارف است، اما، او همان اهداف و سیاست‌هایی را دنبال می‌کند که دیگر رییس‌جمهورهای قبلی آمریکا در پی تحقق آن‌ها بوده‌اند و خواهند بود. البته با این تفاوت که ترامپ عملکرد و بیانی متفاوت از پیشینیان خود دارد. شاید آگاهی از منطق و تاکتیک ترامپ بتواند راهکارهای کم‌هزینه و کاربردی برای واکنش ایران به عملکرد ترامپ در اختیار تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاست‌خارج قرار دهد. در بیشتر تصمیم‌های شناخته شده (قرارداد آب و هوایی پاریس، برخورد با کره شمالی، قراردادهای تجاری با مناطق گوناگون جهان از جمله NAFTA TPP و...)، دونالد ترامپ از توافقات موجود خارج شد اما نگفت که اصل یا موضوع توافقات را قبول ندارد بلکه گفت ما قرارداد‌های جدید می‌خواهیم و حاضر هستیم دوباره مذاکره کنیم.

دونالد ترامپ یک فعال اقتصادی و تاجر بوده است. بنابراین با آداب و رسوم،

تاکتیک ها و روانشناسی تجاری آگاهی دارد. در عالم تجارت، اگر عاملی تمام سرمایه یا دارای های یک فعال اقتصادی یا تاجر را تهدید کند و فرد تاجر در برابر عامل تهدید کننده توان کافی نداشته باشد، آن گاه، طبیعی است که فرد مذکور تلاش کند هر مقدار از دارایی یا سرمایه خود را که ممکن است، نجات دهد. بنابراین فردی که تمام دارایی ها یا سرمایه خود را در معرض نابودی می بیند و به این نتیجه می رسد که توان مقابله با عامل خطر به منظور حفظ یا نجات سرمایه خود را ندارد، منطقی است که تاجر اینگونه استدلال کند که بهتر است تلاش کنم هر مقدار یا درصد از سرمایه خود را که می توانم، نجات دهم. در چنین وضعیتی اگر فرد بتواند حتی چند درصد از دارایی یا سرمایه خود را نجات دهد، یک پیروزی تلقی می شود. به باور نگارنده، استدلال و رفتار ترامپ منطقی و کاربردی است. اما موضوعی که، ترامپ از آن آگاهی نداشته و تجربه اش را ندارد این است که تفاوت ذاتی میان منطق تجارت و منطق وطن دوستی و اولویت منافع و امنیت ملی بر منافع و امنیت فردی وجود دارد. عالم تجارت معطوف به نیازها، اهداف و خواسته های فردی است اما عالم سیاست معطوف به نیازها، خواسته ها، عزت، سربلندی، اقتدار و... ملی است. در عالم تجارت، در صورت نیاز یا اجبار تاجر (با وجود دشواری) همه دارایی و سرمایه خود را رها می کند. اما در عالم سیاست و حاکمیتی تمام عناصر حکومت ها به ویژه نیروهای دفاعی، همراه با شهروندان برای حفاظت از «آب و خاک» نه فقط

از تمامی خواسته، نیازها، دارایی‌های و... فردی بلکه از با ارزش ترین دارایی یعنی جان خود گذشت می کنند. با شعار، احساسات و نمایش (رفتار برخی نمایندگان مجلس) نمی توان در مقابل آمریکا دستاوردهای ملموس حاصل کرد. درک جایگاه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تجاری، نظامی و... آمریکا کار دشواری نیست. به باور نگارنده ایران باید از همان رفتاری که چین، اروپا و روسیه در مقابل آمریکا انجام داده و می دهند، پیروی کند. کم هزینه و کارآمدترین راهکار مقابله با آمریکا توسل به خرد است. دیپلماسی نمود خرد در عرصه روابط خارجه است. دیپلماسی به بیان بسیار ساده به معنی درک و تشخیص عینی و کاربردی میدان عمل سیاسی یا روابط خارجه، تدوین اهداف و چیدمان توانایی ها، امکانات و منابع موجود به منظور حصول خواسته ها و نیازها ملی است. اینکه آمریکا یک استعمارگر است موضوع جدید یا غیر معمولی نیست؛ اینکه در ذات اسعمار گران است که از کشورهای ضعیف تر بهره برداری کنند هم طبیعی و به باور نگارنده ریشه در ساختار زیست طبیعی دارد.

برای مقابله با آمریکا، کاربردی و ضروری ترین پرسشی که باید مطرح شود این است که هدف روابط خارجه چیست؟ ما چرا می خواهیم با دیگر کشورها ارتباط داشته باشیم؟ پاسخ به این پرسش ما را به سوی پاسخ به پرسش دیگری هدایت می کند. اینکه، چگونه باید روابط بدون تنش و سالم با دیگر کشورها داشته باشیم؟ از آنجاکه در این موجز تنها قصد دارم به

سوال دوم یعنی چگونگی بهبود روابط خارجه به صورت اجمالی پاسخ دهم، ساده و مختصرترین پاسخ به پرسش اول یعنی هدف روابط خارجه چیست، می تواند این گونه باشد؛ هدف روابط خارجه تامین و تحقق منافع ملی است. چگونه می توانیم رابطه ای سودمند و بدون تنش با دیگر کشورها داشته باشیم؟ به باور نگارنده مفاهیمی چون صلح، آرامش اجتماعی، رفاه شهروندان و... برای بسیاری از اذهان سیاست ورزان و صاحب منصبان کشورهای خاورمیانه غریب هستند. حکومت ها و عناصر حکومتی که ضرورت و اهمیت مفاهیم صلح، آرامش، رفاه و... را درک نکنند هرگز نمی توانند سیاست ورزان یا صاحب منصبان خوبی باشند.

حکومت ها و شهروندان خاورمیانه هیچ دلیل قانع کننده بومی برای این همه چالش میان خود ندارند. خاورمیانه دارای مهم ترین و بیشترین عنصر (ذخایر) ادامه بقا یعنی انرژی است. حکومت ها و شهروندان خاورمیانه ملزومات ایجاد آرامش، رفاه، امنیت و شادی را دارند. تنها و تنها عامل انواع چالش های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... در خاورمیانه کشور های استعمارگر فرا منطقه ای هستند. کشورهای استعماری شرق و غرب از طریق عوامل نفوذی بومی در حکومت ها ریشه بیشتر چالش های خاورمیانه هستند. چرا درک این حقیقت برای برخی ها دشوار است. یکی از مولفه های بسیار مهم عقب ماندگی کشورها (حاشیه خلیج فارس) وجود سیاست ورزان و صاحب منصبانی است که مجریان اهداف و سیاست های

استعمارگران شرق و غرب هستند که متأسفانه یک مشکل تاریخی است. تنها راهکار آرامش، ثبات و رفاه در خاورمیانه کوتاه کردن نفوذ و حضور کشورهای استعماری فرا منطقه‌ای و دست‌ان پنهان آن‌ها یعنی عوامل بومی نفوذی آن‌ها در ساختار قدرت سیاسی کشورهای خاورمیانه است. اگر عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس، عراق، سوریه، ترکیه، ارمنستان، گرجستان افغانستان و... آرامش، ثبات و رفاه داشته باشند، آنگاه نیازی به نیروها و تسلیحات نظامی آمریکا نخواهد بود. اگر نکات فوق پذیرفته شوند، آنگاه به باور نگارنده، مهم‌ترین اولویت راهبرد سیاست خارجه ایران باید تنش‌زدایی با همسایگان باشد. تنش با عربستان، آشفتگی در عراق، جهنم در سوریه و یمن، هرج و مرج در افغانستان و... بزرگ‌ترین چالش‌های امنیتی و اصلی‌ترین موانع تامین و تحقق منافع ملی است.

به باور نگارنده، ایجاد روابط پایدار، کم‌هزینه و سودمند با چین، روسیه، اروپا و... به منظور دور زدن یا پرهیز از سیاست‌های آمریکا بدون تنش‌زدایی با عربستان، تلاش برای ایجاد ثبات و آرامش در عراق، سوریه، یمن و افغانستان تنها و تنها رویا‌های شیرین اذهان نگران است.

به باور نگارنده، می‌توانیم در صورت وجود اراده میان صاحب‌منصبان و کوتاه کردن (به فرموده مقام معظم رهبری) دست سیاست‌ورزانی که در خفا در زمین دشمن بازی می‌کنند، تنها در یک سال با تدوین و عملیاتی کردن یک استراتژی کاربردی مبتنی بر درک و تشخیص زمین بازی

سیاسی در منطقه و فرامنطقه(نه اینکه همه چالش ها را بر طرف کرد)
آرامش، امنیت، ثبات و مهم تر از همه امید به آینده را میان کشورها و
شهروندان خاورمیانه ایجاد کرد.

منافع ملی بنیاد سیاست خارجی

خروج از برجام و پیامدهای احتمالی نقض آن توسط آمریکا، بررسی روابط خارجه ایران با دیگر کشورها را ضروری می‌کند. در همین راستا تبیین ساده مفهوم روابط خارجه خیلی خالی از لطف نیست. کشورها برای تحقق آن دسته از نیازهای خود که صرفا با اتکا به امکانات و توانایی‌های داخلی برآورده نمی‌شوند، مجبورند با کشورهای دیگر مرآوده داشته باشند. بنابراین، اساس روابط خارجه هر کشوری نه اندیشه‌های آرمانگرایانه، احساسات گوناگون، تمایلات فردی یا گروهی خاص و... بلکه ضرورت محض است. بنابراین، معیار درستی یا نادرستی راهبرد و راهکارهای سیاست خارجه تابع دو امر است: ۱- دستاوردهای این جهانی، واقعی، ملموس و قابل ارزیابی که برای کشور حاصل می‌شود. ۲- قانون جهانشمول ضرر و زیان و سود و منفعت است. اینکه با کدام کشور و تا چه میزان رابطه داشته یا نداشته باشیم، صرفا ضرر و زیان رابطه با یک کشور دیگر برای منافع و امنیت ملی تعیین کننده است. گاهی دیده می‌شود که روابط خارجه یا روابط بین کشورها گران و پُرهزینه مدیریت می‌شود. یک قاعده کلی اینکه اگر می‌خواهیم درعرصه روابط بین‌الملل بازیگر نباشیم و کارگردانی کنیم ضروری است همانند یک کارگردان فکر، رفتار، عمل و طراحی کنیم. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این واقعیت عینی شود که ایران به واسطه تدابیر و عملکرد بزرگان سیاسی، نظامی و امنیتی، امن‌ترین کشور خاورمیانه است.

اما شاید بتوان امنیت موجود را با تکامل برخی طرح‌ها، راهکارها و راهبردهای سیاست خارجی کم هزینه‌تر کرد. معمولاً در روابط بین‌الملل، کشورها برای قطع رابطه با دیگر کشورها و به‌خصوص کشورهای بزرگ و موثر گاهی هزینه سنگینی را متقبل می‌شوند. از این رو، اگر قرار است نیازهای کشور در همه زمینه‌ها با هزینه کم تامین شود، لازم است که درباره برقراری یا قطع رابطه با دقت و با نظر به منافع ملی تصمیم گرفت و رسیدن به راهکارها و راهبردهای کارآمد برای ایجاد رابطه‌ای سودمند و مفید، ضروری است. تحقق و توسعه امور داخلی مثل اقتصاد، امنیت، سیاست، صنعت و... ارتباط مستقیم و اجتناب ناپذیری با روابط خارجه دارد. اما گاهی دیده می‌شود که برخی سیاسیون توجهی به این امر مهم و اساسی ندارند که مردم و سیاستمداران کشورهایی چون آلمان، کانادا، استرالیا، کشورهای اسکاندیناوی، ژاپن و... چه تفاوت‌هایی با مردم ایران دارند. آنها چه چیز خاصی دارند که ما نداریم؟ چرا نمی‌توانیم آن عواملی را که موجب رشد، توسعه، پیشرفت، روابط خارجه بدون تنش و امنیت بالا و پایدار آن مردم و کشورها شده را تدوین، کسب یا ایجاد و اجرا کنیم؟ آیا واقعا هیچ‌کس در ایران مانع یا موانع تحقق خوب و آرام زندگی کردن را نمی‌داند؟ اگر ایجاد آرامش، رفاه، امنیت، شادی و پرهیز از سختی، نگرانی، غم و غصه و... یگانه وظیفه مهم در یک کشور نیست، پس فلسفه وجودی نظم اجتماعی چیست؟ شاید بتوان روابط خارجه تنش‌آلود و ناآرام در چند

دهه اخیر را در عدم تکامل و به‌روزرسانی برخی اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای سیاست خارجه همگام با تحولات کشور، منطقه و جهان دانست. یگانه اصل ثابت و غیر قابل مذاکره، معامله و تغییر ناپذیر راهبرد سیاست خارجه، امنیت و منافع ملی است. به‌جز اصل امنیت و منافع ملی هیچ راهکار و راهبرد دیگری منطقی نیست. در همه شرایط و اوضاع و احوال کشور، منطقه و جهان ثابت باشد. منافع و امنیت ملی اصول غیر قابل مذاکره و نامتغیر هستند اما تمامی اندیشه‌ها، راهکارها، طرح‌ها و راهبردها بنابر مصلحت، منافع و امنیت ملی و شرایط میدان واقعی کنش سیاسی متغیر هستند. در صورت پذیرش صادقانه و آگاهانه اصل غیر قابل مذاکره بودن امنیت و منافع ملی، شاید راهبرد بندبازی، بتواند یک راهبرد سیاست خارجه کارآمد، عملی، سودمند و تامین‌کننده امنیت و منافع ملی باشد. بندباز با حرکت پیوسته به چپ و راست تعادل خود را حفظ و به جلو حرکت می‌کند. بر این اساس، در روابط خارجه نباید به‌واسطه خصومت یا رفتار احساس محور با کشوری قطع رابطه یا خصومت غیر کاربردی داشت و یا برای دریافت حمایت به کشور دیگری پناه آورد. چراکه، در این صورت، کشور ضرورتاً باید امتیازهای بسیار بیشتری از آنچه دریافت می‌کند، بپردازد. اما در صورت حفظ رابطه هوشمندانه با همه کشورها به ویژه کشورهای قدرتمند و با نفوذ می‌توانیم همانند حرکت به چپ و راست و همزمان رو به جلوی بندباز، به طرف‌های خارجی بفهمانیم در صورت تامین

نشدن امنیت و منافع ملی معقول ایران، گزینه طرف دیگر روی میز است و در صورت لزوم از آن استفاده خواهد شد. با توجه به تحولات عمیق میان بازیگران مهم جهانی مثلا، روابط روسیه-اروپا،

آمریکا-روسیه، ترکیه-اروپا و آمریکا، چین-آمریکا و... غرب و شرق با کمال میل حاضرند برای اینکه ایران را در کنار خود داشته باشند امتیازات خوبی بدهند (رفتار اوپاما در ارتباط با برجام نمونه زنده این حقیقت است). آمریکا و اروپا باید نگران نزدیک شدن ایران به روسیه باشند. روسیه هم باید شدیداً نگران نزدیک شدن ایران به آمریکا و اروپا باشد. بنابراین در صورت قفل نکردن و وابسته نشدن به یک طرف، صرفاً به دلیل دشمنی با طرف دیگر و حفظ آزادی حرکت بندباز به طرفین برای ایجاد تعادل و پیشرفت می‌توانیم امتیازهای بسیار بیشتری برای تامین امنیت و منافع ملی به‌دست آوریم. دفاع از راهکارها، راهبردها و تاکتیک‌های سیاست خارجه تا زمانی توجیه‌پذیر است که فواید آنها از مضراتشان بیشتر باشد. اینکه این فواید باید در رفاه، آسایش و احساس امنیت شهروندان نمود پیدا کند. نهایت اینکه توسعه، کارآمدی و پایداری از طریق ارتباط پُرتنش با دیگر کشورها امکان‌پذیر نیست.

در روابط بین‌الملل نه منطق که اقتدار امور را مدیریت می کند

در مباحث اخلاقی، بحثی وجود دارد پیرامون اینکه برخی امور یا پدیده‌ها در ذات خوب هستند و برخی امور دیگر به اعتبار امری دیگر و نه به ذات خود، خوب هستند. بر همین اساس در عالم سیاست و حاکمیتی هیچ موضوعی خوب یا بد نیست بلکه خوب یا بد بودن تمامی امور و پدیده‌های سیاسی به اعتبار یا به واسطه منافع ملی، خوب یا بد هستند.

چند سال پیش مقام معظم رهبری در دیداری با سفرای ایران که عازم ماموریت خود در دیگر کشورها بودند، فرمودند «نباید دچار خطای تشخیص شد». باید بگوییم که ریشه بیشتر چالش‌های داخلی و روابط خارجه تشخیص غیر کاربردی میدان کنش سیاسی توسط برخی صاحب منصبان و سیاست ورزان است. اینک به اعتبار اندیشه مقام معظم رهبری می‌توان ادعا کرد که ناکارآمدی، تنش‌آلود بودن، پر هزینه بودن، محقق نکردن منافع ملی و مخاطره آمیز بودن راهبرد سیاست خارجه بی شک حاکی از عدم تشخیص کاربردی میدان کنش سیاسی داخلی، منطقه ای و فرامنطقه‌ای توسط تحلیلگران، طراحان، تصمیم سازان و مجریان راهبرد سیاست خارجه است. اگر اندیشه رهبری مبنی بر اینکه «نباید دچار خطای تشخیص شد» را کمی توسعه دهیم، آنگاه می‌توانیم ادعا کنیم که دیپلماسی، به ساده‌ترین بیان، هنر کنش بر اساس تشخیص کاربردی میدان عمل (سیاسی) است. به باور نگارنده با این فرمول هر هدف سیاسی قابل محقق شدن است.

سنگ محک منافع ملی

منافع ملی، کاربردی و معتبرترین سنگ محک درستی و کارآمدی راهبرد روابط خارجه است. برخلاف تصور برخی اذهان آرمانگرا، متوهم و باریک بین؛ بنیاد روابط خارجه ایدئولوژی، اعتقادات و آرمان‌های بسیار ایده آلیستی و غیر واقعی نیست. شفاف‌ترین دلیل یا بنیاد روابط خارجه تامین انواع نیازهای اقتصادی، علمی، دفاعی، امنیتی، تجاری و... است. کشورها به دلیل اینکه خود در تامین و تهیه برخی نیازها اولیه ناتوان هستند، به ضرورت «مجبورند» برای برطرف کردن نیازهای خود با دیگر کشورها رابطه داشته باشند. ما نیاز به مواد غذایی، ماشین آلات صنعتی، فناوری، علوم گوناگون، داروها و... داریم و به منظور تامین اینگونه نیازها «به اجبار» باید با دیگر کشورها رابطه داشته باشیم. درستی یا نادرستی راهبرد سیاست خارجه متکی بر دستاوردهایی است که برای منافع و امنیت ملی حاصل می‌شود. بنا بر تجربیات و شواهد چند دهه اخیر می‌توان ادعان کرد که برخی مناسبات روابط خارجه آن گونه که انتظار می‌رود منافع ملی را محقق نمی‌کند و اینکه امنیت ملی را بسیار پر هزینه تامین می‌کند. بنابراین، پرهیز از تنش و داشتن روابط سودمند با دیگر کشورها برای کشوری که نیازهای فراوان دارد بسیار حیاتی است.

ترسیم راه روشن

رابطه ایران با آمریکا، موضوعی بسیار پیچیده، گسترده و عمیق با ریشه‌های تاریخی است. بنابر این پرداختن به این موضوع فقط اشاراتی بسیار سطحی

به رفتار کاربردی و کم هزینه در مقابل آمریکا است. بسیار سودمند خواهد بود اگر در تحلیل ها و طراحی‌های راهکارهای سیاست خارجه به این موضوع کاربردی توجه شود که پدیده دونالد ترامپ علامت یا نشان افول آمریکا به عنوان ابر قدرت است.

دلسوزان در برخی محافل اظهارات و ارزیابی‌های سطحی در مقابل آمریکا ارائه می‌دهند. انکار یا عدم توجه به جایگاه اقتصادی، نظامی، تجاری، علمی و... آمریکا، موجب تحلیل‌های غیر کاربردی و ارائه راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای غیر واقع بینانه و ناکارآمد که می‌تواند پیامدهای نامطلوب و پرهزینه برای کشور داشته باشد، می‌شود. بسیار حائز اهمیت است که وطن دوستان از اظهاراتی که بهانه‌های تبلیغاتی به دست آمریکا، رژیم صهیونیستی، عربستان و دیگر بدخواهان ایران زمین می‌دهد، پرهیز کنند و به فرمان مقام معظم رهبری که نباید دچار خطای تشخیص شد، توجه کنند. موجودیت، زیست و فانی بودن تمامی پدیده‌های عالم هستی پیرو امری به نام منطق است. پدیده منطق محصول اذهان انسانی (به ویژه برخی سوداگران و آرمانگراهای رمانتیک سیاسی در کشورهای در حال توسعه) نیست. به عبارتی بسیار ساده منطق تبیین دلایل و چگونگی وقوع پدیده‌ها از جمله اجتماعی و سیاسی است. به باور نگارنده، به منظور دریافت درک کاربردی از اینکه چرا برخی روابط خارجه ناکارآمد و پرهزینه ای داریم باید به درک ساختار منطقی چیستی روابط خارجه مراجعه کرد.

در گذشته‌ها کشورهای مقتدر به کشورهای ضعیف حمله و بعد از شکست، منابع و دارایی‌های کشور مغلوب را به تاراج می‌بردند. دیپلماسی یکی از تولیدات خرد بشر به منظور کاستن ویرانی‌های جنگ و منطقی و کم هزینه تر کردن روابط بین کشورها است. مقام معظم رهبری درست گفتند، وقتی فرمودند نباید در برابر زیاده خواهی آمریکا کوتاه بیاییم.

ایران برجام را پذیرفت اما آمریکا کمترین اهمیتی برای برجام قائل نشد. به باور نگارنده و در تایید فرمایشات مقام معظم رهبری هیچ مذاکره ای بر سر توان دفاعی به صلاح و منفعت کشور نخواهد بود، به این دلیل ساده که آمریکا کوچک‌ترین اهمیتی به منافع و امنیت ایران نمی‌دهد. مذاکره(به ویژه با یاهوگویی‌های اخیر مایک پمپئو) با آمریکا جز تضعیف و از بین بردن امنیت کشور حاصل دیگری نخواهد داشت. خروج آمریکا از برجام و پیامدهایی که چنین اقدامی می‌تواند برای ایران داشته باشد، ایجاب می‌کند که اندیشه‌ها، اراده‌ها و راهکارهای ملی؛ اذهان و عملکرد تصمیم سازان و تصمیم گیران مدیریت کلان را هدایت کند. بنابراین، طرح یک پرسش به نظر ضروری می‌رسد، چرا نمی‌توانیم روابط سودمند و بدون تنش با دیگر کشورها داشته باشیم؟ یا به عبارتی ملزومات روابط بدون تنش و سودمند با دیگر کشورها چیست؟

ریزه‌کاری‌های جامعه ملل

در روابط بین‌الملل دشمن فراوان است اما دوستی دائمی وجود ندارد. برای پایداری و ثبات نظام، منافع و امنیت ملی، حیاتی است که راهکارها و

راهبردهایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز با دشمنان بالفعل و بالقوه کشور تدبیر و تدوین شود. راهبرد دشمن‌ستیزی در قبال دشمنان و دوستی پر هزینه، مقطعی و ناپایدار با برخی کشورها به هیچ وجه تضمین‌کننده پایداری و ثبات نظام و تامین منافع و امنیت ملی نیست. در جهان معاصر منافع نظام حاکمیتی تابع و برآیند منافع و امنیت ملی است. سیاست‌ورزانی که توانایی تشخیص و درک این واقعیت عملی و کاربردی را نداشته باشند، حیات سیاسی کوتاه همراه با دشواری‌های فراوان برای شهروندان خواهند داشت.

برخی اندیشه‌ها و آرمان‌های برآمده از هیجانات اولیه انقلاب در راهبرد سیاست خارجه باید به‌روز رسانی، کاربردی و واقع‌بینانه شوند. تحول در آرمان‌ها و اهداف بنیادین روابط خارجه و نه خرید گزاف حمایت از بازار بی اخلاق و ناپایدار عرصه بین‌الملل که در آن کشورها به راحتی حمایت خود را به هر کس که بیشتر پرداخت کند، می‌فروشند، لازم است. راهبرد اقتدار و تسلط منطقه‌ای ایران ضروری و توجیه پذیر است. اما شواهد زیادی نشان از این دارد که تاکتیک‌های حفظ اقتدار و تسلط باید به‌روزرسانی و کارآمد تر شوند. در مقطع فعلی بر خلاف دهه های گذشته تنش‌زدایی از طریق تفاهم، همکاری و برجسته کردن اشتراکات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و... کارآمد ترین راهکار به منظور اقتدار و تسلط منطقه ای هستند. تحول و به‌روزرسانی راهکارها، آرمان‌ها و اهداف سیاست خارجه نه فقط ضروری که حیاتی است.

اهمیت قدرت نرم

جهان دونالد ترامپ بسیار کوچک تر از جهان واقعی است. اما واقعیت امر این است که بنابر سازوکاری منطقی حاکم بر ظهور و افول ابر قدرت‌ها و شواهد فراوان و غیر قابل انکار تاریخی، کشور آمریکا فرایند افول خود را طی می‌کند و افرادی چون دونالد ترامپ، مایک پمپئو، جان بولتون و... پسماندها یا ضایعات فرایند افول آمریکا هستند. یکی از ویژگی‌های دونالد ترامپ که در صورتی که دیپلمات‌های ما از آن به درستی استفاده کنند، می‌توانند آمریکا را به‌طور بی‌سابقه‌ای خنثی کنند، این است که ترامپ و بیشتر افرادی که پیرامون خود جمع کرده است از «قدرت نرم» هیچ نمی‌دانند. دولت و شرکت‌های اروپایی (شاید بر خلاف تمایل شان) به دلایل گوناگون توان مقابله با آمریکا را ندارند. بنابراین با در نظر گرفتن جمیع شرایط عملی، کارآمد و کم هزینه ترین راهکار مقابله با ترامپ، سرمایه گذاری روی افکار عمومی جهان است. باید با تدوین و اجرای یک سری اقدامات نرم ایران را حق و آمریکا را ناحق جلوه دهیم. در این مسیر می‌توانیم حتی مخالفان ترامپ در جامعه آمریکا را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... از جمله تیم مذاکره کننده هسته‌ای آمریکا را به بهانه‌های گوناگون به ایران دعوت کنیم. اندیشه مقام معظم رهبری مبنی بر « ما می‌توانیم» را می‌توان در بیشتر راهبرد ها، طرح ها، و راهکارهای دیپلماسی و اقدامات نرم، چون برپا کردن اجلاس صلح، دانشگاه

صلح، سازمان صلح خاورمیانه در تهران و انجام انواع مراسم فرهنگی، علمی، ورزشی و با دعوت از شهروندان و نخبگان کشورهای همسایه و فرا منطقه‌ای در این مراسم عملیاتی کرد و از این طریق زمینه ساز تنش زدایی و صلح پایدار از طریق تفاهم، همکاری، درک و شنیدن دغدغه‌های یکدیگر باشیم. از طرف دیگر اختلافات ایران با برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز هیچ توجیه منطقه‌ای ندارد. تنها و تنها کشورهایی که از اختلافات ایران و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس بهره برداری می‌کنند، رژیم صهیونیستی و کشورهای فرا منطقه‌ای که این اختلافات را ایجاد و مدیریت می‌کنند، هستند. نگارنده باور دارد ما می‌توانیم روابط بدون تنش، کم هزینه و سودمند با همه همسایگان داشته باشیم. مهم‌ترین مانع یا چالش روابط سالم و سودمند با همسایگان، نفوذ و اختلاف افکنی کشورهای استعماری فرا منطقه‌ای است. از طریق دیپلماسی نرم امکان پذیر خواهد بود تا با تفاهم، همکاری، اجماع و درک منافع و امنیت ملی توسط نخبگان داخلی و با برپایی اجلاس صلح خاورمیانه و مدیریت منطقی، خردمندانه و با محوریت منافع ملی عرصه سیاسی خاورمیانه را به طور اساسی به نفع کشورهای منطقه آرام و سالم کنیم.

با در نظر گرفتن منطق حاکم بر روابط بین الملل که مبتنی بر وجود کشورهای مقتدر و ضعیف است، نه تنها الزامی که حیاتی است که نه تنها در کشورهای همسایه بلکه در کشورهای فرامنطقه‌ای نفوذ داشته باشیم.

اما باید پاسخی شفاف به پرسش هدف از روابط خارجه چیست ارائه دهيم. اينکه به منظور ايجاد و حفظ نفوذ در ديگر کشورها لازم است که ابزارها، طرح ها، راهکارها و راهبردهای نفوذ را به روز رسانی کنیم. برای مثال، با ايجاد واحدهای اقتصادی، مراکز علمی، فرهنگي و... در ديگر کشور حضور ايران را جذاب، توجيه پذير و اجتناب ناپذير کنیم.

اصول ديپلماتيک

در روابط بين الملل نه منطق که اقتدار امور گوناگون را مدیریت می کند. بنابر شواهد بسيار تاريخی استفاده از ابزار ديپلماسی روشی کم هزینه، کارآمد و پایدارتر از روش های سخت از جمله نظامی است. ديپلماسی تبلور درک و تشخيص کاربردی ميدان کنش سياسی اذهان بالغ، آگاه و وطن دوست است.

روابط خارجی سودمند چرا و چگونه

تصمیم سازان، تصمیم گیران و مجریان راهبر روابط خارجی شدیداً نیازمند افق‌های دید جدید هستند. یک نگاه کاربردی، کم هزینه و پایدار می‌تواند این باشد که انسان‌ها، ملت‌ها و کشورها یک سری نیازهای اولیه دارند که در صورت برآورده نشدن موجب بروز انواع اختلالات در روابط میان انسان‌ها، ملت‌ها و کشورها می‌شود. بنابراین کاربردی و سودمند خواهد بود اگر نگاه تامین نیازهای یکدیگر از طریق همکاری را جایگزین تحقق نیازها انسان‌ها، ملت‌ها و کشورها از طریق رقابت که لاجرم در بلند مدت، منجر به جنگ خواهد شد، بکنیم. جهان معاصر بسیار خردمندتر از دوره‌های گذشته تاریخی شده است. از این رو، راهبردی کارآمد، کم هزینه و پایدار برای روابط خارجه می‌تواند راهبرد «کمک کنیم تا کمک بگیریم» باشد. جنگ یک راهبرد پر هزینه برای تحقق نیازهای بومی و ملی است. اما به گواه سرتاسر تاریخ بشر این راهبرد نه تنها مقطعی و ناپایدار است بلکه بسیار پرهزینه و ویران کننده است. به بیان ساده توسعه در جهان معاصر به معنی تحقق نیازهای بومی و ملی از طریق کمک، همکاری، تفاهم و درک عینی زیست مدنی به جای راهبرد تحقق نیازهای بومی و ملی از طریق راهبرد پرهزینه، ناپایدار و ویران کننده جنگ است. چرا باید با دیگر کشورها رابطه داشته باشیم؟ اساس روابط خارجه «نیاز» است. هیچ ملت یا کشوری نمی‌تواند تنها به اعتبار توانایی‌ها، امکانات و منابع بومی، زیست مدنی مطلوبی را داشته باشد. بنابراین، داشتن

روابط با دیگر کشورها امری انتخابی نیست بلکه داشتن رابطه با دیگر کشورها یک ضرورت یا اجبار است. چگونه می‌توانیم با دیگر کشورها رابطه مطلوب داشته باشیم؟ اگر بپذیریم همه کشورها به این دلیل که نمی‌توانند همه نیازهای خود را محقق کنند، نیاز به رابطه سالم و سودمند با دیگر کشورها دارند، آنگاه قابل درک خواهد بود که کارآمد، کم هزینه و پایدارترین راهبرد روابط خارجه این است که کشورها از طریق کمک به دیگر کشورها نیازهای ملی خود را برآورده کنند. دونالد ترامپ برخلاف باراک اوباما، هیچ درکی از تحقق نیازهای ملی از طریق همکاری و مشارکت با دیگر کشورها ندارد. اینکه اقتدار سخت آمریکا بدون اقتدار نرم، توجیه پذیر کردن عملکرد خارجی آمریکا نزد دیگر کشورها (که ترامپ آن را ویران کرد)، کاربرد کوتاهی مدت و پرهزینه خواهد داشت. توسل به راهکارهای نرم سودمند، کارآمد و مطمئن‌ترین راهکار برای مقابله با دولت بی‌خرد و بی‌اخلاق آمریکا می‌باشد. بر این اساس، راهکارهای نرم می‌تواند از جمله، برپایی اجلاس صلح خاورمیانه در تهران، دانشکده صلح جهان و انواع مراسم و همایش‌های فرهنگی، اقتصادی، ورزشی و... در تهران و دعوت از شهروندان و نخبگان دیگر کشورها به ویژه کشورهای همسایه ایران باشد. یک قاعده اساسی در امر حاکمیتی این است که عناصر حاکمیتی نباید اهداف و برنامه‌های خود را فاش کنند. وطن دوستی و آگاهی به الفبای سیاسی به ویژه در روابط خارجه موجب می‌شود که نظر منفی بعد از در نظر گرفتن همه جوانب ابراز شود. از آنجا که

اقتدار (علمی، اقتصادی، فرهنگی، تجاری، دفاعی و...) کارآمدترین ابزار برای مقابله و خنثی کردن بدخواهان ایران زمین است، مسئولان سیاست خارجه می‌توانند از این مسیر به افزایش اقتدار ملی بپردازند. بدخواهان و دشمنان کشور از اقتدار علمی، اقتصادی و... حساب می‌برند.

دشمنان از تهدیدات با صدای بلند نمی ترسند

با توجه به خروج آمریکا از برجام و ناتوانی کشورهای اروپایی برای مقابله با این کشور و متغیر و غیر قابل پیش بینی بودن چین و روسیه به نظر می‌رسد که تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران و مجریان راهبرد روابط خارجه به شدت نیازمند افق‌های دید جدید به منظور مدیریت شرایط نابسامان و نامطلوب روابط خارجه که بی شک تاثیرات مهمی بر اوضاع و احوال کشور در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، معیشتی، سیاسی، تجاری، و... خواهد داشت، هستند.

نگاه سنتی یا غالب در راهبرد روابط بین‌الملل، کشورها را دشمن یا دوست می‌انگارد. حال به گواه شواهد بی شمار تاریخی پنداشتن کشورها به عنوان دوست و دشمن بسیار پرهزینه، ناکارآمد و ناپایدار است. یک نگاه کاربردی، کم هزینه و پایدار می‌توان این باشد که انسان‌ها، ملت‌ها و کشورها یک سری نیازهای اولیه دارند که در صورت برآورده نشدن موجب بروز انواع اختلالات در روابط میان انسان‌ها، ملت‌ها و کشورها می‌شود. بنابراین کاربردی و سودمند خواهد بود اگر این نگاه که همکاری، تفاهم و هم‌اندیشی میان کشورها، کارآمد و کم هزینه ترین راهکار تحقق انواع نیازهای ملی است را جایگزین تحقق نیازها انسان‌ها، ملت‌ها و کشورها از طریق رقابت که لاجرم در بلند یا کوتاه مدت، منجر به جنگ میان کشورها خواهد شد، کنیم. از جهان معاصر بسیار خردمند تر از دوره‌های گذشته تاریخی شده است. از

این‌رو، به باور نگارنده راهبردی کارآمد، کم هزینه و پایدار برای روابط خارجه می‌تواند راهبرد «کمک کنیم تا کمک بگیریم» است. به این معنی که اساس روابط خارجه باید این باشد که نیازهای ملی خود را در زمینه‌های گوناگون از طریق یاری رساندن (در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی، دفاعی و...) به تحقق نیازهای دیگر کشورها، محقق کنیم. توسل به آشوب، بی‌نظمی اجتماعی و جنگ در دیگر کشورها که شیوه کشورهای غربی و آمریکا است یک راهبرد پر هزینه، مقطعی، ناپایدار و ویران کننده برای تحقق نیازهاست. به بیان ساده توسعه در جهان معاصر به معنی تحقق نیازهای بومی و ملی از طریق کمک، همکاری، تفاهم و درک عینی زیست مدنی به جای راهبرد تحقق نیازهای بومی و ملی از طریق راهبرد پرهزینه، ناپایدار و ویران کننده جنگ است.

حال مردم می‌پرسند که چرا باید با دیگر کشورها رابطه داشته باشیم؟ اساس روابط خارجه نیاز است. هیچ ملت یا کشوری نمی‌تواند تنها به اعتبار توانایی‌ها، امکانات و منابع بومی، زیست مدنی مطلوبی را داشته باشد. بنابراین، داشتن روابط با دیگر کشورها امری انتخابی نیست بلکه داشتن رابطه با دیگر کشورها یک ضرورت یا اجبار است.

چگونه می‌توانیم با دیگر کشورها رابطه مطلوب داشته باشیم؟ اگر بپذیریم همه کشورها به این دلیل که نمی‌توانند همه نیازهای خود را محقق کند، نیاز به رابطه سالم و سودمند با دیگر کشورها دارند، آنگاه قابل درک خواهد

بود که کارآمد، کم هزینه و پایدارترین راهبرد روابط خارجه این است که یک کشور از طریق مشارکت در تحقق نیازهای دیگر کشورها(از طریق فعالیت ها و مبادلات مشترک در عرصه های اقتصادی، دفاعی، سیاسی، فرهنگی و...)، نیازهای ملی خود در ساحت های گوناگون را برآورده می کنند.

به نظر می رسد دونالد ترامپ برخلاف بارک اوباما، هیچ درکی از تحقق نیازهای ملی از طریق همکاری و مشارکت با دیگر کشورها ندارد. اقتدار سخت آمریکا بدون اقتدار نرم به معنی توجیه پذیر کردن عملکرد خارجی آمریکا نزد دیگر کشورها (که ترامپ آن را ویران کرد)، کاربردی کوتاه مدت و پرهزینه خواهد داشت. به باور نگارنده، توسل به راهکارهای نرم سودمند، کارآمدترین و مطمئن ترین راهکار برای مقابله با دولت کم خرد و بی اخلاق آمریکا است. بر این اساس، راهکارهای نرمی که می تواند زمینه ساز تفاهم، همکاری و رابطه بدون تنش میان کشورها به ویژه با همسایگان ایران شود، از جمله، برپایی اجلاس صلح خاورمیانه در تهران، دانشکده صلح جهان و انواع مراسم و همایش های فرهنگی، اقتصادی، علمی، ورزشی و... در تهران و دعوت از شهروندان و نخبگان دیگر کشورها به ویژه کشورهای همسایه ایران هستند.

این نکته را نیز فراموش نکنیم که یک قاعده اساسی در امر حاکمیتی این است که عناصر نباید اهداف و برنامه های خود را فاش کنند. یک نهاد حاکمیتی یا سیاست ورز و صاحب منصب وطن دوست و آگاه به الفبای

سیاسی به‌ویژه روابط خارجه هرگز نظر منفی خود نسبت به کشوری دیگر را بر زبان نمی‌آورد. از آنجاکه اقتدار(علمی، اقتصادی، فرهنگی، تجاری، دفاعی و...) کارآمدترین ابزار برای مقابله و خنثی‌کردن بدخواهان ایران زمین است، صاحب منصبان و سیاست ورزان به‌جای بیان نظرات منفی خود نسبت به برخی بدخواهان منطقه ای و فرامنطقه ای ایران بهتر است به افزایش اقتدار(علمی، اقتصادی، تجاری، صنعتی، فرهنگی دفاعی و...) ملی بپردازند. بدخواهان و دشمنان ایران زمین نه از تهدیدات با صدای بلند برخی صاحب منصبان که از اقتدار علمی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی تجاری و... نظام ما حساب خواهد برد.

گره روابط خارجه، تفکرهای باقی مانده از سال‌های ابتدای

انقلاب است

بازه حساس تغییر تاکتیک

دولت (وزارت خارجه)، نیروهای دفاعی، بزرگان و دلسوزان در قم و مشهد و... به شکلی فرا جناحی با هدایت مقام معظم رهبری پیوسته در حال تلاش برای حل و فصل چالش‌های گوناگون داخلی و خارجه هستند. با توجه به شرایطی که خروج یک جانبه و مغایر عرف دیپلماتیک و قوانین بین الملل آمریکا از برجام پیش آورده، ضروری است تا صاحبان اندیشه و کارشناسان رسمی و غیر رسمی وطن دوست موانع روابط خارجه کاربردی و کارآمد را از ابعاد گوناگون و فقط در راستای تحقق منافع ملی بررسی کنند. بی شک تبیین ریشه چالش‌های روابط خارجه بسیار فرارتر از توان این موجز است. از این‌رو، این موجز فقط قصد دارد نگاه وطن دوستان در عرصه مدیریت روابط خارجه را به یک افق کاربردی دیگر در روابط خارجه جلب کند. همه وطن دوستان که درگیر امور روابط خارجه هستند لازم است به یک پرسش پاسخ دهند. هدف روابط خارجه چیست؟ به عبارتی ما از ارتباط با دیگر کشور به دنبال چه هستیم؟ شاید مطرح کردن این پرسش ساده اندیشی به نظر بیاید اما با توجه به واقعیت انکار ناپذیر مبنی بر این که ما در چند دهه گذشته روابط خارجه کاربردی، سودمند و کم هزینه ای نداشته ایم، آن‌گاه

طرح پرسش فوق ساده اندیشی نخواهد بود. به هیچ وجه قابل انکار نیست (انواع تحریم ها در طول دهه های اخیر) که ما روابط خارجه بسیار پر هزینه ای داشته و داریم. وظیفه ملی، اخلاقی و دینی همه دست اندرکاران و اندیشمندان وطن دوست است تا ریشه های روابط خارجه ناکارآمد و به طور غیر منطقی پرهزینه را تبیین و مشخص کنند. در این نوشته نگارنده تلاش دارد تا اشاره ای بسیار سطحی به بنیادی ترین گره راهبرد روابط خارجه که بر اساس شواهد بی شمار می توان ادعا کرد یکی از اصلی ترین ریشه های بیشتر چالش های داخلی و روابط خارچه پر هزینه است، کند.

موفقیت راهبرد روابط خارجه که بی شک منجر به کارآمدی و اقتدار نظام و تحقق منافع ملی خواهد شد، منوط به چیدمان یا مدیریت سه مقوله اساسی در روابط خارجه یعنی: اقتصاد، توان دفاعی و دشمن است. سه امکان یا گزینه برای چیدمان یا مدیریت سه مقوله فوق وجود دارد.

۱- اقتصاد - توان دفاعی، ۲- اقتصاد - دشمن، ۳- توان دفاعی - دشمن. به باور نگارنده اینکه تاکید و هدف نهایی راهبرد سیاست خارجه کدام یک از این سه گزینه باشد در موفقیت یا عدم موفقیت راهبرد سیاست خارجه تعیین کننده است. بی شک تبیین این بحث نیازمند مباحث و نگارش مبسوط است. اما تا آنجا که در توان این موجد است نگارنده یقین دارد تنها امکان و گزینه ای که می تواند موجب کارآمدی و اقتدار نظام و تحقق منافع و امنیت ملی شود، گزینه اقتصاد - توان دفاعی است.

راه دشمنی

پدیده دشمن در روابط خارجه به هیچ وجه موضوعی خاص ایران نیست. بلکه در سرتا سر تاریخ جوامع بشری پدیده دشمن در روابط خارجه کشورها یک امر عینی بوده است. گواه این ادعا در تاریخ معاصر رابطه اتحاد جماهیر شوروی سابق با آمریکا- چین با آمریکا- اروپا با روسیه- کره جنوبی با کره شمالی- هند با پاکستان، رژیم صهیونیستی با اردن، مصر و عربستان- یونان با ترکیه- ژاپن با چین و... است. آیا همه این دشمنی ها در روابط بین الملل منجر به تخریب و تضعیف منافع، امنیت و حاکمیت ملی شده است؟ واقعیت امر در روابط بین الملل این است که در جهان معاصر بر خلاف قرون پیشین راهکار مقابله با پدیده دشمن نه خصومت، جنگ و ویرانی منافع و امنیت ملی بلکه تفاهم، همکاری، مصالحه، پذیرش حق حیات و منافع کشورهای دیگر و مدارا ست که حاکی از بلوغ، دانش، اراده، درک و تشخیص کاربردی امور عینی سیاسی است. بنابر این، تاریخ معاصر مملو از شواهدی است که همکاری، تفاهم، پذیرش و احترام به منافع و حق حیات دیگر کشورها، اقدامات مشترک به منظور تحقق منافع ملی و اهداف سیاسی؛ کشورهای متخاصم را در کوتاه مدت و بدون هزینه های گزاف به اهداف سیاسی و تحقق منافع ملی نزدیک می کند.

تضعیف کشور

این یک امر و واقعیت انکار ناپذیر است که کشور و نظام توسط انبوه بدخواهان و دشمنان خارجی احاطه شده است. سیاست ورزانی که توانایی

درک این واقعیت عینی را نداشته باشند نه تنها بسیار ناکارآمد که موجب تضعیف نظام و به مخاطره انداختن منافع و امنیت ملی خواهد شد. بنابراین در اینکه دشمن خارجه وجود عینی دارد، شکی نیست اما به باور نگارنده مدیریت ناکارآمد و پر هزینه امور داخلی و خارجه محصول تاکتیک های غیر کاربردی و آرمانگرایانه در مقابل دشمنان بالفعل و بالقوه در چند دهه گذشته بوده است.

تغییر یک رویکرد

آلمان، فرانسه و انگلیس در قرون گذشته جنگ های بسیاری در راستای تحقق منافع و اهداف سیاسی انجام داده اند. جنگ اول و دوم جهانی را تاریخ به خوبی به یاد دارد. ساده ترین پرسش که می تواند اذهان ساکنان کانون های قدرت داخلی را به چالش بکشد اینکه آیا زمانی که آلمان، فرانسه و انگلیس به این نتیجه رسیدند که اختلافات خود را می توانند با همکاری، هم اندیشی، پذیرش منافع متقابل و... حل و فصل کنند منافع و امنیت این کشورها سودمند و کم هزینه تر محقق نشده است؟

لزوم پیروی از خرد

خرد و احساسات در عالم سیاست همانند آب و آتش هستند. توسل به خرد به ضرورت راه درست را در اذهان سیاست ورزان و صاحب منصبان در هر سطحی ایجاد می کند. اتکا اندیشه ها، طرح ها، راهکارها و راهبردها سیاسی به احساسات، خرد را خنثی و پیامدهای ویران کننده ای برای منافع ملی و نظام

مدیریتی در بر خواهد داشت. سیاست جولانگاه خرد و نه احساسات است. در راستای کارآمدی نظام و تحقق منافع ملی، اهداف راهبرد سیاست خارجه باید شفاف و قابل ارزیابی باشد؛ قابل ارزیابی در مدت زمان از پیش تعیین شده است. اقدامات و رفتارها در راهبرد روابط خارجه باید در اقتصاد، تجارت، آموزش و پرورش، فرهنگی و... به طور پیوسته ارزیابی شود. نمی توان یک راهبرد را چندین دهه بدون دستاوردهای ملموس برای شهروندان ادامه داد. در راهبرد سیاست خارجه باید «بدون هیچ ابهامی مشخص و تعریف شود»، چرا باید با برخی کشورها رابطه و با برخی دیگر کشورها رابطه نداشته باشیم. باید با شفافیت نثر کتاب قانون اساسی هزینه‌ها و منفعت‌های ارتباط یا عدم ارتباط با کشورهای گوناگون مشخص و ثبت و ضبط شود. ضروری است تا شهروندان دلایل داشتن یا نداشتن رابطه با دیگر کشورها را بدانند. بخش بزرگی از چالش‌های خاورمیانه برآیند دخالت و نفوذ کشورهای استعمارگر فرامنطقه‌ای است. اصلی ترین عامل زمینه ساز دخالت و نفوذ استعمارگران فرامنطقه‌ای در خاورمیانه عملکرد فرا ملی (مغایر منافع ملی) یا به عبارتی (به فرموده مقام معظم رهبری) بازی برخی سیاست ورزان و صاحب منصبان کشورها در خاورمیانه طبق نقشه استعمارگران فرامنطقه‌ای برای تاراج انواع منابع به ویژه انرژی خاورمیانه است. برای مثال، لازم است به این پرسش که وقایع سفارت عربستان که منجر به تنش و خصومت بسیار زیاد میان ایران و عربستان و در نهایت خرید صد ها میلیارد دلار تسلیحات توسط عربستان از آمریکا شد، موجب نزدیکی عربستان به رژیم صهیونیستی شد

یا موجب شد عربستان دلارهای زیادی برای تخریب منافع و امنیت ملی ایران کند، در راستای منافع چه کشورهایی بود، پاسخ داده شود. طراحان واقعه سفارت عربستان باید بر اساس شواهد و آمارهای عینی توضیح دهند که آن رویداد چه میزان منافع و امنیت ملی را محقق کرد؟

زمان تغییر تاکتیک

با توجه به چالش های روابط خارجه طرح یک پرسش لازم و توجیه پذیر است، آیا راهبرد سياست خارجه در چند دهه گذشته موجب تضعيف دشمنان ما شده است؟ بنا بر شواهد بي شمار از عرصه های اقتصادی، سیاسی، تجارچی، روابط خارجه و... که آثار آن به طور درناکی در زیست روزمره شهروندان ملموس و عینی است، باید صادقانه بپذیریم که برخی راهبردهای سياست خارجه در چند دهه گذشته نه تنها موج تضعيف دشمنان ما نشده بلکه هزینه های گزافی را بر منافع و امنیت ملی وارد کرده است. با توجه به پیامدهای ملموس، عینی و قابل ارزیابی، شاید زمان آن فرارسیده است تا وطن دوستان راهبرد سياست خارجه را بر مبنای افق های دیگری جست و جو کرده و برای کارآمد، کم هزینه، پایدار و مقتدر تر کردن نظام و تحت رهنمودهای مقام معظم رهبری در مبنای راهبرد سياست خارجه تجدید نظر کنند. در روابط بین الملل دشمن خارجی همیشه وجود داشته، دارد و خواهد داشت اما تاکتیک های مقابله با دشمنان به ضرورت باید متناسب با اوضاع و احوال متغییر سیاسی، اقتصادی، روابط بین الملل و... بر روزرسانی، کارآمد و

متحول شوند. بنابر شواهد بی شمار منطقی، سیاسی، شرایط بین المللی و توان دفاعی ملی و... کاربردی و کارآمد ترین راهبرد روابط خارجه گزینه تحقق اقتصاد- توان دفاعی ملی از طریق اتخاذ تاکتیک های نوین و بسیار کم هزینه مقابله با دشمن است.

به نظر برخی مشاوران در امور خارجه در فضای اولیه انقلاب به سر می‌برند. به دلایل طبیعی، هیچ مشاوره نمی‌تواند در دوره های گوناگون زمانی تحلیل های کاربردی ارائه دهد. حتی ماهر ترین مشاوران نیز تاریخ مصرف دارند و اینکه ناتوان از ارائه تحلیل های کاربردی در مقاطع زمانی گوناگون هستند. بنابراین، به منظور صیانت از جایگاه و توانایی های نظام، کارآمدی مدیریت کلان عرصه روابط خارجه و تحقق منافع و امنیت ملی، کاربردی خواهد بود اگر برخی مشاوران مسئولان جای خود را به مشاورانی با اذهان جوان تر با شناخت و تحلیل های کاربردی تر از شرایط عینی داخلی و خارجه که می توانند راهکارهای کارآمدی تری اراده دهند، بدهند.

نگاهی به برخی نگاه‌های تک بعدی به مسائل داخلی و

خارجی کشور

امنیت ملی بدون منافع ملی بی معنی است

صداقت، اراده، از خود گذشتگی، وطن دوستی، فهم مشترک، تلاش مضاعف، انسجام، همکاری بی منت و خالصانه و... مشابه آنچه در تیم ملی فوتبال شاهد آن بودیم، بی شک آن دسته از ویژگی های صاحب منصبان و سیاست‌ورزان انتصابی و انتخابی هستند که می‌تواند راهگشای چالش های جدی مدیریت کلان باشد. چالش‌ها و آسیب های اجتماعی در عرصه های گوناگون به ویژه اقتصادی، به سطحی رسیده که دیگر نمی توان به سادگی با انواع توجیهات از کنار آن ها گذشت. نظرات و راهکارهای بی‌شمار به منظور تبیین و حل و فصل چالش‌های گوناگون از سوی وطن دوستان در عرصه‌های گوناگون ارائه می‌شود. اما بنابر شواهد عینی از زیست شهروندان این راهکارها راهگشای چالش های ملی به ویژه اقتصادی و روابط خارجه نیستند. در این نوشته نگارنده تلاش دارد به پدیده‌ای(تاریخی) در عرصه سیاسی اشاره کند که یکی از عوامل مهم انواع چالش ها و آسیب‌های مدیریت کلان است. اینکه، وجود برخی سودگران که از کارآمدی، دانش، اراده، صداقت و... بسیار ضعیفی برخوردارند، در عرصه سیاسی موجب بسیاری از چالش های ملی است. این دسته از سوداگران سیاسی به دلیل

عدم برخورداري از ملزومات ضروري به منظور حضور در عرصه سياسي، براي كسب اعتبار، مجوز و بقاي سياسي، خود را به نيروهاي دفاعي نزديك مي‌كنند. طبق يك ايده به‌جا مانده از دوران باستان نبايد به شيفتگان قدرت اجازه داده شود به قدرت برسند. بلكه قدرت را بايد به آن‌هايي واگذار كرد كه علاقه‌اي به قدرت ندارند. شيفتگان قدرت نمي‌توانند در راستاي منافع ملي حركت كنند. به گواه شواهد بي شمار تاريخي اين افراد به منظور حفظ قدرت در صورت لزوم عملکردي مغاير منافع و امنيت ملي خواهند داشت. بنابراين، به منظور پيشگيري از حضور سوداگران سياسي در عرصه مديريت به واسطه نزديكي به نيروهاي دفاعي بسيار ضروري است تا ارتباطات سياست‌ورزان با نيروهاي دفاعي در چارچوب قانون باشد تا از اين طريق نيروهاي دفاعي وطن دوست از شر سوداگران سياسي بي وطن مصون نگه داشته شوند.

روابط سياست‌ورزان با نيروهاي دفاعي

در جوامع بسيار پيچيده و بزرگ معاصر امري حياتي است كه نهادهاي اجتماعي در عرصه‌هاي تخصصي خود (طبق قانون اساسي) فعاليت كنند. پديده تخصص همزاد پيدايش جوامع بشري است. نظام اجتماعي بشر متكي بر اين واقعيت است كه به منظور پويايي و حل و فصل كم‌هزينه و بي‌دغدغه امور اجتماعي و انساني هر شهروندي يك تخصص كسب مي‌كند. از آنجا كه كسب تخصص مستلزم صرف زمان و تلاش چند ساله است افراد

نمی‌توانند بعد از کسب یک تخصص در امور دیگر کارآمد باشند. از این‌رو، در صورتی که فردی در عرصه‌ای که تخصص ندارد دخالت کند تنها پیامدش آشفتگی، ناکارآمدی، هزینه‌گزار و ناکامی خواهد بود. بنابراین، باید تفاوتی ذاتی میان تخصص نیروهای دفاعی با تخصص سیاست‌ورزان را متصور شویم.

وظیفه نیروهای دفاعی

بنا به تعریف و طبق قانون، تخصص نیروهای دفاعی پیشگیری و خنثی کردن هر عاملی خارجی یا داخلی است که قصد آسیب یا تخریب (در هر شکلی) تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی را دارد. نیروهای دفاعی به منظور انجام وظیفه ذاتی و قانونی خود باید بدون «هیچ محدودیتی» به افزایش اقتدار عملیاتی خود پردازند. بنابراین، تولید قدرت به منظور صیانت از تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی تنها و تنها وظیفه نیروهای دفاعی است. یکی از ویژگی‌های ذاتی و اجتناب‌ناپذیر نیروهای دفاعی آمادگی همیشگی برای جان‌فشانی در راه صیانت از وطن (تمامیت ارضی، منافع و امنیت ملی) است. جان‌فشانی در راه وطن به معنی عدم دلبستگی (فراوان) به امور دنیوی و مادی است. اما برخی سوداگران سیاسی آن‌گونه که در بالا اشاره شد، به منظور تحقق اهداف فردی و گروهی خود، نیروهای دفاعی را درگیر فعالیت‌های (سیاسی و اقتصادی) می‌کنند.

توصیه خاص

اهمیت عدم فعالیت‌های غیر تخصصی و غیر مرتبط با وظیفه ذاتی نیروهای

دفاعی موجب شد تا چندی پیش مقام معظم رهبری بر عدم حضور نیروهای دفاعی در عرصه اقتصاد و سیاست تاکید داشته باشند. تبیین نکته‌ای پیرامون نظر مقام معظم رهبری خالی از لطف نیست. اینکه پیامد اجتناب‌ناپذیر فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی دلبستگی شدید به امور مادی و دنیوی در پی خواهد داشت. یک عنصر بسیار بنیادی در فعالیت اقتصادی سود جویی و منفعت طلبی شخصی و گروهی (انواع واحد‌های اقتصادی) است. حال آنکه نیروهای دفاعی نباید در ایفای نقش خود به عنوان اصلی‌ترین پاسداران منافع و امنیت ملی، تمایلات فردی و گروهی داشته باشند. صیانت از وطن تنها و تنها توسط پاسدارانی که نه تنها هیچ‌گونه تمایلات فردی و گروهی ندارند بلکه والا ترین هدف خود را سربلندی، عزت، اقتدار و توسعه همه جانبه ایران می‌دانند، میسر است. معتبرترین و با ارزش‌ترین الگوهای نیروهای دفاعی باید پاسداران منافع و امنیت ملی باشند که در طول هشت سال جنگ تحمیلی و در طول تمام ادوار تاریخ کهن در راه پاسداری و پایداری ایران‌زمین با ارزش‌ترین دارایی خود یعنی جان خود را نثار وطن کردند. نثار جان در راه وطن تناقضی آشکار و اجتناب‌ناپذیر با دلبستگی فراوان به امور دنیوی و مادی دارد که پیامد غیرقابل انکار حضور در عرصه اقتصاد و سیاست است.

لزوم درایت

نیروهای دفاعی اقتدار، عزت، افتخار و عصاره غیرت و پایداری ملی هستند.

در حالی که سودگران سیاسی همانند علف های بیهود به هر طرف که باد بوزد تغییر جهت، مکان و چهره می کنند. بنابراین به منظور صیانت از منافع و امنیت ملی بسیار ضروری است تا نهادهای نظارتی و امنیتی از حضور سودگران سیاسی به مجلس و دیگر نهادهای حاکمیتی جلوگیری کنند. برای مثال همین سودگران سیاسی هستند که به منظور جلب رای دهندگان برای حضور مجدد در مجلس شورای اسلامی به اشکال و ترفند های گوناگون به قوم گرایی دامن می زنند و بی پروا در نهاد مجلس شورای اسلامی مروج اندیشه ها و عملکرد های متناقض و مخرب منافع و امنیت ملی هستند. نیروهای دفاعی به لحاظ طبیعی و منطقی باید در رفتار، اظهارات و اندیشه ها به طور واقع بینانه ای خشن و انعطاف ناپذیر (برخی مواقع کم انعطاف) باشد و در بروز و نشان دادن این احساسات کوتاهی نکنند. اما درعالم سیاست و اقتصاد بیشتر مواقع باید احساسات واقعی فعالان کتمان شود زیرا فقط حصول نتایج فردی و گروهی و نه ملی مد نظر است، به همین دلیل نشان دادن احساسات واقعی در برخورد با مخالفان یا طرف های مذاکره ممکن است آن ها را به اهداف مورد نظر نرساند. سوداگران سیاسی که حضور در عرصه های گوناگون مدیریتی را فقط مدیون نزدیکی به نیروهای دفاعی هستند، گاهی افرادی با صداقت، اخلاق و اعتقادات دینی ضعیف هستند، اینکه به جای استدلال همیشه شعار می دهند، کم سواد، ناپایدار، بی برنامه و فاقد دستاورد ملموس و قابل سنجش در طول دوران انجام وظیفه هستند، به راحتی دچار

آشفستگی احساسی می‌شوند، فاقد استقلال نظر هستند. حال آنکه نیروهای دفاعی به ضرورت باید افراد منظم، با ایمان قوی، با اراده، با ثبات و... باشند. بنابراین یکی از آسیب‌های جدی نزدیکی سوداگران سیاسی به نیروهای دفاعی انتقال برخی ویژگی‌های نامطلوب سوداگران سیاسی به نیروهای دفاعی است.

توان دفاعی و منافع ملی

هیچ محدودیتی برای افزایش توان دفاعی کشور نباید وجود داشته باشد. هر فردی در هر جایگاه و با هر اعتقادی که مخالف افزایش بی‌چون و چرا و نامحدود نیروهای دفاعی باشد، درک و شناخت عینی و کاربردی از روابط بین‌الملل و بنیاد امنیت ملی ندارد. نیروهای دفاعی باید آنقدر مقتدر باشند که با هر عاملی که منافع و امنیت ملی را در هر نقطه از جهان تهدید کند، برخوردی کوبنده و پیشگیرانه داشته باشد. در جهان معاصر امنیت، رفاه، آرامش، منافع ملی تابع بی‌قید و شرط اقتدار ملی است. نیروهای دفاعی یکی از چهار ستون (وزارت آموزش و پرورش، وزرات علوم و تحقیقات، دستگاه اطلاعاتی و نیروهای دفاعی) اقتدار ملی است. هیچ وطن دوست آگاه به امور داخلی و خارجی نمی‌تواند آرزو یا هدفی جز اقتدار هر چه بیشتر نیروهای دفاعی را داشته باشد. به باور نگارنده فقط عناصر غیر خودی با اهداف بسیار مشکوک موجب کند شدن روند افزایش اقتدار نیروهای دفاعی می‌شوند و سوداگران سیاسی که تنها شانس خود برای حضور در

عرصه سیاسی را نزدیک شدن به نیروهای دفاعی تلقی می‌کنند از این امر حیاتی که تخصص نیروهای سیاسی (نرم) شناسایی دشمنان و تعیین زمان برخورد با دشمنان و تخصص نیروهای دفاعی پیشگیری و خنثی کردن دشمنان از طریق افزایش قدرت بازدارندگی سخت است هیچ درکی ندارند. نیروهای دفاعی و امنیتی ضامن تحقق منافع و امنیت ملی هستند. هیچ سیاست ورز یا سوداگر سیاسی حق ندارد به منظور تحقق اهداف فردی و جناحی از نیروهای دفاعی و امنیتی استفاده ابزاری کند. بی‌شک امنیت ملی بدون منافع ملی بی‌معنی و غیر کاربردی است. سنگ محک دستاوردهای امنیت ملی، دستاوردهای منافع ملی است.

فصل سوم

واقع گرایی، اساس روابط خارجه سودمند

سخنان اخير دونالد ترامپ مبني بر آمادگي مذاكره بي قيد و شرط با رييس جمهور ايران به عبارتي توپ را در زمين ايران انداخت. اينكه اين موضوع موجب اظهارنظرهاي گوناگون سياست ورزان انتصابي و انتخابي شده است. صرف نظر از واكنش هاي سياست ورزان، جناح ها و صاحب منصبان داخلي به گفته هاي ترامپ يا ارزش و اهميت اظهارات دونالد ترامپ، موضوع غير قابل انكار اينكه روابط خارجه ناكارآمد، پرهزينه و به شدت نيازمند كارآمدي و سودمند شدن است. در راستاي كارآمدي روابط خارجه نكاتي قابل توجه است. بنابر شواهد گوناگون اين نکته بنيادين كه كشورها فقط به ضرورت و اجبار با ديگر كشورها رابطه برقرار مي كنند در برخي اذهان تصميم ساز و تصميم گير به درستي درك نشده است. كشور ها و حكومت ها به دلايل طبيعي نمي توانند برخي يا بيشتر نيازهاي شهروندان خود را به اعتبار امكانات و منابع ملي تأمين كنند، از اين رو به منظور تأمين نيازهاي شهروندان خود اقدام به ارتباط با كشورهاي ديگر مي كنند. بنابراين نياز به تحصيلات عالي ندارد كه متوجه شويم براي تأمين نيازهاي ملي بايد رابطه بدون تنش با ديگر كشورها داشته باشيم.

بر كسي پوشيده نيست كه در چند دهه گذشته صرف نظر از فراز و فرودها مقطعي روابط خارجه پرتنشي داشته ايم. بنابراين طرح اين پرسش كه مانع يا موانع ايجاد روابط خارجه بدون تنش و سودمند چيست، ضروري است. به باور نگارنده، ساده ترين پاسخ مي تواند اين باشد كه بنياد ناكارآمدي

پرهزینه راهبرد روابط خارجه، خلط آرمان گرایی بدون نتیجه گرایی است و اینکه منافع ملی جای پررنگی در راهبرد روابط خارجه ندارد.

مفهوم دشمن بنیاد راهبرد روابط خارجه است. اینکه ایران دشمنانی حقیقی دارد به هیچ وجه خاص ایران یا مقطع فعلی نیست. به عبارتی مبنای روابط بین الملل جنگ همه علیه همه است. اما نکته حایز اهمیت اینکه در روابط بین الملل در جهان معاصر بر خلاف قرون وسطی شکل جنگ میان کشورها تغییر یافته است. در جنگ های باستانی و قرون وسطی کشورها سعی می کردند نیازها و اهداف گوناگون خود را از طریق تصرف یا ویران کردن یک کشور دیگر محقق کنند. اما در جهان معاصر جنگ خشن و ویرانگر جای خود را به همکاری و مبادله (کالا) در عرصه های اقتصادی، تجاری، سیاسی، فرهنگی علمی و... داده است.

در جنگ های قرون وسطی ابزار جنگ انواع تسلیحات برای کشتار و تخریب رقیب بود. در جنگ های جهان معاصر به ویژه در کشورهای توسعه یافته، ابزارهای بسیار کارآمد جنگی آموزش و پرورش، دانشگاه ها، صنایع، حاکمیت قانون، نظام اخلاق اجتماعی و انواع نهادهای اجتماعی توسعه یافته و کارآمد است. در جهان معاصر سیاست ورزانی که نتوانند درک کنند که آموزش و پرورش و دانشگاه ها، نظام اخلاق اجتماعی، حاکمیت قانون و... کارآمدترین تسلیحات دفاعی یک نظام، ملت و کشور است یا در جهل به سر می برند یا سوداگران ناصادق هستند.

بنابراین انجام چند راهکار همزمان می‌تواند راهگشای روابط خارجه ناکارآمد و اقتدار بین‌المللی باشد:

- ۱- تنها مبنای داشتن یا نداشتن ارتباط با کشورهای دیگر منافع ملی باشد. ساده‌ترین تعریف منافع ملی این است که تمام شهروندان دارای شناسنامه ایرانی به غذا، لباس، مسکن، درمان، آموزش، امنیت و... دسترسی داشته باشند.
- ۲- نهاد های آموزش و پرورش و آموزش عالی به اندازه وزارت دفاع و وزارت اطلاعات برای کارآمدی، پویایی و پایداری حاکمیت ضروری هستند. بنابراین نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی باید به روز رسانی، کاربردی و به سهولت در دسترس همه شهروندان باشد.
- ۳- کارآمدی نظام با وجود تنش در روابط خارجه یک امر غیر ممکن است. بنابراین، با اقدامات و طرح های جهادی باید بی‌درنگ تدوین برنامه برای تنش زدایی با دیگر کشورها به ویژه عربستان در دستور کار حاکمیت قرار بگیرد.
- ۴- مخرب‌ترین دشمنان نظام برخی تندروها در مناصب گوناگون هستند که به دلایل مختلف مخالف روابط خارجه بدون تنش می‌گردند. بنابراین نظام باید با برخورد قاطع مانع کارشکنی این سودگران مخرب منافع و امنیت ملی شود. طبق قانون اساسی، مقام معظم رهبری و دولت در قالب دستگاه دیپلماسی تنها صدای رسمی حاکمیت در امور روابط خارجه هستند. بنا براین، نظرها و طرح‌های گوناگون (صرف‌نظر از درستی یا نادرستی) در مورد روابط خارجه باید به دستگاه دیپلماسی ارجاع شود و نه

اینکه سرخود در فضای عمومی منتشر شود. برخی سیاست ورزان و صاحب منصبان در سطوح گوناگون درک نکرده اند که روابط خارجه حیات خلوت جناحی یا جولانگاه تحقق منافع فردی نیست. اگر روابط خارجه را یک امکان یا یک ابزار به منظور تحقق منافع ملی بدانیم، آن گاه هر فردی که در مسیر تحقق روابط خارجه بدون تنش و سود مند سنگ اندازی کند، به باور نگارنده، مسئول مستقیم فقر، بیکاری، افسردگی عمومی، فقدان دسترسی درمانی، طلاق خانواده، خشکسالی، بی آبی، سختی‌های کشاورزان، به خیابان آمدن شهروندان، به ستوه آمده از انواع فشارها و... یا به عبارتی تخریب کننده منافع و امنیت ملی است.

در آخر نیز دوباره اشاره می‌کنیم که روابط بدون تنش با دنیا و به ویژه همسایگان تنها و تنها مسیر کم هزینه پایداری و کارآمدی حاکمیت است. به عبارتی، تنها ترامپ و دیگر استعمارگران شرقی و غربی از روابط خارجه تنش آلود ایران با دیگر کشورها به ویژه با همسایگان استقبال و برای آن هزینه می‌کنند.

تحركات حساس صهيونىستى در شمال ايران

در تاريخ ۲۰۱۸/۹/۱۷ خبر زير در سايت خبرى Ynetnews (صهيونىستى) منتشر شد: «تركيه و اسراييل مذاكرات محرمانه برگزار كرده اند». بنابر گزارشات، در پى اخراج سفير اسراييل از آنكارا در چهار ماه پيش، هر دو كشور (تركيه و اسراييل) به منظور عادى سازى احتمالى روابط ديپلماتيك در حال مذاكره هستند و حتى وزير دفاع ليبرمن و رييس جمهور اردوغان همزمان از پايخت جمهورى آذربايجان ديدار كرده اند. چهار ماه بعد از اينكه سفير اسراييل، ايتان ناهه (Eitan Na'eh) در پى كشته شدن ۶۱ فلسطينى طى راهپيمائى بازگشت، از آنكارا اخراج شد، دو كشور به منظور عادى سازى روابط مذاكرات محرمانه را برگزار كرده اند. بنابر اظهارات مقامات اسراييلى و تركيه‌اى، در صورت عدم بروز يك مشكل دقيقه نودى ديگر، انتظار مى رود هر دو كشور سفر اى خود را بعد از تعطيلات يهوديان به كشورهاي يكدیگر برگردانند. علاوه بر اين، وزير خارجه اسراييل يك دعوت‌نامه براى انتصاب سفير جديد براى تركيه در تابستان ۲۰۱۹ منتشر كرد. بنابه يك گزارش يديوس آرونوس (Yedioth Ahronoth)، تركيه بعد از سال‌ها يك رايزن اقتصادى به اسراييل فرستاده و رايزن اقتصادى هم اکنون در حال تقويت روابط ميان دو كشور است.

خطر نزديكى اسراييل به تركيه

به نظر چند عامل وراى از سرگيرى مذاكرات ميان اسراييل و تركيه وجود دارد كه پايان جنگ داخلى سوريه، رييس جمهور سوريه كه يك دشمن

مشترک است و حضور و پایداری ایران در سوریه از جمله آنهاست. منابع نزدیک به رسانه‌های ترکیه اظهار می‌دارند که این کشور به طور شگفت‌آوری از محکوم کردن حملات هوایی اخیر در سوریه که به نیروهای دفاعی اسرائیل نسبت داده شد، امتناع کردند. رییس جمهور ترکیه رجب طیب اردغان - که در تقابل با دولت آمریکا و گرفتار یک بحران اقتصادی که منجر به کاهش پول ترکیه شده است - معتقد است که زمان مناسبی برای یک تقابل دیپلماتیک دیگر نیست.

گزارش‌های حساس

طبق یک گزارش رادار رادیویی، یک هواپیمای اسرائیلی و یک هواپیمای دولتی ترکیه ای که ساعت ۹ صبح یک شنبه همزمان از فرودگاه بن‌گوریا به سمت امارات متحده عربی بلند شدند، توقف کوتاهی در عمان داشتند. هواپیماها در ساعت ۲.۳۰ بعد از ظهر در ابو ظبی فرود آمدند و دیروز صبح دوباره پرواز کردند. هدف پرواز هنوز روشن نیست. همچنین، اردوغان و وزیر دفاع آویدر لیبرمن، آخر هفته را در باکو گذراندند (پایتخت جمهوری آذربایجان) و تاحدودی با یکدیگر برخورد (ملاقات) کردند. لیبرمن برای دیدار از کشور مسلمان دعوت شده بود و با رییس جمهور الهام علی‌اف و تعدادی از مقامات بلند پایه جمهوری آذربایجان که روابط گسترده امنیتی با اسرائیل دارند، مذاکراتی برگزار کرد. بنا بر گزارشات خارجی، جمهوری آذربایجان یکی از خریداران اصلی تسلیحات اسرائیلی است. رسانه‌های

محلی گزارش کردند که لیبرمن و میزبانانش دربار تقویت روابط امنیتی میان دو کشور، ادامه همکاری‌های منطقه ای و تهدت مطرح از جانب ایران را مورد بحث و مذاکره قرار دادند. اردوغان روز شنبه به منظور شرکت در رژه نظامی به مناسبت صدمین سالروز رهایی جمهوری آذربایجان از تصرف بلشویک-آرامنه در باکو فرود آمد.

زنگ خطر یک رویداد

داشتن روابط با دیگر کشورها امری بسیار طبیعی و ضروری در روابط بین الملل است اما اهمیت خبر فوق برای ما از این جهت است که همسایه کوچک و ضعیف شمالی ما با دشمن بسیار خطرناک ایران که از هیچ تلاشی برای آسیب زدن به کشور امتناع نمی‌کنند، در حال ساختن روابط امنیتی بسیار مستحکم و پایدار است. در مورد روابط آتی ترکیه با رژیم صهیونیستی باید گفته شود که با توجه به روابط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و... میان ایران و ترکیه؛ بزرگی، باثباتی و استقلال سیاسی دولت ترکیه، بسیار بعید است که برای آسیب زدن به ایران، ترکیه آلت دست رژیم صهیونیستی قرار بگیرد اما وضعیت در مورد کشور کوچک و ضعیف جمهوری آذربایجان متفاوت است. نه تنها به این دلیل که در روابط بین الملل کشورهای کوچک و ضعیف نمی‌توانند امنیت و استقلال خود را با اتکا به توانایی‌های داخلی و بومی حفظ کنند بلکه همچنین به خاطر اختلافات با جمهوری ارمنستان و وجود کشور بزرگ و پر قدرت روسیه در

همسایگی، جمهوری آذربایجان مجبور است تحت حمایت یک کشور قوی فرا منطقه ای قرار بگیرد.

هوشیار باشیم

چرا باید نهاد ها و تصمیم گیران امور امنیتی نگاهی بسیار خاص به جمهوری آذربایجان داشته باشند؟ همان گونه که در خبر فوق آمد جمهوری آذربایجان از خریداران اصلی تسلیحات اسرائیلی است. خرید تسلیحات جمهوری آذربایجان را به شکل اجتنابناپذیری به رژیم صهیونیستی وابسته می کند. در روابط بین الملل وابستگی یک کشور کوچک به یک قدرت بزرگ به معنی پیروی بی چون چرای کشور کوچک از منویات و اهداف کشور قدرتمند است. همکاری امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل با جمهوری آذربایجان بیشتر از آنکه معطوف به مقابله با روسیه باشد برای آسیب زدن به ایران است. با توجه به روابط خاص ایران و رژیم صهیونیستی، نهادها و مقامات امنیتی باید تحرکات مشترک جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی را پیوسته و بی وقفه زیر ذره بین داشته باشند. بسیار واقع بیانه است که انتظار داشته باشیم رژیم صهیونیستی اهداف شوم و بلند مدت علیه ایران را از روابط نزدیک و وابسته کردن جمهوری آذربایجان دنبال می کند. به باور نگارنده رژیم صهیونیستی در حال ایجاد یک لبنان در جمهوری آذربایجان است. از این منظر جمهوری آذربایجان باید در راهبرد امنیتی کشور یک مخاطره امنیتی بالقوه تلقی شود. با وجود تحرکات

رژیم صهیونیستی برای ایجاد یک لبنان در همسایگی ایران، به دلایل گوناگون از جمله اشتراکات تاریخی، فرهنگی، دینی و... بسیار سودمند خواهد بود که تلاش کنیم با توسعه روابط دوستانه و سودمند میان ایران و جمهوری آذربایجان تلاش های رژیم صهیونیستی برای ایجاد پایگاهی در جمهوری آذر بایجان برای آسیب زدن به ایران را خنثی کنیم.

برخی با پروژه نفوذ در تلاش برای آسیب رساندن به امنیت و منافع ملی ایرانیان هستند

ترویج میهن پرستی راه مبارزه با نفوذی‌ها

ناکارآمدی حکومت‌ها در کشورهای فقیر آفریقایی، آسیایی، آمریکای جنوبی و ... قابل درک و شاید توجیه پذیر باشد. اما با توجه به انواع منابع خدادادی کشورمان به ویژه منابع انرژی، شهروندانی با میهن پرستی شدید، موقعیت ژئوپولیتیک منحصر به فرد، جغرافیایی با انواع مزایای کم نظیر و ... ناکارآمدی مدیریت کلان به هیچ وجه قابل درک و توجیه پذیر نیست؛ بنابراین، طبیعی است تا پرسش شود چرا شهروندان ایران زمین دچار این همه سختی‌ها در عرصه‌های گوناگون هستند. شاید ساده و شفاف‌ترین پاسخ این باشد که مدیریت کلان ناکارآمد است. آن‌گاه باید پرسش شود، با وجود این همه مزایای خدادادی و ویژگی‌های ممتاز ملت ایران از جمله تاریخ درخشان، که می‌تواند بستری کافی برای ساختن ایرانی همتراز ژاپن و آلمان باشد، چرا مدیریت کلان این همه ناکارآمد است؟ بی‌شک پاسخ مبسوط به این پرسش بسیار فراتر از توان این موجز است. اما شاید تبیین مختصر یکی از عوامل ناکارآمدی مدیریت کلان که مقام معظم رهبری بارها بر آن تاکید کرده و می‌کنند، خالی از لطف نباشد. گفتنی است مفهوم نفوذ در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، علمی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی، صنعتی و ... کاربرد دارد، اما در

این موجز کاربرد سیاسی مد نظر است. منطق و سازوکار نفوذ به بیان بسیار کلی ورود ناخواسته، ناهماهنگ و مخفیانه یک عنصر مضر و آسیب‌زا به یک ساختار از هر نوعی است. از آنجاکه در عرصه سیاسی داخلی یگانه وظیفه و هدف یکایک سیاست ورزان از هر جناح یا گرایش فکری و در هر جایگاهی تلاش صادقانه و بی منت برای تحقق توسعه، منافع و امنیت ملی است، استفاده از واژه نفوذ به معنی این است که عوامل بیگانه یا عناصر داخلی بیگانگان در نهادهای گوناگون مدنی، سیاسی، فرهنگی، علمی، صنعتی و... به قصد آسیب رساندن و سوءاستفاده در مدیریت کلان نفوذ کرده‌اند. نگارنده بر این باور است که نابخشودنی‌ترین رفتار، عمل و اندیشه این است که یک شهروند در هر جایگاهی (سیاسی، علمی، صنعتی، امنیتی و...) برای تحقق اهداف سیاسی و منافع فردی/گروهی به اشکال گوناگون و خارج از عرف از بیگانگان کمک بگیرد.

گستره نفوذ

موضوع نفوذ بدخواهان کشور امری فرا جناحی و ملی است؛ بنابراین، پرنه‌زینه و موجب آشفتگی اجتماعی و سیاسی و انواع دشواری‌های اجتماعی خواهد بود، اگر موضوع نفوذ را جناحی به‌کار ببریم. استفاده جناحی از مفهوم نفوذ فقط سبب خوشحال شدن و مهیا کردن بستر نفوذ دشمنان و بدخواهان ایران زمین خواهد شد. در همین حال اهداف سیاسی برای بهبود زیست شهروندان ایران زمین تدوین می‌شوند؛ اهدافی که منجر به زیست

اجتماعی فلاکت بار شهروند شوند، نه فقط اهداف ملی نیستند بلکه به درستی می‌توان ادعا کرد که این اهداف با نتایج فلاکت بار برای شهروندان ایران زمین همان اهداف دشمنان و بدخواهان کشور هستند که از طریق عوامل داخلی عملیاتی می‌شوند.

پادزهر یک بدافزار نامرئی

کارآمدترین پادزهر نفوذ بیگانگان و عوامل داخلی آن‌ها، ترویج اصلی و بارزترین ویژگی ملی‌گرایی یعنی ترویج وطن‌پرستی و افزایش آگاهی عمومی پیرامون اهمیت میهن پرستی است. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که موثرترین محرک برای نفوذی شدن برخی عوامل داخلی، تمایلات و گرایش‌های شدید به مادیات و هوا و هوس دنیوی است؛ به همین دلیل اساسی‌ترین عامل گزینش افراد برای مناصب مهم حاکمیتی توسط دستگاه‌های نظارتی باید اطمینان از عدم تمایلات مادی افراد و اولویت منافع ملی بر منافع جناحی باشد. به عبارتی صاحب منصبانی که شیفته هوا و هوس دنیوی هستند، در معرض بیشترین احتمال برای عامل نفوذی دشمنان، قرار می‌گیرند.

ویژگی یک وطن‌فروش

برجسته‌ترین ویژگی یک نفوذی این است که افراد در جایگاه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تصمیماتی برخلاف یا مغایر منافع و امنیت ملی اتخاذ کنند. سیاست‌ورزان یا صاحب منصبانی که آگاهانه یا ناخودآگاه حامی

یا مجری اندیشه‌ها، طرح‌ها، راهکارها و راهبردهای ناکارآمد هستند به فرموده مقام معظم رهبری در زمین دشمن بازی می‌کنند؛ بازی در زمین دشمن مصداق عینی و بارز نفوذ است.

راه‌های تشخیص و حذف نفوذی

به باور نگارنده کاربردی و موثرترین فرمول تشخیص عوامل نفوذی می‌تواند این‌گونه بیان شود که وظیفه صاحب منصبان در هر جایگاه و با هر تخصصی فقط تدوین و اجرای اندیشه‌ها، طرح‌ها، راهکارها و راهبردهای عملی با نتایج قابل سنجش در مدت زمان معین در راستای تحقق منافع و امنیت ملی است. وقتی اندیشه، طرح یا راهکاری به دفعات و در طول سال‌ها نتایج مطلوب نداشته و ندارد اما برخی صاحب منصبان اصرار به ادامه آن طرح، اندیشه یا راهکار بی حاصل دارند، این نوع عملکرد، عین و مصداق نفوذ و بازی در زمین دشمن است. تناقض در رفتار و بیان، ارائه یا حامی راهکارها، اندیشه‌ها، طرح‌ها و راهبردهای بسیار آرمانگرایانه یا ایدئولوژیک که کوچک‌ترین ارتباطی با شرایط عینی کشور ندارند، استفاده ابزاری از واژه مردم، فقدان درک میهن‌پرستی و بی‌اهمیتی و عدم درک منافع ملی و... از ویژگی‌های آشکار عوامل نفوذی است.

راهکار مهار دشمنان؛ سکوت راهبردی

دلسوزان بسیاری در عرصه‌های گوناگون مجدانه تالش میکنند تا چالشهای گوناگون اجتماعی و ملی در عرصه های گوناگون که شهروندان و حاکمیت را در معرض فشارها قرار داده، برطرف کنند. اما شواهد عینی از زیست طاقت فرسای بخش بزرگی از شهروندان و ناکارآمدی مدیریت کالن حاکی از این است که این تالشها به دستاوردهای قابل قبولی منجر نشده است. همانگونه که میدانیم امور و پدیده‌های گوناگون مدیریتی و سیاسی به شکل شبکه‌های به یکدیگر مرتبط هستند. به عنوان مثال، ناکامی نظام آموزشی در آموزش و پرورش مطلوب جوانان میتواند منجر به افزایش بزهکاری، تضعیف بنیاد خانواده، تضعیف اخلاق اجتماعی و... شود، ناتوانی نیروهای دفاعی منجر به انواع مخاطرات امنیتی و... میشود، سوداگری برخی نمایندگان مجلس منجر به ناکارآمدی قوا میشود، یا فقدان روابط خارجه سالم، بدون تنش و سودمند منجر به اختلال در بیشتر امور مدیریت داخلی میشود. هر سیاست ورزی که باور نداشته باشد یا درک نکند که مبنای روابط خارجه جنگ همه علیه همه است درک کاربردی از شرایط عین صحنه روابط بینالملل ندارد. بنابراین، اینکه مبنای راهبرد سیاست خارجه بر وجود دشمنان بالفعل و بالقوه بنا شده امری کامال کاربردی و درست است. اما به باور نگارنده یک نکته غیر کاربردی در راهبرد و عملکرد برخی دست اندرکاران دفاعی و سیاسی در عرصه روابط خارجه وجود دارد که

شاید مبنای بسیاری از چالشهای روابط خارجه و پیامدهای داخلی آن باشد. این یک امر کامل بديهی است، که اگر من فردی را به هر دليل تهديد کنم عمل من دو پیامد خواهد داشت: ۱- تحت پیگرد قضائی قانونی قرار خواهیم گرفت. ۲- فرد مذکور تمام تالش خود را خواهد کرد که از خود دفاع کند و با تمام توان تالش میکند مرا تضعيف کند تا من نتوانم به او آسیب برسانم. در اینکه ما دشمنان بالفعل و بالقوه داریم که پیوسته تالش میکنند به شیوههای گوناگون به نظام و کشور آسیب برسانند شکی وجود ندارد. اما اینکه ما اهداف و نظرات خود در مورد دشمنان را آشکار و بیپروا بیان کنیم خطای بسیار پرهزینه راهبردی است. منافع و امنیت ملی اقتدار و کارآمدی حاکمیت، منطق، خرد و تمام اصول استراتژیکی حکم میکند که در مورد اهداف و نظرات خود در مورد دشمنان کشور و نظام سکوت اختیار کنیم و در خفا به توسعه توان دفاعی، اقتصادی، علمی، صنعتی و... که کارآمدترین مولفه های مقابله و خنثی کردن دشمنان کشور و نظام هستند، بپردازیم. چگونه در شرایط تحریم و فشار میخواهیم به توسعه در عرصه های گوناگون که بنیاد مقابله و خنثی کردن دشمنان است، بپردازیم؟ بزرگان نیروهای دفاعی به ویژه آنهایی که تجربه هشت سال دفاع از آب و خاک ایران زمین در مقابله صدام متوهم و دست نشانده قدرتهای فرا منطقه ای را دارند، کامل آگاه هستند که در شرایط جنگی زمانی که قرار است حمله های به دشمن تدارک دیده شود، خطای ویرانگر خواهد بود که از پیش به دشمنان

اعالم کنیم که ما میخواهیم به شما حمله کنیم. به باور نگارنده، راهبرد سکوت در مورد اهداف و نظرات خود در مورد دشمنان کشور و نظام میتواند هزینههای کشور و نظام را به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد. ملموس و قابل ارزیابی‌ترین پیامد راهبرد سکوت، کارآمدی نظام و کاهش فشارهای بیسابقه بر شهروندان در سراسر ایران زمین خواهد بود. برای حمله به عراق، آمریکا نگفت که ما به‌خاطر منابع انرژی به عراق حمله میکنیم. بلکه، حمله به عراق را با حمایت و دفاع از حقوق بشر و امنیت جهانی توجیه کرد. روسیه شبهه حزیره کریمه را با توجیه خواست مردم این منطقه که در رایگیری مشخص شد از اوکراین جدا کرد و نه نگفت که کریمه را به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک به خاک روسیه الحاق میکند. چین نمیگوید به‌خاطر منابع و ذخایر گوناگون طبیعی در برخی کشورهای آفریقایی سرمایه‌گذاری میکند، بلکه میگوید برای توسعه کشورهای آفریقایی در آن کشورها سرمایه‌گذاری میکند. در امور دفاعی، سیاسی، روابط خارجه و... پنهان نگاه داشتن اهداف و نظرات از بدیهات مدیریت استراتژیک است. کارآمدی، پایداری و اقتدار نظام که شرط توسعه ملی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، روابط خارجه و... است، منوط به سکوت راهبردی در مورد اهداف و نظرات خود در مورد دشمنان بالفعل و بالقوه کشور و نظام است.

منافع ملی و FATF

اظهار نظرها، مباحث و مجادلاتی که در چند ماه اخیر پیرامون FATF از جانب صاحب منصبان، سیاست ورزان و برخی دلسوزان منافع و امنیت ملی در جریان بود، حاکی از این است که یک جناح موافق و جناح دیگر مخالف تصویب لایحه FATF هستند. بنا بر شواهد، موافقان و مخالفان توان یا اراده هم‌اندیشی، همکاری، مصلحت‌اندیشی و تشخیص اینکه چه تصمیم و راهکاری برای منافع و امنیت ملی سودمند است را ندارند. در چنین شرایطی که نخبگان کشور در قالب نهادهای مختلف توان یا اراده تصمیم ندارند، تنها راه مراجعه به ولی نعمتان صاحب منصبان یعنی شهروندان است. در جهان معاصر و توسعه یافته هیچ نظر، هدف و اراده حاکمیتی بالاتر از نظر، اراده و خواست شهروندان وجود ندارد. در صورتی که برخی عناصر، به هر دلیل و با هر ابزاری، تلاش کنند نظر، اهداف، اراده و خواست خود را بر اراده، خواست و مصلحت عمومی تحمیل کنند، تنها پیامد چنین عملکردی، هزینه‌های گزاف برای کشور و درد و رنج بی‌پایان برای شهروندان خواهد بود. با توجه به نکات فوق، از آنجا که دولت برآمده از آرای مستقیم شهروندان است، بسیار بدیهی است که ادعا شود تنها نماینده قانونی و مشروع اراده، خواست و تمایلات شهروندان دولت برآمده از آرای مستقیم شهروندان است. دولت به واسطه آرای شهروندان نماینده مطالبات شهروندان و به تعبیری نمود منافع ملی است. به همین دلیل ساده می‌توان ادعا کرد که دولت در امور گوناگون از جمله FATF نظر، خواست و

اهداف شهروندان را نمایندگی می‌کند. منافع ملی عصاره منافع و خواست یکایک شهروندان است. دولت به اعتبار آرای مستقیم شهروندان، نماینده مطالبات و به عبارتی تبلور منافع ملی است. بنابراین، بر اساس همه اصول اخلاقی، منطقی، مصلحت‌اندیشی، قانونی و مشروع در مباحث، اختلاف دیدگاه‌ها و مجادلات پیرامون FATF نظر دولت، نظر شهروندان و تبلور منافع و امنیت ملی است. از این رو، بسیار حایز اهمیت است تا شهروندان از دلایل و استدلال‌های مخالفان تصویب FATF مطلع شوند. همه نهادها در جهان خردمحور معاصر، تشخیص و درک می‌کنند که راهکارها و تصمیم‌هایی که تبلور اراده، خواست و اهداف همگانی (ملی) نباشد، موجب ناکارآمدی و هزینه‌های گزاف برای نظام مدیریتی و به تبع آن موجب انواع چالش‌های اجتماعی و ملی که پیامدی جز درد و رنج غیر ضروری برای شهروندان خواهد شد. در نظام‌های خردمحور در صورت ناکامی جناح‌های سیاسی در توافق پیرامون موضوعی خاص، رفتارندم در امور گوناگون و کلان اجتماعی منطقا راهکاری کم هزینه و کاربردی است. اما، شاید به دلایلی این امر با توجه به شرایط گوناگون در کشور میسر نباشد، با این وجود جناح‌های گوناگون ملزم هستند تا نظرات، دلایل و استدلال‌های خود در امور گوناگون را با شهروندان در میان بگذارند، تا از این طریق مردم با آگاهی بیشتر، حمایت یا مخالفت خود با برخی تصمیم‌های مهم را نشان دهند. اینکه کدام جناح نظرات و خواسته‌های آنها را نمایندگی می‌کند و از این طریق جلوی تصمیم‌هایی که در راستای

منافع و اهداف همگانی نیستند را بگیرند. به عبارتی، اینکه جناح‌های موافق و مخالف FATF دلایل و استدلال‌های خود را به‌طور شفاف و از طریق رسانه‌های جمعی و جلسات عمومی با شهروندان در میان بگذارند، نوعی رفتارندوم غیر مستقیم است. دولت که به‌طور قانونی و بدیهی نماینده شهروندان و تبلور منافع است، مخالفان باید در ارائه دلایل و استدلال خود مبنی بر مخالفت با تصویب FATF بگوید اگر FATF تصویب نشود ابر چالش‌های معیشتی، روابط خارجه، اقتصادی و... چگونه قرار است حل و فصل شود؟ طرح بدیل آنها برای مدیریت ابر چالش‌ها موجود کشور که در صورتی تداوم این چالش‌ها امنیت کشور و پایداری نظام مدیریت کشور با چالش‌های جدی و غیر قابل پیش‌بینی مواجه خواهد شد، چیست؟ دلسوزان صادق کشور و نظام باید درک کنند که شرایط داخلی، منطقه و جهانی به هیچ وجه مناسب عملکرد، اندیشه‌ها و اهداف جناحی نیست. مبنای منفعت فردی، جناحی و ملی کارآمدی که اساس امنیت، توسعه، ثبات و آرامش در کشور است، می‌باشد. تنها و تنها مسیر کم هزینه و ممکن کارآمدی کشور همکاری، هم‌اندیشی، تفاهم و درک مشترک پیرامون منافع ملی و... میان نخبگان و دلسوزان خرد باور کشور و نظام است.

FATF و فوتبال

یک امر شگفت انگیز در عرصه سیاسی این است که با وجود انواع چالش‌های اجتماعی و ملی در حوزه‌های معیشت شهروندان، روابط خارجه، اقتصادی، فرهنگی، اخلاق سیاسی و... که برآیند ناهماهنگی یا عدم انسجام میان ارکان نظام است و اینکه این عدم انسجام مدیریت کلان سیاسی موجب شده شهروندان زیستی بی‌سابقه را تجربه کنند، اما با همه این ناکارآمدی‌ها برخی حاضر نیستند از طمع جناحی به نفع اقتدار و کارآمدی نظام که پیامدی جزء آرامش، رفاه و امنیت برای شهروندان نخواهد داشت، دست بردارند. موضوعی که اخیرا زمینه نگرانی عمومی را فراهم کرده، تصویب یا عدم تصویب لایحه FATF است. اجازه دهید برای ایجاد درکی شفاف پیرامون رفتار و عملکردها در مورد FATF، یک مقایسه انجام دهیم. بیا بید جایگاه و شرایط آقای محمدجواد ظریف، به عنوان وزیر امور خارجه و آقای مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال را با یکدیگر مقایسه کنیم. ایران عضو FIFA فدراسیون فوتبال جهانی است. مهدی تاج به عنوان رئیس فدراسیون فوتبال ایران موظف است از قوانین FIFA تبعیت کند. تبعیت به این دلیل که ما از عضویت در FIFA منتفع می‌شویم. FIFA سازمانی بین‌المللی متشکل از تعدادی از کشورهاست که حول اهداف مشترکی ایجاد شده است. مگر آقای تاج می‌تواند بگوید ما می‌خواهیم از مزایای حضور در FIFA منتفع شویم اما نمی‌خواهیم از برخی قوانین FIFA پیروی کنیم؟ آیا

به نظر مخالفان تصویب FATF، در عالم فوتبال ممکن است آقای تاج بگوید ما دیگر نمی‌خواهیم در FIFA حضور داشته باشیم؟ اینکه از این به بعد تیم ملی فوتبال ایران تنها با تیم‌های فوتبال روسیه، چین، کره شمالی، ونزوئلا، جیبوتی و... بازی خواهد کرد؟ بر فرض که خروج از FIFA ممکن و بتوانیم تنها با تیم‌های فوق‌الذکر بازی کنیم، آیا روسیه، چین، کره شمالی، ونزوئلا و جیبوتی حاضر هستند به خاطر بازی با تیم ملی فوتبال ایران از FIFA خارج شوند؟ همه میهن دوستان که دغدغه منافع ملی و نه جناحی دارند، باید عملکرد آقای ظریف را با آقای مهدی تاج مقایسه کنند و از این مقایسه به این نتیجه و درک اجتناب ناپذیر می‌رسیم که سیاست ورزشان، صاحب منصبان و برخی ارکان نظام که صادقانه هدفی جز ایجاد آرامش، رفاه و امنیت برای شهروندان و سربلندی، اقتدار، کارآمدی و پایداری نظام و کشور را ندارد، چه تصمیمی باید در مورد FATF اتخاذ کنند. ضروری است تا نکته‌ای پیرامون دغدغه مخالفان صادق و میهن دوست FATF گفته شود. نکته‌ای مهم و قابل تأمل اینکه، اگر در روابط دو کشور، مثلاً ایران و آمریکا، آمریکایی‌ها از ایران درخواستی غیرمنطقی داشته باشند، مثلاً، از ما بخواهند توانایی دفاعی خود را کنار گذاشته یا تضعیف کنیم، در چنین حالتی باید به هر قیمت در مقابل چنین درخواست غیر منطقی، غیر عقلانی و مغایر منافع و امنیت ملی، ایستادگی کنیم. اما زمانی که تعدادی کشور باهم بر سر یک سری قواعد، به منظور تسهیل در امر تجارت، اقتصاد و

توسعه فی مابین توافق می‌کنند و از هر کشوری که می‌خواهد در جمع آنها حضور داشته باشد، می‌خواهند به قوانین مشترک و پذیرفته شده میان همه کشورهای عضو پایبند باشند، این دیگر درخواست غیر منطقی نیست. ایران برای توسعه و حل و فصل انواع چالش‌ها به ویژه اقتصادی و تجاری نیاز دارد با دیگر کشورها به ویژه کشورهای توسعه یافته و صنعتی ارتباط سالم داشته باشد. ارتباط با و حضور در یک جمع سالم و سودمند از هر نوعی، مستلزم پایبندی به یک قاعده رفتاری (بازی) قابل پیش‌بینی از طرف همه شرکت‌کنندگان در آن جمع است. با در نظر گرفتن رفتار خصمانه آمریکا علیه ایران، ارتباط پر حاشیه آمریکا با اروپا و نیازهای گوناگون کشور که در حال حاضر با هزینه‌های گزاف از طریق روسیه، چین و... تامین می‌شود، ارتباط با اروپا به سود منافع و امنیت ملی است. اینکه مقام معظم رهبری فرمودند نباید حل و فصل مشکلات داخلی را به برخی توافقات و ارتباط با برخی کشورها گره بزنیم، نظری کاملاً درست است. نیازها و چالش‌های کشور کاملاً شفاف و قابل ارزیابی است، بنابراین، تنها و ساده‌ترین وظیفه دست‌اندرکاران روابط خارجه و ارکان گوناگون نظام در مورد تصویب یا عدم تصویب FATF باید پاسخ به این پرسش باشد که آیا با تصویب یا عدم تصویب FATF درد و رنج شهروندان و انواع چالش‌های اجتماعی و ملی که نظام را به‌طور جدی ناکارآمد کرده است، برطرف می‌شود؟ اینکه آیا ادامه شرایط موجود که ابتدایی‌ترین نیازهای کشور با

هزینه‌های گزاف از برخی کشورهای ریاکار بدون ارتباط با اروپا به سود شهروندان دردمند و کارآمدی و پایداری نظام است؟ چالش FATF ارتباطی به درک منافع و امنیت ملی و کارآمدی، پایداری و ثبات نظام ندارد، بلکه مشکل اصلی تصمیم‌گیری در مورد FATF این حقیقت است که برخی افراد و جناح‌ها منافع شخصی و جناحی را مقدم بر منافع ملی، سربلندی و اقتدار ایران و آرامش، رفاه و امنیت شهروندان ایران زمین می‌دانند. به گواه شواهد بی‌شمار تاریخی، مهم‌ترین مولفه اقتدار و پایداری یک ملت و نظام سیاسی، نخبگان میهن دوست هستند که منافع خود را در منافع جمعی درک و فهم می‌کنند. در جهان معاصر مدیریت یک کشور مبتنی بر اراده یک جناح یعنی فقر، ناکارآمدی، ناامیدی و افسردگی عمومی، انواع بحران‌های اجتماعی، ناامنی و در نهایت پرداخت هزینه هواپیمای بوئینگ برای خرید یک دستگاه اتومبیل پراید!

راهگشای روابط خارجه: سود و زیان

با هیچ تفسیر و دلیلی نمی‌توان برخی ناکارآمدی‌های روابط خارجه را توجیه و کتمان کرد. در شرایط فعلی به‌دنبال مقصرگشتن یا توضیح چرایی این اتفاق، کاری بسیار مضر و بی‌حاصل است. برای برون‌رفت از چالش روابط خارجه نیاز به بسیج ملی نخبگان است. بسیار مهم است که دست‌اندرکاران روابط خارجه بپذیرند ناکامی در اندیشه‌ها، اهداف و عملکرد (از هر نوعی) بخش اجتناب‌ناپذیر روند طبیعی رفتار انسان‌هاست و اینکه درس‌گرفتن از ناکامی‌ها، کاربردی و کارآمدترین ابزار خردمندان و کم‌هزینه حل‌وفصل چالش روابط خارجه است. چالش اصلی مدیریت کلان این است که ظاهراً، برخی دست‌اندرکاران راهبرد روابط خارجه به‌دلایل گوناگون تمایلی ندارند اذعان کنند و بپذیرند که راهبرد روابط خارجه پرچالش و بعضاً مخل امنیت در عرصه‌های گوناگون ملی است. بدون صداقت و فهم منافع ملی (جمعی) به‌عنوان مبدأ و مقصد تمام افعال مدنی، انواع چالش‌ها در عرصه‌های گوناگون، تنها یک رویا خواهد بود. چالش‌های گوناگون اجتماعی، ملی و به‌ویژه معیشتی آنچنان ملموس و عینی شده که یکایک شهروندان به‌طور روزانه آنها را با پوست، گوشت و حتی استخوان خود لمس و درک می‌کنند. برخی راهبردها آزموده شده است. بنابر شواهد بی‌شمار، پرهزینه و عینی، شاید اصلی‌ترین مبنای بیشتر چالش‌های اجتماعی و ملی در عرصه‌های اقتصادی، مدیریتی، سیاسی، روابط خارجه و... ناکارآمدی راهبرد سیاست خارجه مبتنی بر ناکارآمدی برخی سیاست‌های آزموده شده باشد. هیچ

سازوکاری نمی‌تواند در بلندمدت تنها هزینه دهد بی‌آنکه سودی حاصل کند. اجازه دهید به‌منظور تبیین بیشتر، عرصه روابط خارجه را با تجارت و اقتصاد، متولیان آن را با تولیدکنندگان، راهبرد روابط خارجه را با کالا و شهروندان را با مشتریان مقایسه کنیم. هنگامی که شرکت‌های متعدد یک نوع کالا را به بازار عرضه می‌کند، معمولاً تولیدات یک یا تعداد اندکی شرکت طالب بیشتری دارد. شاید مهم‌ترین ویژگی که باعث جذابیت یک کالا می‌شود، کیفیت و هزینه آن کالا باشد. زمانی که کالایی خاص نیازها و انتظارات مشتری را به‌خوبی و با کیفیت برآورده کند، مشتریان نظر مثبتی نسبت به آن کالا پیدا خواهند کرد. بنابراین، کالای خوب و باکیفیت رضایت مشتری و رضایت مشتری شهرت و سود برای شرکت تولیدکننده به‌همراه دارد. اگر این استدلال را برعکس کنیم می‌توانیم ادعا کنیم، کالایی که نتواند نیازها و انتظارات مشتریان را برآورده کند، مشتریان دیدگاه منفی نسبت به آن کالا و شرکت تولیدکننده آن خواهند داشت. نظر منفی مشتریان نسبت به یک کالا و شرکت به‌معنی عدم کسب سود و آغاز مشکلات مالی برای شرکت است. شرکتی که نتواند کالای تولیدی خود را بفروشد به‌ضرورت محکوم به ورشکستگی و حذف از بازار کسب و کار خواهد شد. به باور نگارنده، منطلق و سازوکاری یکسان بر راهبردهای تجاری، اقتصادی و روابط خارجه حاکم است. بنابراین به‌گواه همه اصول منطقی، اخلاقی، میهن‌دوستی و مدیریت معاصر می‌توان ادعا کرد، اندیشه‌ها، طرح‌ها و عملکرد مبتنی بر سود و زیان، کم‌هزینه و پایدارترین مسیر عملی تحقق منافع و امنیت

ملی است. زمان طرح یک پرسش فرارسیده است، آیا راهبرد سیاست خارجه به‌اندازه کافی برای کشور فایده داشته است؟ در اینکه عرصه روابط بین‌الملل میدان جنگ منافع میان کشورها است هیچ شکی نیست، اما گاهی استفاده از این مفاهیم در روابط خارجه حاکی از عدم تشخیص و تحلیل کاربردی عرصه روابط بین‌الملل توسط اذهان ایده‌آلیست صورت می‌گیرد. در روابط بین‌الملل ما براساس دیدگاه‌ها و مطالبات خود عمل می‌کنیم. حقیقت این است که عرصه روابط بین‌الملل براساس سود و زبانی است که برای منافع و امنیت ملی دارد و این دیدگاه‌ها بستر نیل به این اهداف را می‌سازد. روابط خارجه مانند دیگر حوزه‌ها تا زمانی که نهادهای دست‌اندرکار، تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر، منافع ملی را مبنا و هدف غایی روابط خارجه در نظر نگیرند، پر چالش و پر هزینه خواهد بود. مخوف‌ترین دشمن اقتدار، سربلندی و عزت ایران، اذهانی هستند که به منظور تحقق منافع جناحی و فردی، تحلیل‌های غیرکاربردی از شرایط داخلی و عرصه بین‌المللی ارائه می‌کنند. هیچ قدرت بیرونی نمی‌تواند به ملتی که شهروندان و به‌ویژه نخبگان آن صادقانه و با تمام وجود در راه تحقق منافع و امنیت ملی می‌اندیشند و عمل می‌کنند، آسیب برساند.

منافع ملی و چالش آمریکا

بنا بر شواهد گوناگون از عملکرد دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه، ظاهراً مدیریت کلان در این کشورها به درک کاربردی و عینی از چیستی و چرایی روابط بین‌الملل نایل نشده‌اند. بدین معنی که این درک کاربردی و عینی که بنیاد راهکارها، طرح‌ها و راهبردها یا به عبارتی داشتن یا نداشتن رابطه، کیفیت و سطح روابط با دیگر کشورها؛ تحقق منافع ملی و نه انواع احساسات و اعتقادات است. به عبارتی، «عرصه روابط بین‌الملل، میدان تقابل یا نبرد منافع ملی کشورها است.

در اینکه آمریکا دشمن ایران است هیچ شکی وجود ندارد. آمریکا به این دلیل ساده و بدیهی دشمن ایران است زیرا آنها می‌خواهند ما را کشوری وابسته به خود نگه دارند. وابسته کردن کشورهای در حال توسعه، تاکتیک کارآمد کشورهای استعمارگر به منظور مسدود کردن روند توسعه و استقلال کشورهای در حال توسعه است. به بیان شفاف، آمریکا و دیگر استعمارگران شرق و غرب می‌خواهند از طریق وابسته نگه داشتن کشورهای در حال توسعه؛ منابع، ذخایر، دارایی‌ها و... این کشورها را غارت کنند. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که انواع تنش‌ها در گوشه و کنار جهان پیامد تقابل استعمارگران شرق و غرب به منظور غارت منابع و ذخایر کشورهای در حال توسعه است. اما امری حیاتی که برخی صاحب‌منصبان و نخبگان باید به آن توجه داشته باشند این است که در جهان معاصر، سلاح تقابل میان کشورها نه انواع

«تسلیمات نظامی» بلکه «خرد جمعی» به معنی اتخاذ تاکتیک‌ها، راهکارها و راهبردهای کم‌هزینه و سودمند مبتنی بر تشخیص عینی و کاربردی میدان تقابل روابط خارجه در راستای «تحقق منافع ملی» است. تشخیص عینی روابط بین‌الملل بی‌شک آشکارکننده این حقیقت است که در جهان «خردبنیاد معاصر» دیگر، حتی دشمنان قسم‌خورده با یکدیگر نمی‌جنگند، بلکه تلاش می‌کنند راهکارهایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز، روابط سودمند و بی‌تنش و احترام به امنیت یکدیگر ابداع کنند. جهان خردمند و توسعه‌یافته معاصر به فهم این حقیقت کاربردی و حیاتی نایل شده است که تقابل خشن، متشنج و سخت‌نه‌تنها در بلندمدت بلکه در کوتاه‌مدت هیچ منفعت و امنیتی برای کشورها ایجاد نمی‌کند.

شاید مصداق عینی ادعای فوق‌الذکر؛ روابط چین و آمریکا، روسیه و آمریکا، روسیه و اروپا، مصر و رژیم صهیونیستی، چین و ژاپن، ژاپن و کره‌شمالی و... باشد. پرسشی که کارشناسان دشمن‌شناس وطنی باید به آن پاسخ دهند این است که چرا این کشورها تقابل نرم اقتصادی، تجاری، فرهنگی و... را جایگزین تقابل سخت نظامی کرده‌اند. به باور نگارنده تنها پاسخ «ابدی» به این پرسش، «منافع ملی» است.

دولت‌های کارآمد به این حقیقت نایل شده‌اند که در جهان توسعه‌یافته، تحقق منافع ملی نه با تقابل سخت و تنش بلکه با همزیستی و تقابل نرم ممکن است. به عبارتی «عملکرد دولت‌ها حاکی از درک اهمیت کاربردی

صاحب‌منصبان و نخبگان جامعه از منافع ملی به‌عنوان اساس حکمرانی کارآمد است». پر بیراه نیست اگر گفته شود، اتخاذ تاکتیک‌های نرم سیاسی حاکی از پیروی مدیریت کلان از خرد جمعی (ملی) است. بدین معنی که قبل از عملیاتی کردن انواع تاکتیک‌ها، راهکارها و راهبردها، سود و زیان انواع اقدامات در راستای تحقق منافع ملی به دقت ارزیابی می‌شود. به عبارتی تنها و تنها معیار کاربردی، کم‌هزینه و کارآمد برای سنجش انواع تاکتیک‌ها و راهبردها به‌ویژه در روابط خارجه، در جهان معاصر سود و زیانی است که به‌منظور تحقق منافع ملی حاصل می‌شود و لاغیر.

یکی از تناقضات آشکار برخی کشورهای درحال توسعه این است که این دولت‌ها برای حل و فصل انواع چالش‌های داخلی در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی، علمی، فرهنگی و... که بستر زیست بسیار دشوار شهروندان است، برنامه عملی مشخص ندارند، به همین دلیل روابط خارجه اهمیتی فراتر از حل و فصل انواع چالش‌های داخلی پیدا می‌کند. نیاز به هوش سرشار یا تحصیلات آکادمیک ندارد تا متوجه شویم اگر کشوری دشمنان بالقوه و بالفعل داشته باشد، آنگاه ضروری و کاربردی‌ترین راهبرد این است که برای خنثی کردن دشمنان؛ تمام توان، امکانات و دارایی‌های ملی معطوف به افزایش اقتدار ملی شود. اینکه شفاف‌ترین نمود اقتدار ملی این است که دولت‌ها (حکومت‌ها) انواع چالش‌های اجتماعی و ملی در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی، معیشتی، درمانی، اشتغال، صنعت و... را به شکلی کاربردی مدیریت و حل و فصل کنند تا

شهروندان دچار انواع درد و رنج نشوند. بنابراین، معطوف کردن بیشتر توان، امکانات، دارایی‌ها و... برای تقابل با دشمنان با وجود انواع چالش‌های اجتماعی و ملی که زیست روزمره و ملموس بیشتر شهروندان را طاق‌تفرسا کرده است، شاید به فرموده مقام معظم رهبری، حاکی از خطای تشخیص برخی اذهان و اراده‌ها در مدیریت کلان باشد.

سیاست و دیپلماسی عرصه محاسبه ریاضی و عملکرد مکانیکی و نه احساسات، رویاهای فرازمینی، اهداف سلیقه‌ای و غیرواقعی است. قبل از هر اقدامی بسیار حیاتی است تا مدیریت کلان، نه تنها از پیامدهای احتمالی برخی اقدامات (به‌ویژه در عرصه روابط خارجه) و واکنش‌های طرف مقابل آگاهی کامل داشته باشند، بلکه پاسخ این پرسش که تا چه میزان توانایی کنترل و مدیریت پیامدهای گوناگون را داریم؟ را به دست بیاورند.

تدوین راهبرد روابط خارجه براساس حمایت دیگر کشورها (روسیه، چین و...) خطای راهبردی بسیار پرهزینه است. منافع ملی تنها بنیاد اطمینان‌بخش برای روابط خارجه است. منافع ملی به ساده‌ترین بیان بدین معنی است که ما برای هر ریالی که در دیگر کشورها به هر دلیلی سرمایه‌گذاری می‌کنیم باید «بازگشت ریالی ملموس و قابل ارزیابی در راستای تحقق منافع ملی» داشته باشیم. «اهداف مبهم و غیرقابل سنجش در راهبرد روابط خارجه؛ هم به اقتدار، کارآمدی، ثبات مدیریت سیاسی و هم به منافع ملی آسیب‌های جبران‌ناپذیر وارد می‌کند».

شاید یکی از دلایل بغرنج و پرهزینه شدن روابط ایران و آمریکا، به علاوه خلق و خوی استعمارگری آمریکا، ماندن طولانی مدت در راهکارهای انقلابی و ورود دیر هنگام به راهکارها و راهبردهای دیپلماتیک بوده باشد. شاید بارزترین خصیصه راهکارهای انقلابی یک طرفه بودن و راهکارهای دیپلماتیک دوطرفه بودن آنها باشد؛ بدین معنی که در راهکارهای انقلابی به منافع طرف مقابل توجه نمی شود، اما راهکارهای دیپلماتیک منافع دو طرف بازی یا تقابل را مدنظر دارد.

نفوذ و دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای شرق و غرب یکی از اساسی ترین موانع صلح و ثبات در خاورمیانه‌ای است که فرهنگ، تاریخ، مذهب مشترک و همچنین منابع سرشار انرژی دارند، است.

به باور نگارنده، یکی از راهکارهای کاربردی به منظور کوتاه کردن دست غارتگران شرق و غرب از منطقه خاورمیانه، در دست گرفتن ابتکار عمل توسط ایران در خاورمیانه است. ابتکار عمل بدین معنی که ایران می تواند با ارائه راهکارهایی منطقه‌ای مبتنی بر پذیرش منافع کشورهای خاورمیانه به ویژه همسایگان، اختلافات میان کشورهای خاورمیانه که ریشه‌های فرامنطقه‌ای دارند را حل و فصل کند. یکی از این راهکارهای خلاقانه و بسیار سودمند که می تواند موجب تنش زدایی و کوتاه کردن دست غارتگران شرقی و غربی از خاورمیانه شود، مطرح کردن ایجاد اتحادیه (اقتصادی) خاورمیانه توسط مدیریت کلان و به ویژه دست اندرکاران روابط خارجه ایران است.

موسسه صلح خاورمیانه در تهران و خنثی کردن آمریکا

به باور نگارنده، کاهش فشار آمریکا بر ایران و حتی خنثی کردن اقدامات و اهداف شوم روان‌پریشان (ترامپ، بولتون، پمپئو و...) دولت آمریکا نیازمند افق‌های دید جدید یا غیرمتعارف است.

به دلایل متعددی که بیان آنها در این موجز نمی‌گنجد، کشور آمریکا دوران افول خود را سپری می‌کند. صرف‌نظر از تفاسیر گوناگون، بارزترین نمود افول آمریکا، تصاحب جایگاه ریاست‌جمهوری آمریکا توسط فردی روان‌پریش و فاقد هرگونه مهارت و دانش سیاسی است.

مخالفت‌های دولت آشفته آمریکا با برجام و به‌طور کل با ایران می‌تواند ناشی از این اندیشه استثماراری باشد، که اگر ایران توسعه‌یافته شود آمریکا نمی‌تواند منافع خود در خاورمیانه و برخی مناطق دیگر را به سادگی تامین کند. دلیل دیگر عصبانیت ترامپ از برجام همان است که آقای روحانی به درستی بیان کرد، اینکه آمریکا از سفره برجام سودی نبرده است.

به منظور خنثی کردن اقدامات خصمانه دولت آشفته آمریکا علیه ایران ضروری است تا با مدیریت دولت و مشارکت فراجناحی همه دلسوزان وطن چند اقدام خنثی‌کننده انجام شود:

1- ایجاد شوارای عالی منافع ملی به منظور ایجاد انسجام و یکپارچگی مدیریت کلان کشور که برآیندی جز کارآمدی و اقتدار حاکمیت و بهبود و حل و فصل دشواری‌های گوناگون و متعدد شهروندان نخواهد داشت. چراکه،

رضایت شهروندان از شرایط روزمره، موجب ثبات و اقتدار حاکمیت خواهد شد. اقتدار داخلی مدیریت کلان موجب افزایش توان چانه‌زنی و اقتدار دیپلماتیک در مبادلات سیاسی در روابط خارجه خواهد شد.

2- ایجاد شورای یا کارگروه تدوین و ترویج یک نظام اخلاقی در کشور که پیامدی جز انضباط، آرامش و هدفمند کردن کلیه رفتارهای شهروندان به ویژه سیاست ورزان انتصابی و انتخابی در سطوح گوناگون نخواهد داشت. انضباط، آرامش و هدفمندی کارگزاران انتصابی، انتخابی و متنفذین سیاسی از اصلی ترین مولفه‌های توسعه و اقتدار همه‌جانبه کشور است.

3- ایجاد موسسه صلح خارومیانه در تهران گذشته از پیامدهایی چون ثبات، تنش‌زدایی، تقویت و افزایش همکاری منطقه‌ای، اینکه حاکی از بلوغ، خلاقیت، اقتدار، ثبات، انسجام و... مدیریت سیاسی کلان داخلی است. امری که کشورهای دور و نزدیک رصد خواهند کرد.

آمریکا به دلایل متعدد به تنهایی قادر نخواهد بود فشارهای جدی بر ایران وارد کند بلکه از طریق عوامل منطقه‌ای (و فرامنطقه‌ای) می‌تواند بر ایران فشار وارد کند. در صورتی که اراده لازم به منظور تنش‌زدایی در منطقه و ایجاد رابطه سالم با همسایگان وجود داشته باشد، توان آمریکا برای دخالت و فشار بر ایران به طور جدی کاهش خواهد یافت.

یکی از مولفه‌های مهم قدرت، تسلط بر منابع سرشار انرژی در خاورمیانه است. همه دنیا به انرژی خاورمیانه نیاز دارد. از طریق راهبرد تنش‌زدایی،

ایران می‌تواند کنترل بیشتری بر ذخایر انرژی منطقه و در نتیجه پیشبرد اهداف تحقق منافع ملی در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته باشد.

آمریکا با ایجاد تنش میان همسایگان در خاورمیانه زمینه دخالت خود را فراهم می‌کند. در ظاهر برای یاری رساندن به حل و فصل تنش میان کشورها خاورمیانه، آمریکا دخالت خود را توجیه می‌کند اما همانطور که همگان می‌دانند، تنها هدف آمریکا دستیابی و غارت منابع انرژی خاورمیانه است.

اگر تنش میان کشورهای خاورمیانه وجود نداشته باشد هیچ توجیهی برای حضور آمریکا در منطقه وجود نخواهد داشت. موسسه صلح خاورمیانه در تهران می‌تواند با هدف تنش‌زدایی و ایجاد روابط نزدیک‌تر میان ایران و همسایگان به حضور آمریکا در منطقه پایان دهد، و شهروندان خاورمیانه خود از منابع انرژی به منظور توسعه همه‌جانبه کشورهای منطقه استفاده کنند.

به هیچ وجه نباید در راهبرد سیاست خارجه احساسات یا منافع جناحی دخالت داشته باشد. بلکه راهبرد سیاست خارجه باید صددرصد بر اساس خرد، منطق و منافع ملی استوار باشد. خرد و منطق عرصه احساسات و منافع جناحی نیست. به عبارتی دخالت احساسات و منافع جناحی در راهبرد سیاست خارجه مخوف‌ترین دشمنان منافع و امنیت ملی است.

موسسه صلح خاورمیانه در تهران می‌تواند تنش میان همسایگان را کاهش و حتی از بین ببرد. با از بین بردن تنش میان همسایگان، ایران می‌توان نقش مهمی در مدیریت انرژی خاورمیانه ایفا کند. تاسیس موسسه صلح خاورمیان

در تهران و تنش‌زدایی در خاورمیانه می‌تواند به دست گرفتن ابتکار عمل از طرف ایران به منظور ایجاد بستر مدیریت بومی کشورهای منطقه بر منابع انرژی خاورمیانه که برآیندی جز کاهش و پایان دخالت‌ها و حضور استعمارگران شرق و غرب در خاورمیانه نخواهد داشت، تلقی شود.

نه تسلیم، نه تقابل، نه مذاکره، بلکه "تهاجم خرمندانه"

با توجه به جمیع شرایط روابط بین‌الملل، اندیشه‌ها و راهکارهای مقام معظم رهبری در مورد چگونگی مدیریت آمریکای نفت‌خوار، مبنی بر نه تقابل و نه مذاکره، منطقی و کاربردی است. در این موجز تلاش می‌شود چند نکته پیرامون عملیاتی کردن راهکارهای ارائه‌شده توسط مقام معظم رهبری به اختصار بیان شود.

دستاندرکاران روابط خارجه بیش هر زمان دیگر نیازمند افق‌های دید جدید، واقع‌بینانه و کاربردی هستند. در عالم سیاست اعتبار و مشروعیت اندیشه‌ها، راهکارها، طرح و راهبردها منوط به پیامدهای ملموس و قابل ارزیابی است که این راهکارها و اندیشه‌ها در راستای تحقق منافع ملی است.

هر شهروند سیاست‌ورز و صاحب‌منصبی که صادقانه دلسوز ایران است، باید بپذیرد که روابط خارجه که مستقیماً همه امور اجتماعی و ملی را متاثر کرده است، نیازمند کارآمد و کم‌هزینه شدن، است. به باور نگارنده بسیار ساده‌لوحانه خواهد بود اگر تلاش کنیم دلیل یا ریشه ناکارآمدی روابط خارجه را برخی سیاست‌ورزان، صاحب‌منصبان یا جناح‌های سیاسی تلقی کنیم. به باور نگارنده، یگانه ریشه چالش‌های اجتماعی و ملی از جمله روابط پرهزینه و ناکارآمد خارجه، «عدم اجماع نخبگان پیرامون تعریفی کاربردی از منافع ملی است». ناکارآمدی عرصه سیاسی و مدیریت کلان بی‌شک برآیند عدم درک مشترک و کاربردی از چیستی، چرایی و ضرورت منافع ملی به عنوان

بستر تمامی فعل و انفعالات اجتماعی و ملی، میان نخبگان است. اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای کاربردی و کم‌هزینه برآیند درک، تشخیص و تحلیل عینی انواع امور اجتماعی و ملی هستند. با توجه به تنش میان ایران و آمریکا و تحمیل انواع فشارها به‌ویژه در عرصه اقتصادی از جانب آمریکا، مراجعه و اتکاء به «خرد جمعی» می‌تواند بستر کارآمدترین اندیشه‌ها، راهکارها، طرح‌ها و راهبردها به منظور مقابله با آمریکا و دیگر بدخواهان ایران‌زمین باشد.

انسجام مدیریت کلان سیاسی پیرامون منافع ملی؛ کارآمد، کاربردی و کم‌هزینه‌ترین تدبیر در جهت کاهش فشارها و حتی شکست آمریکا خواهد بود. اگر چه در این موجز مجال تبیین آن نیست اما به استناد شواهد بی‌شمار، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که «حقایق» روابط بین‌الملل توسط اقتدار ملت‌ها (حکومت‌ها) تعیین می‌شود. به عبارتی بستر و معیار خوب و بد، درست و نادرست، مطلوب و نامطلوب در روابط بین‌الملل «اقتدار ملی» است. در چنین عرصه بین‌المللی کشور یا ملتی که نتواند انسجام مدیریتی داشته باشد به هیچ عنوان قادر نخواهد بود رفاه، آرامش و امنیت پایدار داشته باشد. به ساده‌ترین بیان، انسجام مدیریت کلان حاصل درک کاربردی و پذیرش صادقانه «تعداد محدود» مفاهیم مدیریت سیاسی است؛ اینکه، حاکمیت تبلور اراده، نیازها، اهداف، تمایلات و... جمعی (ملی) است. بنابراین، منافع و اهداف شخصی و جناحی در عرصه مدیریت کلان سیاسی همانند سم خواهد بود.

قوانین اجتماعی (قانون اساسی) اکسیژن حاکمیت و جامعه است. استفاده ابزاری یا جناحی از قوانین سبب اخلال در تنفس حاکمیت پیامدی جزء انواع چالش در عرصه‌های مدیریتی، روابط خارجه، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و مهم‌تر از هر چیز «تضعیف اخلاق اجتماعی» نخواهد داشت.

قوانین اجتماعی (قانون اساسی) محصول «خرد جمعی» هستند. «هر بستر یا بنیادی (به‌ویژه بسترهای تاریخی) بجز خرد جمعی» قادر نخواهد بود تا قوانینی کاربردی، کم‌هزینه و مورد پذیرش آحاد شهروندان تدوین، تصویب و اجرایی کند.

قوانین (قانون اساسی) باید پیوسته به‌روزرسانی و کاربردی شود. این یک امر بدیهی است که همه امور و موجودات (آنچه درک می‌شود) از جمله امور انسانی و اجتماعی در عالم هستی، بنابر یک قانون فرانسائی پیوسته و بی‌وقفه در حال حرکت، تحول، تغییر و تکامل است. از این‌رو، قوانین اجتماعی لاجرم باید متناسب با تحولات در امور اجتماعی و انسانی پیوسته تحول و تکامل یابند.

ساختار مدیریت کلان فعلی مبتنی بر تفکیک سه قوه (مجریه، مقننه، قضائیه) به گواه شواهد بی‌شمار عینی کاربردی و پاسخگوی انواع نیازهای اجتماعی و ملی نیست. بنابراین، انسجام مدیریتی سیاسی نیازمند یک نهاد سیاسی جدید تحت عنوان «شورا یا نهاد عالی منافع ملی» است. وظیفه شورای عالی منافع ملی، ایجاد انسجام مدیریتی کلان سیاسی از طریق اجماع همه نخبگان پیرامون محوریت منافع ملی به عنوان مشروع‌ترین بنیاد هر فعل و انفعال سیاسی است.

بر کسی پوشیده نیست که راهبرد روابط خارج پرهزینه است. شاید یکی از دلایل اصلی پرهزینه بودن روابط خارجه عدم به روزرسانی و تداوم برخی اندیشه‌ها، طرح‌ها و راهکارهای سال‌های اول انقلاب در راهبرد روابط خارجه کنونی باشد. از این جهت و به منظور کارآمدی، راهبرد روابط خارجه نیازمند افق‌های جدید، واقع‌گرایانه، کم‌هزینه و «کاربردی» مبتنی بر منافع ملی است. به باور نگارنده؛ درک، تشخیص و تحلیل امور گوناگون و عینی داخلی، منطقه و فرمانطقه‌ای از منظر منافع ملی، لاجرم منجر به تولید راهکار تهاجم «خردمندانه» می‌شود.

تهاجم خردمندانه مدنظر نگارنده مبتنی بر دو قسم است:

تهاجم نرم کوتاه‌مدت به منظور کاهش انواع فشارهای خارجی (به‌ویژه از جانب آمریکا)، به معنی تدبیر و اجرایی کردن یک سری اقدامات و طرح‌ها بر اساس درک، تحلیل و تشخیص شرایط و امور عینی عرصه داخلی و بین‌المللی از درون لنز منافع ملی که بستر اتحاد و ائتلاف اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی، تجاری و... با کشورهای منطقه و فرمانطقه‌ای را ایجاد کند. تدبیر و اجرایی کردن راهبرد بلندمدت تقویت اقتدار ملی مبتنی بر افق‌های دید کاربردی از شرایط داخلی و بین‌المللی. به گواه شواهد بی‌شمار این دیدگاه که اقتدار را مترادف با نیروهای دفاعی تلقی می‌کند، یک دیدگاه بسیار کهن، غیرکاربردی و بسیار پرهزینه است. در جهان معاصر نیروهای دفاعی صرفاً یکی از مولفه‌های قدرت یا به باور نگارنده، یکی از چندین محصول قدرت و نه یکی از مولفه‌های قدرت است. توان دفاعی منهای اقتدار

نهادهای اجتماعی و ملی چون، آموزش و پرورش، آموزش عالی، صنعتی، فرهنگی، کشاورزی و... بستر انواع چالش‌های پرهزینه اجتماعی و ملی که موجب ناکارآمدی مدیریت کلان می‌شود، است.

خطای استراتژیک ویران‌کننده خواهد بود اگر در تدوین راهکارها، طرح‌ها، تاکتیک‌ها و راهبرد روابط خارجه روی برخی کشورها به عنوان دوست حساب کنیم. تلقی برخی کشورها به عنوان دوست حاکی از درک غیرکاربردی عرصه و واقعیات بین‌الملل است. عرصه روابط بین‌الملل همانند بازار تهران، عرصه خرید و فروش منافع (ملی) است. بدون هیچ قید و شرطی راهکارها، طرح‌ها، تاکتیک‌ها و راهبرد روابط خارجه باید مبتنی بر تحقق اهداف منافع ملی باشد.

کارآمدی مدیریت کلان (حاکمیت) بنیاد اقتدار ملی و اقتدار ملی مبنای اقتدار بین‌المللی است. درک، تشخیص و تحلیل عینی شرایط داخلی و خارجه مبتنی بر وطن‌دوستی به ما نشان می‌دهد که راهکار تهاجم خردمندانه (تنش‌زدایی و روابط سودمند) و نه تسلیم، مذاکره و تقابل؛ کاربردی‌ترین راهکار کاهش و خنثی کردن انواع فشارهای خارجه است.

روابط خارجه و پارادوکس دشمن

به گواه شواهد فراوان، راهبرد روابط خارجه کم‌هزینه، سودمند و کاربردی نیست. پربیراه نیست اگر گفته شود بیشتر چالش‌های بی‌سابقه اجتماعی و ملی در عرصه‌های گوناگون که زیست روزمره شهروندان را طاقت‌فرسا کرده است، پیامد روابط خارجه ناکارآمد و متشنج است. بنابراین، نیاز به هوش سرشار یا تخصص و مهارت خاصی نیست تا متوجه شویم که راهبرد روابط خارجه باید کارآمد، کاربردی و در مسیر تحقق اهداف منافع و امنیت ملی هدایت شود. به عبارتی، کارآمدی مدیریت کلان سیاسی در عرصه‌های داخلی منوط به کارآمدی راهبرد روابط خارجه است. پربیراه نیست اگر گفته شود مفهوم دشمن بنیاد راهبرد روابط خارجه است.

اینکه اساس روابط بین‌الملل نبرد منافع ملی است، امر تازه‌ای نیست. بنابراین، اینکه تلقی شود کشور و حکومتی دشمنان بالقوه و بالفعل دارد، به‌هیچ‌وجه برداشت یا تحلیل غیرعادی یا نادرستی نیست. اما آنچه بسیار سوال‌برانگیز، مبهم و مغایر منافع و امنیت ملی است، نحوه عملکرد برخی دست‌اندرکاران روابط خارجه است. «ناکارآمدی، ابهام و پارادوکس در عملکرد برخی دست‌اندرکاران روابط خارجه بدین معنی است که در عرصه روابط بین‌الملل که مملو از دشمنان بالقوه و بالفعل است، کارگزاران روابط خارجه باید راهبردی را تدبیر و تدوین کنند که منجر به اقتدار حاکمیت شود، اما واقعیت عینی حاکی از این است که راهبرد روابط خارجه در چند دهه گذشته موجب تضعیف اقتدار حاکمیت و

کشور شده است». انواع فشارها از جمله تحریم‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی، علمی، دفاعی و... مصداق تضعیف مدیریت کلان سیاسی است.

درحالی‌که نمود و مصداق اقتدار ملی/حاکمیت در کشورهای توسعه‌یافته، توانایی و اراده ایجاد رفاه، آسایش و امنیت کم‌هزینه برای شهروندان یا به عبارتی تحقق اهداف منافع ملی (جمعی) است.

هدف، معنی و کارکرد روابط خارجه، سهولت و کم‌هزینه کردن مبادلات اقتصادی، تجاری، فرهنگی، علمی و... با دیگر کشورهاست که از الزامات توسعه و تحقق اهداف منافع ملی است. «توسعه جوامع بشری بدون انواع مبادلات اقتصادی، فرهنگی، تجاری، علمی و... میان کشورها و ملت‌ها امری محال است». تمدن بدون روابط بین انسان‌ها(ملت‌ها) قابل درک و امکان‌پذیر نخواهد بود. اگر روابط بین انسان‌ها، ملل و کشورها میسر نمی‌بود، بی‌شک ادیان گوناگون از جمله دین مبین اسلام هرگز از زادگاه خود خارج نمی‌شدند. بنابراین، کارآمدی مدیریت کلان بدون روابط خارجه بدون تنش و سودمند (از نظر سهولت و کم‌هزینه بودن مبادلات اقتصادی، فرهنگی، تجاری، علمی و...) امری غیرممکن است.

جهان عینی و ملموس مملو از دشمنان واقعی و نه افلاطونی(تمثیلی) است. اگر دشمن عینی وجود دارد، که دارد؛ ضروری، کاربردی و خردمندانه‌ترین راهکار، تقویت توان دفاعی کشور است. توان دفاعی در جهان معاصر برخلاف قرون وسطی، صرفاً توان نظامی نیست. بلکه توسعه علمی، اقتصادی،

صنعتی، آموزشی، رفاهی، امنیتی و... است. با وجود انواع چالش‌های اجتماعی و ملی از جمله معیشتی، اقتصادی، مدیریتی، آموزشی، علمی، روابط خارجه، تضعیف شدید اخلاق اجتماعی و... چگونه می‌خواهیم با دشمنان «واقعی» و نه «فرضی» مقابله کنیم. چگونه کشوری می‌تواند «ادعای اقتدار» داشته باشد، هنگامی که آموزش و پرورش به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی که وظیفه پرورش «خرد جمعی» در شهروندان را دارد، در سردرگمی و بی‌هدفی و... به سر می‌برد. بی‌شک، تضعیف شدید اخلاق اجتماعی که حتی مقام معظم رهبری به آن اشاره کردند، که موجب پیامدهای اجتماعی ناگوار از جمله تضعیف شدید نهاد خانواده شده است، از عملکرد بی‌هدف و بدون چشم‌انداز آموزش و پرورش است.

شاید برجسته‌ترین نمود عملکرد مدیریت کاربردی و کارآمد برای مقابله با دشمن/دشمنان، انسجام فراجانحی و ملی نخبگان و اجتناب از عملکرد فراقانونی باشد. اما، آیا شرایط و عملکرد عینی بخشی از مدیریت کلان حاکی از انسجام فراجانحی نخبگان، صاحب‌منصبان انتصابی و انتخابی و... است؟ امنیت پایدار و کم‌هزینه برآیند تحقق اهداف منافع ملی است. در جهان معاصر، ملموس و عینی، تحقق منافع ملی بدون روابط خارجه بدون تنش و کم‌هزینه یک رویا یا یک توهم است. بنابراین، منافع ملی باید بدون هیچ قید و شرطی بنیاد راهبرد روابط خارجه باشد. امنیت، استقلال، آزادی، عزت، سربلندی و... منهای تحقق منافع ملی که همانا برخورداری همه شهروندان

از رفاه، آرامش و امنیت نسبی است، بی‌معنی و بنابراین غیرقابل فهم است. در جهان توسعه‌یافته، کم‌هزینه و پایدارترین راه تحقق اقتدار ملی از کارآمدی خرد بنیاد مدیریت کلان سیاسی می‌گذرد.

ایران؛ محور صلح در منطقه

ناکارآمدی روابط خارجه تقریباً، تمام امور اجتماعی و ملی را مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر قرار داده است. به شکلی که حل و فصل بیشتر چالش‌های فلج‌کننده در عرصه‌های معیشتی، اشتغال، آموزشی، بهداشت و درمان، کسب و کار و... منوط به حل و فصل و کارآمد شدن روابط خارجه است. پر بیراه نیست اگر روابط خارجه را ابر چالش تلقی کنیم. ناکارآمدی کشور را در معرض خطرات و چالش‌ها قرار داده است. ظاهراً برخی به این درک کاربردی که عرصه روابط خارجه نه میدان احساسات و رویاهای رمانتیک بلکه عرصه خردورزی است، نائل نیامده‌اند. واژه صلح باید به شکل تابلو در تمام اتاق‌های وزارت خارجه، منازل دست‌اندرکاران و انواع نهادهای گوناگون که در مدیریت روابط خارجه نقش و اعمال نفوذ می‌کنند، باید نصب شود. اینکه ایران با همسایگان رابطه غیرسودمند و متشنج داشته باشد، بی‌شک اصلی‌ترین هدف استعمارگران غرب و شرق است. ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه با وجود ارتباطات تاریخی قوی، فرهنگ، دین، انواع منابع خدادادی و... هیچ منفعتی برای تنش ندارند. تنش میان کشورهای خاورمیانه تنها و تنها نتیجه نفوذ کشورهای استعماری به‌عنوان راهکاری برای غارت منابع سرشار انرژی خاورمیانه است. عملکرد برخی صاحب منصبان در کشورهای درگیر تنش در خاورمیانه صرفاً در راستای اهداف غارتگران استعمارگر فرامنطقه‌ای است. برای یک لحظه دلسوزان

وطن پیرامون پرسش‌های زیر تعمق کنند. اینکه چه کشورهایی از تنش میان کشورهای خاورمیانه سود و منفعت می‌برند؟ آیا نتیجه تنش ویرانگر در خاورمیانه باعث نشده که کارخانه‌های اسلحه‌سازی غرب و شرق انبوه تسلیحات را به کشورهای خاورمیانه بفروشند؟ بسیار بعید به نظر می‌رسد که سیاست‌ورزان یا صاحب‌منصبان در کشورهای متشنج خاورمیانه از خود پرسیده باشند، چرا نخبگان جوان و تحصیلکرده با مهاجرت باید دانش و مهارت‌های خود را در راستای توسعه کشورهای غربی قرار دهند؟ و... صلح، صلح و صلح راهکار ابدی، کم‌هزینه و خردمحور حل و فصل تنش‌های مصنوعی، ساختگی یا ایجاد شده توسط غارتگران استعماری میان کشورهای خاورمیانه است. تنش در خاورمیانه بنابر همه اصول منطق، سیاسی، دفاعی، عقلانی و... توجیه و دلیل منطقه‌ای ندارد. با اتکا به منافع ملی و خرد، دولت‌ها و شهروندان خاورمیانه می‌توانند و باید در صلح، آرامش، رفاه و امنیت پایدار زندگی کنند. مدیریت روابط خارجه نیازمند عقلانیت با افق‌های دید متفاوت، جدید و کاربردی است. به‌عنوان مثال، یک اقدام عقلانی می‌تواند این باشد که با وجود تنش موجود در خاورمیانه، مدیریت روابط خارجه مبتکر همایش صلح خاورمیانه در تهران شود و در این راستا از کشورهای درگیر در خاورمیانه برای شرکت در همایش صلح در تهران دعوت شود. در مرحله مقدماتی به هیچ‌وجه دستاوردهای خاص در چنین اجلاسی یا همایش مد نظر نیست بلکه برداشتن گام نخست و

نشان دادن خرد، اقتدار، ابتکار و اهداف ایران برای ثبات، آرامش و تنش‌زدایی مهم است. صرف اینکه ایران نخبگان دانشگاهی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیگر کشورهای خاورمیانه را برای شرکت در همایش صلح خاورمیانه در تهران دعوت کند یک موفقیت بزرگ دیپلماتیک خواهد بود. چرا کشورهای کوچکی چون اتریش، سوئیس و... می‌توانند جایگاه نهادهای مهم بین‌المللی باشند، اما ایران کهن و بزرگ نباید بستر ایجاد دانشکده، موسسه یا نهاد صلح خاورمیانه در تهران باشد؟ برپایی اجلاس صلح (به‌عنوان گام اول) در تهران در راستای تنش‌زدایی با همسایگان خواهد بود. برآیند اجلاس صلح در تهران می‌تواند تاسیس دانشکده، بنیاد یا نهاد صلح در تهران به منظور تربیت نسل جدیدی از سیاست‌ورزان و دیپلمات‌ها باشد. ایران می‌تواند در جهانی که مملو از دشمنان بالفعل و بالقوه است؛ در صلح، آرامش و امنیت زندگی کند.

فصل چہارم

ضرورت تقویت نامحدود توان دفاعی

در قرون پیشین دیپلماسی به شکل امروزی آن وجود نداشت. اهداف سیاسی و اقتصادی در میدان نبرد نظامی محقق می‌شد.

تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی از طریق دیپلماسی و پشت میز مذاکره محصول توسعه اقتصادی و توان دفاعی برخی کشورها در جهان معاصر است.

از آنجا که توسعه اقتصادی و توان دفاعی برخی کشورهای به‌ویژه توسعه‌یافته، بسیار در سطوح نزدیک به هم است، بنابراین، تقابل نظامی می‌تواند هزینه‌های سنگین و محسوسی به طرف‌های درگیر تحمیل کند. از این‌رو دیپلماسی، ابزار کاهش هزینه‌های تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی در جهان معاصر است.

کاملاً درست است که دیپلماسی مسیر کم‌هزینه اهداف سیاسی و اقتصادی در جهان معاصر است اما نکته قابل توجه اینکه اقتدار ملی تضمین‌کننده دستاوردهای دیپلماسی است. اساساً مذاکره یا دیپلماسی میان دو طرف (کشور) که نتوانند به یکدیگر هزینه تحمیل کنند، رخ نمی‌دهد. بنابراین، بدون هیچ تردیدی میزان دستاوردهای دیپلماتیک برآیند مستقیم اقتدار ملی است.

در ادامه تبیین بسیار مختصری از توان دفاعی ارائه می‌شود. اینکه برخی تصور می‌کنند توان دفاعی تنها در توان نظامی خلاصه می‌شود، امری کاملاً غیرکاربردی و خطرناک است. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، توان نظامی

به‌عنوان تنها عامل تعیین‌کننده، متعلق به قرون پیشین و دورانی است که سطح توان نظامی میان کشورها بسیار متفاوت و نابرابر بود. اما امروزه عامل توان نظامی در برخی کشورها در سطح مشابه است و به همین دلیل نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای به‌منظور تحقق اهداف اقتصادی، امنیتی و سیاسی تلقی شود. به همین دلیل ابزار دیپلماسی برای کاهش هزینه‌های تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی ایجاد شد.

عوامل مؤثر در تحقق کم‌هزینه اهداف اقتصادی و سیاسی در جهان معاصر به غیر از توان نظامی و اطلاعاتی، توسعه و کارآمدی نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی است که بنیاد توسعه نهادها و مراکز اقتصادی، صنعتی، علمی، تجاری، فرهنگی، دفاعی و... هستند. تصور داشتن اقتدار ملی کاربردی که قابلیت زیرساخت دیپلماسی سودمند را داشته باشد، بدون نظام آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی توسعه‌یافته، پویا، مولد و ثمربخش یک رؤیا یا توهم است.

در جهان معاصر هیچ کشوری نمی‌تواند تنها به اتکای توان نظامی به اهداف اقتصادی، امنیتی و سیاسی برسد. عامل نظامی همراه و در کنار آموزش و پرورش کاربردی و هدفمند، نظام آموزش عالی مولد، صنایع توسعه‌یافته، کشاورزی ثمربخش، حاکمیت قانون در تمام امور اجتماعی بدون هیچ قید و شرط و... می‌تواند توان دفاعی کارآمد تلقی شود.

بنابراین، مدیریت کلان سیاسی باید بدون هیچ محدودیتی تمام توان کشور را

در مسیر هدایت توان دفاعی و نه توان نظامی هدایت کند. تولید یا تحقق توان دفاعی کارآمد و کم‌هزینه بدون انسجام مدیریت سیاسی مبتنی بر فهم چستی، چرایی و ضرورت منافع ملی به‌عنوان مبدأ و مقصد تمامی فعل‌وانفعالات اجتماعی و ملی، امری محال یا از ناممکن‌های عالم سیاسی معاصر است.

افراد و صاحب‌منصبانی که درک نکنند بنیاد اقتدار ملی به‌عنوان اساس دیپلماسی، توان دفاعی و نه توان نظامی است، موجب هزینه‌ها و آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر به کشور خواهند شد.

فهم این حقیقت عینی که عرصه روابط بین‌الملل میدان تقابل توان دفاعی و نه توان نظامی میان کشورها است، رمز تحقق امنیت، رفاه و آرامش پایدار و کم‌هزینه برای یک ملت و کشور است.

کیش؛ واتیکان انرژی جهان

پر بیراه نیست اگر گفته شود راهبرد روابط خارجه انعطاف‌ناپذیر و اینکه کارگزاران و دست‌اندرکاران روابط خارجه فاقد خلاقیت و ابتکار عمل هستند. برای فهم ناکارآمدی راهبرد روابط خارجه نیازی به تجربیات طولانی، تخصص یا دانش آکادمیک نیست، کافی است تا نگاهی سطحی به روابط ایران با کشورهای همسایه، منطقه و فرامنطقه‌ای افکنده شود یا دستاوردهای راهبرد روابط خارجه را با یک ارزیابی سرانگشتی دو و دو برابر چهار است، بررسی کنیم تا به ناکارآمد و پرهزینه بودن راهبرد روابط خارجه پی ببریم.

بر کسی پوشیده نیست که تنها منشا بیشتر تنش‌ها، اختلاف‌ها، درگیری‌ها و انواع چالش‌های معیشتی، اقتصادی، تجاری، امنیتی، سیاسی و... که موجب زیست قرون وسطی برای شهروندان خاورمیانه شده، وجود ذخایر سرشار انرژی در خاورمیانه است. آیا سیاست‌ورز، صاحب‌منصب، نخبه یا شهروند آگاه به امور اجتماعی در خاورمیانه است که نداند ریشه بیشتر تنش‌ها در خاورمیانه دخالت و نفوذ کشورهای استعماری فرامنطقه‌ای غربی و شرقی و آشفته کردن خاورمیانه به منظور غارت منابع انرژی این منطقه است.

حکومت‌ها و شهروندان خاورمیانه هیچ دلیلی برای خصومت، تنش و درگیری ندارند. در جهان معاصر اقتدار فردی، گروهی و ملی به معنی درک، تشخیص و تحلیل کاربردی امور عینی است. کاربردی و کم‌هزینه‌ترین راهکار برون‌رفت از انواع چالش در خاورمیانه و ایجاد یک زیست انسانی برای شهروندان

خاورمیانه؛ کوتاه کردن دست انرژی‌خواران غربی و شرقی است. کوتاه کردن دست انرژی‌خواران غربی و شرقی تنها از مسیر فهم مشترک نخبگان، صاحب‌منصبان و حکومت‌های کشورهای خاورمیانه پیرامون منافع ملی که همانا رفاه، آرامش و امنیت شهروندان است، میسر است.

پرسشی که باید دغدغه همه اذهان دست‌اندرکار و وطن‌دوست روابط خارجه باشد، اینکه چرا باید سازمان (اوپک) مدیریت منابع انرژی که متعلق به شهروندان خاورمیانه است، در وین در کشور اروپایی اتریش باشد. آیا نمی‌توان ادعا کرد که سازمان اوپک به خاطر ناتوانی حکومت‌های خاورمیانه که برآیند مستقیم دخالت و نفوذ انرژی‌خواران غرب و شرق در حکومت‌های خاورمیانه است، در کشور اتریش واقع شده است.

ایران همه ملزومات تاریخی، ژئوپولیتیکی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، امنیتی و... برای پیشگام بودن در مسیر کوتاه کردن دست انرژی‌خواران غربی و شرقی را دارد. یک اقدام عملی و بسیار کم‌هزینه که می‌تواند موجب کوتاه کردن دست انرژی‌خواران غرب و شرق از خاورمیانه و در نتیجه تنش‌زدایی میان حکومت‌های خاورمیانه باشد، ایجاد واتیکان انرژی در یکی از جزایر ایرانی (کیش، قشم و...) است.

به باور نگارنده، اگر دست‌اندرکاران و متنفذین روابط خارجه توانایی و اراده تدوین اهداف عینی، ملی، کاربردی، واقع‌بینانه و شفاف را داشته باشد، ایجاد واتیکان انرژی در خلیج فارس امری بسیار محتمل و کم‌هزینه خواهد بود.

ایجاد واتیکان انرژی در خاورمیانه نه تنها در راستای منافع ملی است، بلکه

می‌تواند راهکاری در راستای تنش‌زدایی و صلح پایدار در خاورمیانه تلقی شود. واتیکان انرژی در خلیج فارس می‌تواند اقدامی خلاقانه با پیامدهای وسیع و عمیق بلندمدت بر تنش‌زدایی میان کشورهای خاورمیانه و کوتاه کردن دست انرژی‌خواران غربی و شرقی و عوامل نفوذی بومی آنها داشته باشد.

ستاد ملی مبارزه با نفوذ

عملکرد برخی متنفذین، سیاست ورزان، صاحب‌منصبان و... به فرموده مقام معظم رهبری مصداق آشکار نفوذ در مدیریت کلان است.

پربیراه نیست اگر گفته شود، انواع چالش‌های اجتماعی و ملی در عرصه‌های گوناگون هیچ توجیه عقلانی، منطقی، اخلاقی، دینی، مدیریتی و... ندارند. هیچ دلیل و توجیه برای زیست طاقت‌فرسای شهروندان ایران وجود ندارد. شاید فقدان اجماع پیرامون تعریفی از چیستی، اهمیت و پذیرش منافع ملی اصلی‌ترین بستر برای نفوذ باشد. پربیراه نیست اگر گفته شود سرچشمه بسیاری از اندیشه‌ها، طرح‌ها، راهکارها و راهبردهای پرهزینه و ناکارآمد که بستر انواع چالش‌های اجتماعی و ملی هستند، پدیده نفوذ است.

بنا بر این تعریف، اجماع و پذیرش اهداف مشخص سیاسی کاربردی‌ترین راهکار مقابله با عوامل نفوذی در مدیریت کلان است. تنها، موجه، مشروع، پایدار، خردمندانه، کم‌هزینه و والاترین هدف سیاسی منافع ملی است. هر فردی با هر تخصص، جایگاه، پیشینه و... که عملکرد، اظهارنظر و... مغایر منافع و امنیت ملی داشته باشد، بی‌شک باید عامل نفوذی تلقی شود.

انواع بی‌نظمی‌های مالی کلان (اختلاس)، بی‌اخلاقی‌ها و عملکرد فراقانونی توسط برخی صاحب‌منصبان «تنها یک تفسیر دارد». به باور نگارنده، به سختی بتوان مصداق‌هایی چون مباحث اخیر پیرامون قوه قضایی، سازمان خصوصی‌سازی، مدیرعامل ایران‌خودرو، صندوق فرهنگیان و وزیري که می‌گوید مردم باید مثل

چینی‌ها یک وعده غذا بخورند، سیاست‌ورزی که می‌گوید مردم می‌توانند دور خود لُنگ بپيچند و... در سرتاسر تاریخ بشر پیدا کرد.

به منظور صیانت از منافع و امنیت ملی بسیار ضروری و حتی حیاتی است تا برای مقابله با پدیده نفوذ، وطن‌دوستان فارغ از اندیشه‌ها، اهداف و منافع جناحی دور یک میز جمع شده و برای حصول و تدوین تعریفی کاربردی از چیستی، چرایی و ضرورت منافع ملی به‌عنوان تنها هدف والای سیاسی به درک و تفاهم مشترک برسند.

با وجود اجماع نخبگان پیرامون چیستی و اهمیت منافع ملی به‌عنوان تنها، مشروع و کاربردی‌ترین بستر و هدف سیاسی به سادگی می‌توان عوامل نفوذی در مدیریت کلان را شناسایی و در پیشگاه قانون که نماد و تبلور اراده جمعی است، قرار داد.

مدیریت سیاسی کلان کارآمد، بدون صداقت، اراده، بستر و هدف مشترک، به منظور هدایت و کنترل عملکرد نخبگان و صاحب‌منصبان امری محال است. تعداد صاحب‌منصبان، سیاست‌ورزان و متنفذین وطن‌دوست که عاشق ایران هستند و هدفی جز اقتدار، سربلندی، امنیت و... ایران را ندارند بسیار بیشتر از عوامل نفوذی هستند. بنابراین بی‌درنگ همه نخبگانی که عاشق ایران و صادقانه خواستار حل‌وفصل انواع چالش‌های اجتماعی و ملی به‌ویژه در عرصه معیشت شهروندان و روابط خارجه هستند، باید ستاد مبارزه با عوامل نفوذی را ایجاد کنند. به باور نگارنده، در صورت وجود اراده و صداقت

که برآیند وطن‌دوستی است، نخبگان در عرصه‌های گوناگون با همیاری نهادهای اطلاعاتی و امنیتی می‌توانند در کوتاه‌مدت ریشه نفوذی‌های وطن‌نفرم را بخشکانند. تقویت احساسات وطن‌دوستی نخبگان سیاسی و به‌ویژه صاحب‌منصبان از طریق صداوسیما، روزنامه‌ها و انواع رسانه‌های عمومی می‌تواند پادزهری مهلک در راه مبارزه و خنثی کردن عوامل نفوذی مغرض و شیفته هوا و هوس دینوی در مدیریت کلان باشد.

فهم فراجناحی مبتنی بر چیستی و اهمیت منافع ملی میان نخبگان، صاحب‌منصبان و سیاست‌ورزان تنها و تنها مسیر ممکن، پایدار و کم‌هزینه برای برون‌رفت از ناکارآمدی مدیریت کلان سیاسی است.

تحقق اقتدار در روابط خارجه

سياست و ديپلماسی عرصه محاسبه ریاضی و عملکرد مکانیکی و نه احساسات و رویاهای فرازمینی و غیرواقعی است. به باور نگارنده، برون رفت از ابرچالش روابط خارجه نیازمند «بسیج خرد ملی» به منظور تحقق اهداف منافع ملی است.

روابط خارجه بیش از هر زمان دیگر نیازمند خلاقیت و ابتکار عمل مبتنی بر درک و تشخیص کاربردی عرصه روابط بین الملل دارد. به گواه پیامدهای گزاف راهبرد روابط خارجه، ضروری است تا دست اندرکاران و کارگزاران روابط خارجه تحولی انقلابی در راهبرد روابط خارجه ایجاد کنند.

کاملاً درست که روابط بین الملل تابع قاعده هر که زورش بیش، سهمش بیشتر است. و دقیقاً به همین دلیل نمی توان و نباید راهبرد روابط خارجه دفاعی و فاقد خلاقیت و ابتکار عمل بلکه کاملاً تهاجمی نرم باشد. ملت هایی که فاقد خلاقیت و در موضع دفاعی هستند، بنا بر تمام قوانین آسمانی، زمینی، منطقی، سیاسی، مدیریتی و... محکوم به زیستی سرا سر پرچالش هستند. به باور نگارنده دست اندرکاران و کارگزاران روابط خارجه افق های دید گسترده ای ندارند و به همین دلیل فاقد تدبیر، طرح، راهکار و راهبرد تهاجمی نرم هستند. به باور نگارنده راهبرد روابط خارجه باید از بنیاد متحول شود. عرصه روابط بین الملل را نه از طریق اهداف خاص بلکه باید عینی درک و مشاهده کرد. بدون یک راهبرد روابط خارجه منطقی و کاملاً تهاجمی نرم مبتنی بر درک و تشخیص عینی و کاربردی

میدان عمل روابط بین الملل تحقق منافع، توسعه و امنیت پایدار یک توهم یا رویا است.

به گواه شواهد بی‌شمار ظاهراً دست‌اندرکاران و کارگزاران روابط خارجه به یک امر بنیادی در روابط خارجه توجهی ندارد. اینکه روابط خارجه باید موجب توسعه امور داخلی شود. راهبرد روابط خارجه که نتواند در مدت زمان مشخص به دستاوردهای عینی، ملموس و قابل ارزیابی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، دفاعی، فرهنگی، تجاری، علمی، آموزشی و... شود. بی‌درنگ باید متحول و به‌روزرسانی شود. حیرت‌آور است چرا با وجود ناکارآمدی و عقیم بودن راهبرد روابط خارجه در چند دهه گذشته، کارگزاران روابط خارجه افق‌های دید خود را متحول، کاربردی و به‌روزرسانی نمی‌کنند. مسئله کاملاً روشن است. دستاوردهای عینی، ملموس و قابل ارزیابی باید منبای ادامه یا تغییر راهبرد روابط خارجه باشد. پرسش مهم این است که دستاوردهای «ملی» راهبرد روابط خارجه در چند دهه گذشته تا چه میزان در راستای تحقق اهداف منافع و امنیت ملی بوده است؟ به گواه دستاوردهای راهبرد روابط خارجه در چند دهه گذشته، بدون هیچ اما و اگر و بی‌درنگ کارگزاران روابط خارجه باید افق‌های دید خود را گسترش و راهبرد روابط خارجه را به‌روزرسانی، کاربردی، کارآمد و کم‌هزینه کنند.

ناکارآمدی روابط خارجه تقریباً، تمام امور اجتماعی و ملی را مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر قرار داده است، به شکلی که حل و فصل بیشتر

چالش‌های فلج‌کننده در عرصه‌های معیشتی، اشتغال، آموزشی، بهداشت و درمان، کسب‌وکار و... منوط به حل و فصل و کارآمد شدن روابط خارجه است.

یکی از پرمحتواترین مفاهیم تاریخ ادبیات انقلاب «آمریکا شیطان است» که یقیناً بسیاری از این بیان خشنود نخواهند شد، اما بدون غرض می‌توان ادعا کرد مخالفان مفهوم «آمریکا شیطان است»، نطفه‌های سیاسی هستند. اینکه ممکن است ما مجبور باشیم با آمریکا رابطه داشته باشیم یک بحث است، اما اینکه آمریکا را باید همانند یک مار خطرناک تلقی و مواظب نوع و چگونگی رابطه با آمریکا باشیم یک بحث دیگر است.

بنیاد راهبرد روابط خارجه آمریکا پیشگیری از توسعه اروپا، چین، روسیه، ایران و... و وابسته نگه داشتن دیگر کشورها (مثلاً ژاپن) به خود است. اینکه این راهبرد در دوران ترامپ عربان و بی‌پروا دنبال می‌شود. آمریکا با تمام توان در حال ایجاد انواع موانع و اعمال فشار بر اروپا، چین، روسیه، ایران و... است. بنابراین به منظور خنثی کردن فشارهای آمریکا، بسیار طبیعی است تا تمام رقبای آمریکا با یکدیگر رابطه راهبردی و سودمند داشته باشند. به گواه شواهد بی‌شمار عینی و تاریخی (اثرات رابطه با آمریکا در کشورهای پرچالش، فیلیپین، تایلند، کشورهای آمریکای جنوبی و آفریقایی و...) رابطه با آمریکا یعنی در معرض خطر قرار دادن استقلال و امنیت کشور.

شاید به نظر اقرارآمیز یا بسیار بلندپروازانه تلقی شود، اما به باور نگارنده، کارگزاران روابط خارجه باید طرح‌هایی برای ائتلاف میان اروپا، چین، روسیه، هند و... را تدوین، عملیاتی و پیگیری کند. تلاش ایران برای ایجاد ائتلاف ضدآمریکایی و نزدیک کردن چین، اروپا، روسیه، هند و... می‌تواند با طرح‌ها و اقداماتی چون ایجاد انواع نهادهای بین‌المللی در ایران (موسسه‌های بین‌المللی صلح، محیط‌زیست، تجاری، علمی و...) با مشارکت کشورهای تحت فشار آمریکا و برپایی همایش‌ها، جشنواره‌ها، مراسم، دیدارها و... فرهنگی، اقتصادی، علمی، تجاری، سیاسی، دفاعی، ورزشی و... در ایران و دعوت از نخبگان کشورهای همسایه، منطقه و فرامنطقه برای حضور در انواع مراسم فرهنگی، علمی، اقتصادی، دفاعی، ورزشی و... در ایران.

راهکارها، تولیدات اذهان خلاق نیستند، بلکه اذهان خلاق صرفاً راهکارها را کشف می‌کنند. قابل انکار نیست که راهبرد روابط خارجه ناکارآمد و پرهزینه است. شاید بتوان چند دلیل برای ناکارآمدی روابط خارجه در نظر گرفت: ۱- اینکه به دلایل گوناگون، کارگزاران روابط خارجه درک و تشخیص کاربردی از اوضاع احوال عینی میدان روابط بین‌الملل ندارد. ۲- اهداف روابط خارجه منطقی، واقع‌بینانه و کاربردی نیستند. ۳- برخی افراد با اهداف غیرملی (که به فرموده مقام معظم رهبری، در زمین دشمن بازی می‌کنند) در تدوین و اجرای راهبرد روابط خارجه نفوذ دارند.

تدوین راهکارها و طرح‌های تهاجمی نرم از طریق «بسیج خرد و اراده ملی»

مبنی بر منافع ملی، کم‌هزینه و کارآمدترین مسیر خنثی کردن دشمنان کشور به‌ویژه آمریکای شیطان است.

لزوم نگاه ملی به چالش آمریکا

میان مسئولان دو دیدگاه نسبت به چالش آمریکا وجود دارد. یک نگاه معتقد به عدم ارتباط و مذاکره و یک نگاه حامی ارتباط و مذاکره است. نگاه مخالف مذاکره با آمریکا به ذات استعماری و آسیب‌هایی که ارتباط با آمریکا در گذشته و در زمان معاصر به ایران وارد کرده است، اشاره دارد. نگاه دیگر، زیر فشار انواع چالش‌های اجتماعی، ملی و به‌ویژه معیشتی شهروندان که حاصل تحریم‌ها و چهار دهه ارتباط ناسالم با آمریکا است، معتقد است که مذاکره و ارتباط می‌تواند موجب کاهش فشار بر شهروندان و کشور شود. حال پرسش این است که با وجود دو دیدگاه متفاوت نسبت به چگونگی ارتباط یا مذاکره با آمریکا که هر دو تبلور بخشی از واقعیت است، چه باید کرد؟ اینکه مدیریت کلان تصمیم‌های اجتماعی و ملی را بر مبنای اهداف جناحی اتخاذ کند، متعلق به دورانی است که حکومت‌ها تبلور نیازها، خواسته‌ها، تمایلات و... بخش کوچکی از جامعه (اشراف، خان‌ها، فنودال‌ها و...) بود. برجسته‌ترین نماد حکمرانی در جهان معاصر به‌ویژه در کشورهای توسعه یافته که شهروندان در آنجا از رفاه، آرامش و امنیت نسبی در پناه حاکمیت قانون، برخوردار هستند، این واقعیت است که حکومت تبلور اراده، نیازها، خواست و... شهروندان و نه یک گروه یا جناح خاص است، می‌باشد. موضوع بسیار ساده و شفاف است، در جهان معاصر هیچ کارگزار سیاسی نمی‌تواند بدون هزینه‌های گزاف، تصمیم‌هایی مبتنی بر منافع گروهی یا جناحی بگیرد. اتخاذ

تصمیم‌های مهم سیاسی با هر هدف و بر هر مبنایی به‌جز منافع و امنیت ملی بد عهدی به یکایک شهروندان و تاریخ ایران زمین است. یک حقیقت انکار ناپذیر است که به‌گواه شواهد بی‌شمار، آمریکا بنا بر ذات استعماری خود پیوسته تلاش می‌کند، نه تنها ایران بلکه همه کشورهای را به خود وابسته نگاه دارد. در روابط خارجه نه تنها به آمریکا بلکه به هیچ کشور غربی و شرقی نمی‌توان اعتماد کرد. اعتماد در روابط و مذاکرات بین‌المللی خطای ویران‌کننده استراتژیک است. اما روابط و مذاکرات بین‌المللی در خلأ رخ نمی‌دهد. ما مجبور هستیم در عرصه بین‌الملل مشارکت داشته باشیم. در عین حال نامطلوب‌ترین تبیین روابط بین‌الملل این است که هر که زورش بیش، سهمش بیش، است. صرف نظر از اینکه مطلوب ما باشد یا نباشد، حقیقت انکارناپذیر این است که کشورهای مقتدر از کشورهای ضعیف باج و خراج می‌گیرند. کشورهای ضعیف باید به اشکال گوناگون به کشورهای قوی خراج بدهند. به‌عنوان مثال، در چهار دهه گذشته ما با باج و خراج دادن به آمریکا مبارزه کرده‌ایم. اما پرسش این است؛ آیا روسیه، چین، هند، اروپا و... مجانی در چالش‌های گوناگون بین‌المللی از ایران حمایت کرده‌اند؟ هیچ تفاوتی میان آمریکا، روسیه، چین، اروپا و... وجود ندارد. روسیه، چین، اروپا و... با حمایت از ایران، سود (منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی) می‌برند. سیاست‌ورزانی که بخواهند الزام باج و خراج دهی کشورهای ضعیف به کشورهای قوی را انکار کنند، عرصه عینی و واقعی روابط بین‌الملل را درک

نمی‌کنند یا به واسطه اهداف غیرملی صادق نیستند. اگر روزی چین، روسیه، اروپا، هند و... در جایگاه امروز آمریکا قرار بگیرند بی‌شک آنها هم همانند آمریکا عمل می‌کنند. بنابراین خراج دادن کشورهای ضعیف به کشورهای قوی اجتناب‌ناپذیر است، نکته‌ای که باید کارگزاران روابط خارجه مد نظر قرار دهند، این است که چگونه می‌توان ارتباط کارآمد، سالم و ارزان‌تر با حفظ و تامین منافع و امنیت ملی با دیگر کشورها داشته باشیم. مسئولان باید این حقیقت را دریابند که میزان خراج تابع میزان اقتدار ملی که مبتنی بر انسجام مدیریت کلان سیاسی هر کشور است، می‌باشد. تامین منافع و امنیت ملی بدون داشتن روابط سالم با دیگر کشورها یک رویا یا توهم است. بنابراین سود و زیان برای منافع و امنیت ملی باید تنها معیار تعیین‌کننده راهبرد روابط خارجه باشد. شاید مشکل ایران وجود دشمنان بالقوه و بالفعل نیست، بلکه دشمن اصلی فقدان نقشه راه کاربردی مورد پذیرش همه نخبگان و جناح‌ها به منظور هدایت کشتی ایران در دریای متلاطم روابط بین‌الملل است. برای برون رفت از انواع چالش‌های حاصل از تحریم‌ها، کشور نیازمند ارتباط سالم و سودمند با کشورهای توسعه یافته است. دیدگاه‌های مختلف وظیفه دارند طرح‌ها و راهکارهای عملی برای حل و فصل انواع چالش‌ها به‌ویژه معیشتی شهروندان ارائه کنند. منع ارتباط با دیگر کشورها بدون ارائه راهکارهای جایگزین موجب عمیق‌تر شدن چالش‌های اجتماعی و ملی که پیامدی جز ناکارآمدی نظام و تضعیف منافع و امنیت ملی نخواهد

داشت، می‌شود. وطن دوستان صادق و نخبگان در هر سطحی و با هر پیشه و اعتقادی باید با گفت‌وگو، تبادل نظر، تفاهم، دوراندیشی، واقع‌گرایی و... فارغ از جناح‌بازی‌ها و تعصبات کورکورانه به درک مشترکی پیرامون حقیقت کاربردی عرصه روابط بین‌الملل برسند و راهکارها، طرح‌ها و راهبرد روابط خارجه را بر اساس شرایط بفرنج داخلی، منطقه و جهان مبتنی بر حفظ منافع و امنیت ملی اتخاذ کنند. بنابر همه اصول منطقی، سیاسی و اخلاقی؛ راهکارهای مبتنی بر گفت‌وگو، تفاهم، درک عینی و فراجناحی عرصه روابط بین‌الملل میان مسئولان، کاربردی و سودمندترین راهکارهایی هستند که می‌توانند منافع و امنیت ملی را تامین کنند.

پارادوکس روابط خارجه

رانندگان عادی تخصص یا اطلاعاتی در مورد ساخت یا تعمیر ماشین ندارند، اما براساس تجربه عینی از کارکرد ماشین می‌توانند درک کنند که ماشین خراب یا سالم است. ماشینی که حرکت نکند، مصرف سوخت بالایی داشته باشد یا به‌دلیل روغن سوزی بی‌اندازه دود کند، معمولاً همه هم عقیده خواهند بود که ماشین خراب است و نیاز به تعمیر دارد. شهروندان عادی به دلایل طبیعی از اهداف، برنامه‌ها و راهکارهای واقعی راهبرد روابط خارجه هیچ نمی‌دانند، اما بنابر شواهد عینی از دستاوردهای راهبرد روابط خارجه می‌توانیم درک کنیم که راهبرد روابط خارجه مصرف سوخت بسیار بالا و شدیداً روغن‌سوزی دارد. نه تنها بدیهی بلکه بسیار ضروری است، (به عبارتی بحث‌بودن یا نبودن است) اینکه ایران باید آنقدر توان دفاعی بالایی داشته باشد که نه تنها هیچ نیروی بیگانه‌ای بلکه هیچ جنبنده‌ای نتواند ایران را تهدید کند. اینکه در راستای تقویت توان دفاعی هیچ محدودیتی نباید وجود داشته باشد. اینکه نیروهای نظامی نباید هیچ محدودیتی برای تولید پیشرفته‌ترین تسلیحات داشته باشد. شهروندانی که با این بدیهات دفاعی مخالفت می‌کنند، درک کاربردی و عینی از چیستی و چگونگی روابط بین‌الملل ندارند، رویا پردازان رمانتیک و یا عوامل نفوذی بیگانگان در مدیریت کلان هستند، اما به گواه شواهد فراوان، برخی اندیشه‌ها و اهداف مبهم در راهبرد روابط خارجه موانعی برای افزایش توان دفاعی و تسلیحاتی ایجاد

می‌کنند. اینکه در کشورهای دیگر نفوذ داشته باشیم یک امر بسیار طبیعی است. پدیده نفوذ و کنترل امور سیاسی، اقتصادی، امنیتی، دفاعی و... در دیگر کشورها، مولفه‌های اجتناب‌ناپذیر راهبرد روابط خارجه همه کشورها در طول تاریخ بوده است. اما نکته حایز اهمیت اینکه نفوذ، کنترل و دخالت در امور سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... در برخی کشورهای دیگر، باید با هدف تحقق منافع و امنیت ملی باشد. بنابراین وجود دشمن یا دشمنان در روابط خارجه به هیچ‌وجه امری مختص به ایران، منطقه خاورمیانه و عصر حاضر نیست، بلکه پدیده دشمن یا دشمنان جزء جدایی‌ناپذیر تاریخ روابط بین‌الملل است. نکته حایز اهمیت این است که چه تاکتیک و راهبردی برای روابط خارجه تدوین و اجرایی کنیم که منافع و امنیت ملی محقق شود. تنها و تنها معیار سنجش درستی و کاربردی بودن راهبرد روابط خارجه دستاوردهای حاصله در راستای تحقق منافع و امنیت ملی است. از این رو، توجیه پذیر است تا پرسش شود، آیا راهبرد روابط خارجه در چند دهه گذشته موجب سهولت تحقق منافع و امنیت ملی شده است؟ کاربردی و عینی‌ترین پاسخ به این پرسش با نگاهی گذرا به شرایط معیشت شهروندان، آموزش و پرورش، سطح سودمندبودن روابط با همسایگان و کشورهای توسعه یافته، وضعیت اشتغال، صنعت و... به دست می‌آید. بنابر این به گواه شرایط عینی در عرصه‌های گوناگون می‌توان ادعا کرد راهبرد روابط خارجه‌ای که در چند دهه گذشته پیگیری شده نه تنها ناکارآمد بلکه هزینه‌های گزافی به

منافع و امنیت ملی تحمیل کرده است. پرسش بعد می‌تواند این باشد، چرا یا دلیل ناکامی مدیریت کلان سیاسی از تدوین و اجرای یک راهبرد واقع‌بینانه و کم هزینه در راستای منافع ملی چیست؟ ساده و شفاف‌ترین پاسخ اینگونه خواهد بود، راهبرد روابط خارجه حاوی تناقضی ذاتی است، چرا که، از یک سو، ما می‌خواهیم در همه زمینه‌ها از جمله دفاعی و نظامی توسعه پیدا کنیم. اما از سوی دیگر، بنابر عملکرد ناموفق و پرهزینه، ظاهراً دست‌اندرکاران مدیریت روابط خارجه توجهی به این امر بسیار بدیهی و آشکار ندارند که بستر توسعه و اقتدار ملی؛ صلح، فقدها، تنش و مبادلات با دیگر کشورها در عرصه‌های اقتصادی، علمی، صنعتی، تجاری و... می‌باشد.

FATF و همه پرسی مجازی

شاید موضوع FATF یک نمونه دیگر از ناکارآمدی مبتنی بر ابهام در اهداف، صداقت، آینده‌نگری و ناهماهنگی میان برخی کارگزاران مدیریت کلان باشد. کلمه‌ای به جز حیرت نمی‌توان در مورد عملکرد برخی نهادها و صاحب‌منصبان به کار برد. حیرت‌آور است که چگونه با وجود بی‌سابقه‌ترین چالش‌های اجتماعی و ملی که هستی کشور و نظام را در معرض بی‌سابقه‌ترین مخاطرات داخلی و خارجه قرار داده است، برخی صاحب‌منصبان و نهادها می‌توانند تنها به منافع جناحی فکر یا عمل کنند؟ آیا برخی صاحب‌منصبان آن قدر در تمایلات، اهداف و منویات جناحی غرق شده‌اند که آسیب‌های ناشی از عملکرد ضلّامی خود را نمی‌بینند؟ چرا برخی نهادها و صاحب‌منصبان این واقعیت بدیهی که منافع جناحی و فردی تنها در سایه امنیت، توسعه، سلامت، پایداری و اقتدار ایران قابل حصول است را درک نمی‌کنند؟ آیا حرفی گزاف است اگر گفته شود، تنها دشمنان و بدخواهان ایران زمین از تضعیف منافع و امنیت ملی سود می‌برند یا خوشحال می‌شوند؟

تنها معیار مشروعیت سیاست‌ورزان و صاحب‌منصبان در هر سطحی ایجاد دستاوردهای ملموس و قابل ارزیابی در راستای رفاه، آرامش و امنیت شهروندان یعنی همان منافع ملی و جمعی است، اینکه رضایت یا عدم رضایت شهروندان، معتبر و کامل‌ترین معیار و سنگ محک عملکرد کارگزاران مدیریتی در همه سطوح است. اگر منشا تصمیم‌های سیاسی در امور گوناگون

از جمله FATF منافع ملی که بستر رضایت شهروندان است، نباشد، پس کدام بستر می‌تواند مشروعیت داشته باشد؟

بنابراین، مشروعیت سیاسی و مدیریتی منوط به انجام وظیفه محول شده به کارگزاران مدیریت کلان در همه سطوح است. انجام وظیفه کارگزاران مدیریت سیاسی در همه سطوح در قانون اساسی تعریف و مشخص شده است. مقام اجرای قانون اساسی، رئیس «دولت منتخب» توسط شهروندان برگزیده شده است. بر اساس تبیین مختصر از ارتباط قانون، شهروندان و رئیس دولت می‌توان این پرسش را مطرح کرد که مخالفان پیوستن به FATF با کدام هدف، وظیفه، مسئولیت و مشروعیت قانونی با تصمیم دولت به عنوان مجری قانون اساسی که تبلور اراده و اهداف ملی است، مخالفت می‌کنند؟ اگر تبیین مختصر و کلی فوق پذیرفته شود، آنگاه، پر بیراه نیست اگر گفته شود مخالفان پیوستن به FATF عملکردی ضد قانون اساسی و منافع ملی دارند.

با این مقدمه، بی‌درنگ این پرسش پیش می‌آید که چه افرادی و با کدام اهداف می‌توانند عملکردی مخرب و مغایر منافع و امنیت ملی داشته باشند؟ با توجه به وجود انواع چالش‌های فلج‌کننده که زیست غیرانسانی را برای شهروندان ایجاد کرده و این حقیقت نامطلوب که دولت و رئیس‌جمهوری منتخب به عنوان مجری قانون اساسی به مثابه نقشه را تحقق منافع ملی، توان و استقلال تصمیم‌گیری در مورد پیوستن به FATF را ندارند، با این پرسش روبه‌رو می‌شویم، دولت انتخابی به عنوان مجری قانون اساسی چه باید انجام دهد؟ به

عبارتی رئیس‌جمهوری منتخب شهروندان، چگونه می‌تواند از منافع ملی صیانت کند؟ شاید مدنی و خردمندانه‌ترین راهکار اجرای «همه‌پرسی مجازی» باشد. بدین معنی که رئیس‌جمهوری به آقای جهرمی وزیر ارتباطات و فناوری دستور اجرای یک همه‌پرسی مجازی در راستای نظرخواهی شهروندان در مورد پیوستن یا عدم پیوستن به FATF را جویا شود. از طریق ارسال پیامک(یا روش‌های دیگر) به گوشی‌های شهروندان، دولت می‌تواند نظر شهروندان در مورد پیوستن یا عدم پیوستن به FATF را جویا شود.

نظر شهروندان در مورد چگونگی تصمیم در مورد FATF باید بی‌درنگ و بدون هیچ قید و شرطی، مبنای عملکرد حاکمیت در بحث FATF باشد. مخالفان نظر شهروندان در مورد FATF باید پاسخگوی شرایط طاقت‌فرسای شهروندان که پیامد انواع چالش‌ها در عرصه‌های گوناگون از جمله روابط خارجه، اقتصاد، تجارت و... است، باشند.

به گواه مستندات و تجربیات تاریخی بی‌شمار، پایداری حکومت‌ها و کارگزاران مدیریت منوط به حصول دستاوردهای مورد انتظار جامعه است. در صورتی که کارگزاران، جناح‌ها یا حکومت‌ها نتواند وظایف محوله «به عنوان نماینده شهروندان، مجری قانون اساسی و تبلور منافع و امنیت ملی» را به طور مطلوب انجام دهد، بنا به نظم و منطق حاکم بر روند وقوع پدیده‌های اجتماعی، انسانی و آسمانی، اعتبار و مشروعیت خود را از دست می‌دهد. از دست دادن اعتبار، آغاز پایان کارگزاران، جناح‌ها و... سیاسی خواهد بود.

مغایر تمامی اصول منطقی، وطن پرستی، اخلاقی، امنیتی و... است که کارگزاران مدیریت کلان، اهدافی جناحی که منجر به تضعیف امنیت و منافع ملی می شود را دنبال کنند. منافع ملی بنیاد مشروعیت سیاسی و مشروعیت سیاسی تنها مجوز تصمیم های سیاسی در عرصه های گوناگون است. همه پرسی مجازی می تواند مشخص کند، کدام نظر و دیدگاه در مورد FATF مشروعیت و مقبولیت سیاسی دارد یا ندارد. سلامت، پایداری، سربلندی و اقتدار ایران باید تنها هدف یک کارگزار سیاسی وطن پرست باشد.

مخالفت با FATF ، چرا؟

یک امر شگفت‌انگیز در عرصه سیاسی این است که با وجود انواع چالش‌های اجتماعی و ملی در حوزه‌های معیشت شهروندان، روابط خارجه، اقتصادی، فرهنگی، اخلاق سیاسی و... که برآیند ناهماهنگی یا عدم انسجام میان ارکان نظام است و اینکه این عدم انسجام مدیریت کلان سیاسی موجب شده شهروندان زیستی بی‌سابقه را تجربه کنند، اما با همه این ناکارآمدی‌ها برخی نهادها و صاحب‌منصبان حاضر نیستند از طمع جناحی به نفع اقتدار و کارآمدی نظام که پیامدی جزء آرامش، رفاه و امنیت برای شهروندان، جامعه و نظام نخواهد داشت، دست بردارند. اظهارنظرها، مباحث و مجادلاتی که اخیر پیرامون FATF از جانب صاحب‌منصبان، سیاست‌ورزان و برخی دلسوزان منافع و امنیت ملی در جریان بود، حاکی از این است که یک جناح موافق و جناح دیگر مخالف تصویب لایحه FATF هستند. بنابر شواهد، موافقان و مخالفان توان یا اراده هم‌اندیشی، همکاری، مصلحت‌اندیشی و تشخیص اینکه چه تصمیم و راهکاری برای منافع و امنیت ملی سودمند است را ندارند. در جهان معاصر و توسعه یافته هیچ‌نظر، هدف و اراده حاکمیتی بالاتر از نظر، اراده و خواست شهروندان وجود ندارد. در صورتی که برخی عناصر حاکمیتی، به هر دلیل و با هر ابزاری، تلاش کنند نظر، اهداف، اراده و خواست خود را بر اراده، خواست و مصلحت ملی تحمیل کنند، تنها پیامد چنین عملکردی، هزینه‌های گزاف برای حاکمیت و درد و رنج بی‌پایان برای شهروندان خواهد بود. با توجه به نکات فوق، از آنجا که دولت برآمده از آرای

مستقیم شهروندان است، بسیار بدیهی است که ادعا شود تنها نماینده قانونی و مشروع اراده، خواست و تمایلات شهروندان دولت برآمده از آرای مستقیم شهروندان است. دولت به واسطه آرای شهروندان نماینده مطالبات شهروندان و به تعبیری نمود منافع ملی است. به همین دلیل ساده می توان ادعا کرد که دولت در امور گوناگون از جمله FATF نظر، خواست و اهداف شهروندان را نمایندگی می کند. از منظری دیگر، مساله بسیار ساده تر است. پاسخ، تبیین و درک مشترک پیرامون چند نکته می تواند راهگشای مجادلات بی پایان و پرهزینه میان برخی نهادها، صاحب منصبان و سیاست ورزان در بحث FATF باشد. تعدادی از کشورهای توسعه یافته به منظور هماهنگی در برخی امور مالی، تجاری، اقتصادی و... یکسری قوانین FATF وضع کرده و اعضای گروه خود و دیگر کشورهایی را که مایلند با آنها ارتباط تجاری، اقتصادی و... داشته باشند، را ملزم به رعایت این قوانین می کنند. تنها سنگ محک درست یا نادرست بودن امور اجتماعی از جمله امور مدیریت سیاسی، قانون اساسی است. مگر نه اینکه طبق قانون اساسی، مقام معظم رهبری بالاترین مقام رسمی سیاسی حافظ منافع ملی و رئیس جمهور و دولت انتخابی مجری قانون اساسی به عنوان نقشه راه تحقق منافع ملی هستند؟ منافع ملی یک تعریف بیشتر ندارد. منافع یکایک شهروندان دارای شناسنامه ایرانی صرف نظر از هر قیدی، منافع ملی (جمعی) است. نقشه راه تحقق منافع ملی، قانون اساسی است. به عبارتی قانون اساسی سند مدنیت یک جامعه است. هیچ نهاد یا صاحب منصبی نمی تواند بالاتر از قانون اساسی قرار بگیرد یا تلقی

شود. به این دلیل ساده که در جامعه و شرایطی که قانون اساسی نباشد؛ هیچ اندیشه، رفتار و هدفی اشتباه نیست. بنابر، داده‌ها و گزارشات گوناگون ارائه شده توسط کارشناسان و متخصصان امر، عدم پیوستن به FATF آسیب‌های جدی به امور گوناگون به‌ویژه مبادلات اقتصادی، تجاری، علمی، صنعتی و حتی امور پیش پا افتاده ورزشی (مربی استقلال) خواهد زد. از این رو، عدم پیوستن به FATF مخرب و مغایر منافع ملی است. رئیس‌جمهور (دولت) انتخابی مسئول بی‌چون و چرای اجرای قانون اساسی به‌عنوان نقشه راه تحقق منافع ملی است. اگر دولت منتخب براساسی مستندات متعدد تشخیص می‌دهد که پیوستن به FATF در راستای تحقق منافع ملی است، مخالفان با کدام پشتوانه حقوقی و مشروعیتی می‌خواهند مانع پیوستن به FATF به منظور کاهش بی‌سابقه‌ترین فشارها بر شهروندان و نظام شوند. در جهان و جوامع بسیار پیچیده و مملو از انواع نیازهای معاصر، هیچ‌کشور یا ملتی نمی‌تواند بدون ارتباط سالم، سودمند، پایدار و کم‌هزینه با دیگر کشورها، برای شهروندانش امنیت، آرمش و رفاه ایجاد کند. اگر نمی‌خواهیم با دنیا مبادلات اقتصادی، تجاری، علمی و... داشته باشیم، تنها راهکار ایجاد امنیت این است که همانند شهرهای قرون پیشین دور کشور را دیوارکشی کنیم.

موسسه صلح قاسم سلیمانی

هیچ واژه‌ای نمی‌تواند درد، غم و احساسات ناشی از شهادت و فقدان سردار قاسم سلیمانی را انعکاس یا به تصویر بکشد. مطالبه انتقام‌جویی از خون قاسم سلیمانی نه تنها بدیهی بلکه ضروری است. بدون هیچ تردیدی، انتقام خون قهرمان وطن‌پرست قاسم سلیمانی باید گرفته شود.

در مقطع کنونی ضروری است تا احساسات وطن‌پرستانه جایگزین سلیقه‌ها گوناگون و اختلاف‌نظرهای جناحی شود، و همه وطن‌پرستان همانند مشتی آهنین در تولید تدابیر و اجرای سخت‌ترین شیوه انتقام در برابر دشمن مشارکت کنند.

بسیار حائز اهمیت است تا به این حقیقت کاربردی توجه شود که ابزارهای انتقام، برخورد و آسیب‌زدن به دشمنان در دوره‌های گوناگون تاریخی، بنا بر مولفه‌های گوناگون (علمی، اقتصادی، ادوات نظامی و...) متفاوت است. در جهان معاصر و با توجه به شرایط گوناگون (اقتصادی، دفاعی، روابط خارجه و...) ایران و آمریکا، کاربردی و سخت‌ترین سلاح برای انتقام، برخورد و آسیب‌زدن به منافع آمریکا، «تاسیس موسسه صلح قاسم سلیمانی» است.

شاید از یک منظر احساسی، ایده تاسیس موسسه صلح قاسم سلیمانی غیرمنطقی، ناکافی و درخور سردار بزرگی چون سردار سلیمانی نباشد، اما باید توجه داشته باشیم که ما هم می‌خواهیم انتقام سختی از قاتلان سردار

سلیمانی بگیریم و هم می‌خواهیم یاد و راه قاسم سلیمانی برای همیشه در تاریخ ایران زمین جاودان بماند.

به‌طورکلی می‌توان به دو شیوه سخت یا نرم انتقام سردار سلیمانی را از قاتلان گرفت:

1- وارد کردن آسیب‌های موضعی «مبتنی بر احساسات شدید» به نیروها، تاسیسات و منافع آمریکا در هر مکان ممکن در جهان.

2- انتقام نرم، از طریق بیرون کردن یا تضعیف شدید جایگاه و ابزارهای نفوذ آمریکا در منطقه خاورمیانه.

بزرگ‌ترین آسیب به آمریکا این است که آنها را از منطقه بیرون یا تضعیف کنیم. بیرون انداختن آمریکا از منطقه مشروط به رابطه سالم و عاری از تنش میان ایران و کشورهای همسایه (عراق، عربستان و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس و...) است. منوط به این است که ایران با همه کشورهای همسایه مبادلات سودمند اقتصادی، تجاری، امنیتی، فرهنگی، علمی و... داشته باشد. ایران و همه همسایگان باید از همجواری یکدیگر احساس امنیت کنند. منوط به این مهم است که ایران با عملکرد منطقی، عقلانی و دوراندیشانه مبتنی بر صیانت از منافع و امنیت ملی به کشورهای همسایه تفهیم کند که نه ایران، بلکه انرژی‌خواران استعمارگر غربی و شرقی، منشا آشفتگی و دشمنی میان کشورهای خاورمیانه هستند و...

هدف و کاربرد موسسه صلح قاسم سلیمانی؛ بیرون انداختن قاتلان و

انرژی خواران استعمارگر غربی و شرقی از خاورمیانه است. موسسه صلح قاسم سلیمانی از طریق دعوت از اندیشمندان، صاحب‌نظران، سیاست‌ورزان، کارشناسان امور امنیتی، اقتصادی، دفاعی، فرهنگی، سیاسی و... کشورهای خاورمیانه به‌ویژه همسایگان ایران به ایجاد درک مشترک پیرامون این حقایق که ایران و همسایگان هیچ تضاد منافع امنیتی و اقتصادی ندارند، اینکه ارتباط بدون تنش میان ایران و همسایگان در راستای ارتقاء و ثبات امنیت و منافع همه شهروندان خاورمیانه است، شفاف کردن این حقیقت عینی که منشا همه تنش‌ها در خاورمیانه کشورهای فرامنطقه‌ای هستند که به شیوه‌های گوناگون میان کشورهای خاورمیانه اختلاف و تنش ایجاد می‌کنند و اینکه انرژی خواران فرامنطقه‌ای غربی و شرقی از آب گل‌آلود ناآرامی و تنش ساختگی و مصنوعی میان کشورهای دارای تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و... مشترک به تاراج منابع و دارایی‌های سرشار انرژی و دیگر ذخایر این کشورها می‌پردازند.

اگر صادقانه می‌خواهیم قاسم سلیمانی در تاریخ ایران زمین برای همیشه ماندگار شود، کارآمد و کاربردی‌ترین انتقام، تاسیس موسسه صلح قاسم سلیمانی است. اینکه این موسسه به تمام شهروندان خاورمیانه که در راستای صلح پایدار اقدامی عملی، مثلاً، تولید اندیشه، طرح، راهکار یا... انجام می‌دهند، جوایز صلح سلیمانی اعطا کنند.

به گواه شواهد بی‌شمار تاریخی؛ سیاست‌ها، راهکارها، طرح‌ها و اقدامات خرد بنیاد کاربردی و کارآمدتر از سیاست‌ها، اقدامات، راهبردها و راهکارها مبتنی

بر احساسات (آنی) بوده است. درست است که در این روزها و ایام دوستداران سردار سلیمانی مملو از خشم غیرقابل وصفی هستند، اما صاحب‌منصبان، کارگزاران و وطن‌پرستان نظامی نمی‌توانند همانند شهروندان عادی تصمیم‌هایی مبتنی بر احساسات بگیرند. بنابراین، ایده انتقام از طریق تاسیس موسسه صلح سلیمانی که دارای کارکرد دوگانه درخور قهرمان بزرگی چون سردار سلیمانی است. کارکرد دوگانه بدین معنی که هم انتقام سختی از قاتلان می‌گیریم و هم یاد و راه قاسم سلیمانی برای همیشه در تاریخ ایران زمین، خاورمیانه و جهان ماندگار خواهد شد.

موسسه صلح قاسم سلیمانی می‌تواند بستر کارآمدی برای ایجاد تفاهم و همکاری در امور گوناگون از جمله امنیتی میان ایران و همسایگان در راستای تضعیف نفوذ و بیرون انداختن قاتلان فرامنطقه‌ای (آمریکایی) شود. اگر میان ایران و همسایگان رابطه امن و بدون تنش وجود داشته باشد، قاتلان آمریکایی دیگر جایی و دلیلی برای حضور در خاورمیانه نخواهند داشت.

راهبرد بندبازی و راهبرد روابط خارجه

کشورها برای تحقق آن دسته از نیازهای خود که صرفاً با اتکا به امکانات و توانای‌های داخلی برآورده نمی‌شوند مجبورند با کشورهای دیگر مروده داشته باشند. بنابراین اساس روابط خارجی هر کشوری نه اندیشه‌ها و اهداف و طرح‌های آرمانگرایانه، احساسات گوناگون یا تمایلات فردی و گروهی خاص، بلکه ضرورت محض است. بنابراین معیار درستی یا نادرستی راهبرد و راهکارهای سیاست خارجی تابع دو امر است: ۱- دستاوردهای این جهانی، واقعی، ملموسی و قابل ارزیابی که برای کشور حاصل می‌شود و ۲- قانون جهان‌شمول ضرر و زیان و سود و منفعت است.

هیچ کشوری نمی‌تواند بدون پرداخت هزینه‌های گزاف رابطه‌اش را با کشورهای توسعه‌یافته قطع یا رابطه‌ای تنش‌آلود داشته باشد. از این رو، اگر قرار است نیازهای (امنیتی، دفاعی، علمی، اقتصادی، صنعتی، علمی، سیاسی و...) کشور با هزینه کم تامین شوند، قطع روابط یا رابطه‌ای متشنج با کشورهای دیگر روش کارآمدی برای تامین انواع نیازهای کشور نیست.

تحقق اهداف کلان ملی و حل و فصل انواع چالش‌های اجتماعی در عرصه‌های اقتصادی، امنیتی، مدیریت کلان سیاستی، آموزش و پرورش، صنعتی و... ارتباط مستقیم با چگونگی روابط خارجه دارد. اما متأسفانه برخی سیاست‌ورزان انتصابی و انتخابی به دلایل گوناگون از جمله اهداف جناحی، توجهی به این امر بنیادین ندارند.

شاید خیلی بی‌ربط نباشد اگر پرسش شود، چرا نمی‌توانیم با کشورهای دیگر یک رابطه بدون تنش و سودمند داشته باشیم؟ به عنوان مثال مردم و سیاستمداران کشورهای چینی، آلمان، کانادا، استرالیا، کشورهای اسکاندیناوی، ژاپن و... چه تفاوت‌های ذاتی، طبیعی، اعتقادی، دینی یا عقلانی با مردمی با تاریخ و فرهنگ چون ایران دارند؟ آنها چه توانایی و دانش خاصی دارند که ما نداریم؟ چرا نمی‌توانیم آن عواملی را که موجب رشد، توسعه، امنیت، ثبات و روابط خارجه بدون تنش و سودمند در جوامع توسعه یافته‌شده را فرا بگیریم و اجرا کنیم؟ آیا واقعاً هیچ صاحب منصب یا کارگزار انتصابی یا انتخابی در ساختار مدیریت کلان کشور وجود ندارد که توانایی تشخیص رابطه علت و معلولیه انواع چالش‌های بی‌سابقه اجتماعی و ملی (معلول) و روابط خارجه ناکارآمد و پرهزینه (علت) را داشته باشد؟

نگارنده همانند همه وطن‌دوستان معتقد است یگانه اصل ثابت و غیر قابل مذاکره، معامله و تغییر ناپذیر راهبرد سیاست خارجه، امنیت و منافع ملی است. به جز اصل امنیت و منافع ملی هیچ اندیشه، راهکار و راهبرد دیگری منطقاً نباید در همه شرایط و اوضاع و احوال کشور، منطقه و جهان ثابت باشد.

درصورت پذیرش صادقانه و آگاهانه اصل غیر قابل مذاکره بودن امنیت و منافع ملی، شاید راهبرد بندبازی، یک راهبرد سیاست خارجه کارآمد، عملی، سودمند و تامین کننده امنیت و منافع ملی به بهترین شکل باشد.

راهبرد بندبازی بدین معنی است که یک بندباز با حرکت پیوسته به چپ و

راست تعادل خود را حفظ و به جلو حرکت می‌کند. بر این اساس، در روابط خارجه نباید به واسطه خصومت، اندیشه‌های آرمانگرایانه یا عملکرد احساس محور با برخی کشورها قطع رابطه کرد و برای دریافت حمایت به کشور دیگر پناه آورد. چراکه در این صورت، کشور ضرورتاً باید امتیازهای بسیار بیشتری از آنچه دریافت می‌کنند، برای حمایت به برخی کشورها بپردازد.

اما در صورت حفظ رابطه هوشمندانه با همه کشورها به ویژه کشورهای قدرتمند و با نفوذ می‌توانیم همانند بندباز با حرکت مدام به چپ و راست تعادل (دفاعی، اقتصادی، تجاری، صنعتی و...) خود را حفظ و همزمان به طرف‌های خارجی بفهمانیم، در صورت تامین نشدن امنیت و منافع ملی معقول کشورمان، گزینه طرف دیگر روی میز است و در صورت لزوم از آن استفاده خواهد شد. با توجه به تحولات و اختلافات عمیق میان بازیگران مهم جهانی مثلاً روابط روسیه-اروپا، آمریکا-روسیه، ترکیه-اروپا و آمریکا، چین-آمریکا و... غرب و شرق حاضرند برای اینکه ایران را در کنار خود داشته باشند امتیازات خوبی به ما بدهند.

آمریکا و اروپا باید نگران نزدیک شدن ایران به روسیه و چین باشند. روسیه و چین هم باید شدیداً نگران نزدیک شدن ایران به آمریکا و اروپا باشند. بنابراین در صورت قفل نکردن و وابسته نشدن به یک طرف، صرفاً به دلیل دشمنی با طرف دیگر و حفظ آزادی حرکت بندباز به طرفین برای ایجاد تعادل و پیشرفت، می‌توانیم امتیازهای بسیار بیشتری برای تامین امنیت و منافع ملی به دست آوریم.

اصرار و دفاع از راهکارها، اندیشه‌ها، اهداف، راهبردها و تاکیک‌ها سیاست خارجه تا زمانی توجیه‌پذیر، عقلانی و ملی است که فواید آنها از مضرات‌شان بیشتر باشد. اینکه این فواید باید در رفاه، آسایش و احساس امنیت شهروندان نمود پیدا کند.

راهبرد نرم خنثی کردن دشمنان

پر بی‌راه نیست اگر گفته شود اندیشه یا فرض وجود دشمنان خارجی بنیاد نه تنها راهبرد روابط خارجه بلکه قطب نمای مدیریت کلان سیاسی در همه امور کشور بوده و است. اینکه چهار دهه است که «تمامی» امور اجتماعی و ملی بر پایه وجود دشمن خارجی مدیریت و برنامه‌ریزی شده است. به دلیل اینکه روابط میان کشورها از هیچ سازوکار حقوقی پیروی نمی‌کنند، اینکه تصور کنیم ایران دشمنان بالفعل و بالقوه‌ای دارد امری نه تنها بدیهی بلکه ضروری است. شهروندان و نخبگانی که نتوانند وجود دشمنان جارگی را درک یا به هر دلیل انکار کنند، کشور را در معرض انواع مخاطرات اجتناب‌ناپذیر و پرهزینه قرار خواهند داد. بنابراین دشمنان خارجی وجود دارند، اما بنابر شواهد متعدد از عرصه‌های اقتصادی، روابط خارجه، معیشت شهروندان، صنعت، تجارت و... راهبرد مقابله با دشمنان موفقیت‌آمیز و مطلوب نبوده است.

اگر روزی قرار باشد با دشمنان تقابل سخت (نظامی) داشته باشیم، آنگاه، اراده ملی که تجسم آن در فرزندان شجاع ایران زمین در ارتش، سپاه و... نهفته است باید در خط مقدم، دشمن را خنثی یا شکست دهند. بنابراین برای حفظ جان فرزندان پاک و شجاع ایران زمین، وظیفه اخلاقی، ملی، تاریخی و وطن‌پرستانه سیاست‌ورزان و صاحب‌منصبان است تا برای مقابله و خنثی کردن دشمنان بالفعل و بالقوه؛ کم‌هزینه، کاربردی و واقع‌بینانه‌ترین راهبرد را تدبیر کنند.

دشمنان وجود عینی دارند، اما راهکارها و راهبرد مقابله با آنها ناکارآمد و غیر واقع‌بینانه بوده و هستند، چرا؟ اولین اندیشه‌ای که به ذهن خطور می‌کند اینکه برای مقابله با دشمنان باید قوی باشیم. آیا راهکارها، راهبردها و طرح‌هایی که در چند دهه گذشته به منظور مقابله با دشمنان تدوین، تدبیر و اجرا شده، ما را در مقابل دشمنان قوی‌تر کرده است؟ پاسخ خیر. تبیینی مختصر قدرت در راستای اینکه چرا راهبرد مقابله با دشمنان ما را قوی‌تر نکرده در ادامه ارائه می‌شود.

قدرت چیست؟ قدرت در جهان معاصر، برخلاف قرون پیشین، متشکل از مولفه‌های متعددی است. توانایی دفاعی، آموزش و پرورش و دانشگاه‌های مولد، خود کفایی صنعتی و کشاورزی، مدیریت کارآمد محیط زیست، دسترسی مناسب شهروندان به بهداشت و درمان، رفاه، آرامش و امنیت نسبی و... مولفه‌های قدرت در جهان معاصر و توسعه یافته تلقی می‌شوند. برای تقابل و خنثی کردن دشمنان، تکیه صرف بر توان دفاعی، خطای محض و ویران کننده است. به عنوان مثال کره شمالی با توانایی دفاعی در ظاهر مطلوب، تنها مترسکی در دست چین برای ترساندن و امتیازگیری از رقبای آسیایی، اروپایی و آمریکایی است و بدون حمایت همه‌جانبه چین توان پایداری به عنوان یک کشور را نخواهد داشت. به دلایل بی‌شمار ملی، تاریخی، فرهنگی و... ایران هرگز تبدیل به یک مترسک نخواهد شد.

قبل از ارزیابی و قضاوت راهبرد روابط خارجه ضروری است تا تبیین

مختصری در راستای درک مشترک، از چیستی، ضرورت و اهمیت روابط خارجه ارائه شود. بدین معنی که اساساً، چرا کشورها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کند؟ اینکه چرا کشورها دور خود دیوار یا حصار نمی‌کشند؟ اساس روابط خارجه، به منظور برطرف کردن انواع نیازهایی است که به دلایل گوناگون امکان تهیه و تامین آنها در داخل کشور وجود ندارد یا تهیه آنها از خارج از کشور ارزان‌تر از تولید آنها در داخل است. با این مقدمه، می‌توان این پرسش را مطرح کرد، آیا دستاوردهای اقتصادی، روابط خارجه، صنعتی، تجاری، علمی و... راهبرد روابط خارجه مبتنی بر تقابل با دشمنان خارجه، مطلوب بوده است؟

احتمالاً برخی مدعی خواهند شد که مهم‌ترین دستاورد روابط خارجه، امنیت داخلی و منطقه‌ای است. اما این بزرگواران به نکته‌ای کلیدی (سهوا یا عمدتاً) توجه ندارند. اینکه رابطه‌ای علت و معلولی میان منافع ملی و امنیت ملی وجود دارد. اینکه امنیت ملی بدون منافع ملی نه تنها بی‌معنی است بلکه در بلندمدت ناممکن است.

اگر تبیین مختصر فوق عقلانی تلقی شود آنگه می‌توان ادعا کرد که راهبرد روابط خارجه، هزینه‌هایی بسیار گزاف تری از دستاوردهای مورد انتظار ملی داشته است. به عبارتی، کشور دارای دشمنان بالفعل و بالقوه واقعی است، اما بنابر دست‌آورد‌های عینی، راهبرد مقابله با دشمنان کاربردی و واقع‌بینانه نیست.

اینکه بنابر شواهد فراوان از زیست بسیار پر چالش شهروندان، عملکرد و

دستاوردهای عینی و قابل ارزیابی مدیریت در راستای خنثی کردن دشمنان خارجی حاکی از این است که راهبرد مقابله با دشمنان خارجه موثر نبوده است. اینکه به منظور تضعیف و خنثی کردن دشمن ضروری است تا راهبرد مقابله با دشمنان از اساس متحول شود. بدین معنی که راهبرد تقابل نرم کاربردی، کم‌هزینه و هوشمندانه (توسعه و تقویت اقتصادی، علمی، صنعتی، تجاری، فرهنگی، اخلاق سیاسی و...) به ضرورت باید جایگزین راهبرد سخت (نظامی، امنیتی، پرچالش و متشنج و...) شود.

دشمنان واقعی، راهبرد غیرواقعی

پر بیراه نیست اگر گفته شود، اندیشه یا فرض وجود دشمنان خارجی بنیاد نه تنها راهبرد روابط خارجه بلکه قطب نمای مدیریت کلان سیاسی در همه امور کشور بوده و است. اینکه، «تمامی» امور اجتماعی و ملی بر این پایه مدیریت و برنامه‌ریزی شده است. به دلیل اینکه روابط میان کشورها از هیچ‌سازوکار حقوقی پیروی نمی‌کنند، ایران دشمنان بالفعل و بالقوه ای دارد. شهروندان و خبگانی که نتوانند وجود دشمنان خارجی را درک یا به هر دلیل انکار کنند، کشور را در معرض انواع مخاطرات اجتناب‌ناپذیر و پرهزینه قرار خواهند داد. بنابراین، دشمنان خارجی وجود دارند، اما بنابر شواهد متعدد از عرصه‌های اقتصادی، روابط خارجه، معیشت شهروندان و... راهبرد مقابله با دشمنان موفقیت‌آمیز و مطلوب نبوده است. اگر روزی قرار باشد با دشمنان تقابل سخت (نظامی) داشته باشیم، آنگاه، اراده ملی که تجسم آن در فرزندان شجاع ایران زمین در ارتش، سپاه و... نهفته است در خط مقدم باید دشمن را خنثی یا شکست دهند بنابراین، برای حفظ جان فرزندان پاک و شجاع ایران زمین، وظیفه اخلاقی، ملی، تاریخی و وطن پرستانه سیاست‌ورزان و صاحب منصبان است تا برای مقابله و خنثی کردن دشمنان بالفعل و بالقوه؛ کم‌هزینه، کاربردی و واقع بینانه‌ترین راهبرد را تدبیر کنند. دشمنان وجود عینی دارند، اما راهکارها و راهبرد مقابله با آنها باید واقع‌بینانه باشد، چرا؟ اولین اندیشه‌ای که به ذهن خطور می‌کند اینکه برای مقابله با دشمنان باید قوی باشیم. راهکارها، راهبردها

و طرح‌هایی که در چند دهه گذشته به منظور مقابل با دشمنان تدوین، تدبیر و اجرا شده، ما را در مقابل دشمنان قوی‌تر کرده است. تبیینی مختصر قدرت در راستای اینکه چرا راهبرد مقابله با دشمنان ما را قوی‌تر کرده در ادامه ارائه می‌شود. قدرت چیست؟ قدرت در جهان معاصر برخلاف قرون پیشین متشکل از مولفه‌های متعددی است. توانایی دفاعی، آموزش و پرورش و دانشگاه‌های مولد، خودکفایی صنعتی و کشاورزی، مدیریت کارآمد محیط زیست، دسترسی مناسب شهروندان به بهداشت و درمان، رفاه، آرامش و امنیت نسبی و... مولفه‌های قدرت در جهان معاصر و توسعه یافته تلقی می‌شوند. برای تقابل و خنثی کردن دشمنان، تکیه صرف بر توان دفاعی دقیق نیست. قبل از ارزیابی و قضاوت راهبرد روابط خارجه ضروری است تا تبیین مختصری در راستای درک مشترک، از چیستی، ضرورت و اهمیت روابط خارجه ارائه شود. بدین معنی که اساسا چرا کشورها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کند؟ اینکه، چرا کشورهای دور خود دیوار یا حصار نمی‌کشند؟ اساس روابط خارجه، برطرف کردن انواع نیازهایی است که به دلایل گوناگون امکان تهیه و تامین آنها در داخل کشور وجود ندارد، یا تهیه آنها از خارج از کشور ارزان‌تر از تولید آنها در داخل است. با این مقدمه، می‌توان این پرسش را مطرح کرد، آیا دستاوردهای اقتصادی، روابط خارجه، صنعتی، تجاری علمی و... راهبرد روابط خارجه مبتنی بر تقابل با دشمنان خارجه، مطلوب بوده است؟ احتمالا برخی مدعی خواهند شد که مهم‌ترین دستاورد روابط خارجه، امنیت داخلی و منطقه‌ای است. اما

این بزرگواران به نکته‌ای کلیدی (سهوا یا عامدا) توجه ندارند. اینکه رابطه‌ای علت و معلولی میان منافع ملی و امنیت ملی وجود دارد. اینکه امنیت ملی بدون منافع ملی نه تنها بی‌معنی است بلکه در بلندمدت ناممکن است. اگر تبیین مختصر فوق‌عقلانی تلقی شود آنگه می‌توان ادعا کرد که راهبرد روابط خارجه، هزینه‌هایی بسیار گزاف‌تری از دستاوردهای مورد انتظار داشته است. به عبارتی، کشور دارای دشمنان بالفعل و بالقوه واقعی است، اما بنابر دستاوردهای عینی راهبرد مقابله با دشمنان کاربردی و واقع‌بینانه نیستند. اینکه بنابر، شواهد فراوان از زیست بسیار پرچالش شهروندان، عملکرد و دستاوردهای عینی و قابل ارزیابی مدیریت و خنثی کردن دشمنان خارجی حاکی از این است که راهبرد مقابله با دشمنان خارجی نیز به روز شدن دارد. اینکه به منظور تضعیف و خنثی کردن دشمن ضروری است تا راهبرد مقابله با دشمنان از اساس متحول شود. بدین معنی که راهبرد تقابل نرم (توسعه و تقویت اقتصادی، علمی، صنعتی، تجاری، فرهنگی، اخلاق سیاسی و...) به ضرورت درکنار راهبرد سخت قرار گیرد.

معمای روابط خارجه

یقینا، داده‌های فراوانی پیرامون روابط خارجه وجود دارد که نگارنده از آنها بی‌اطلاع است. بنابراین، این موجز برپایه نتایج عینی راهبرد روابط خارجه بر عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصادی، تجاری، علمی، فرهنگی، حال و روز روانشناختی شهروندان و... استوار است. به دو دلیل یک امر ممکن است معما تلقی شود؛ یک، عدم آگاهی لازم و کافی افراد برای فهم و تشخیص یک موضوع و دوم، هنگامی که یک موضوع بسیار بدیهی و ساده به شکلی بغرنج و غیرقابل فهم بروز و ظهور می‌کند. اگر مدیریت روابط خارجه آنقدر پیچیده و بغرنج نیست باید روشن شود، چرا روابط خارجه این همه پر تنش، پرهزینه و غیرقابل فهم است. مگر نه اینکه، بنیاد روابط خارجه، تحقق انواع نیازهای ملی است؟ پر بیراه نیست اگر روابط خارجه را ابر چالش مدیریت کلان سیاسی تلقی کنیم. ناکارآمدی مدیریت روابط خارجه، کشور را در معرض بی‌سابقه‌ترین خطرات و چالش‌ها قرار داده است. اینکه ایران با همسایگان رابطه غیرسودمند و متشنج داشته باشد، بی‌شک اصلی‌ترین هدف استعمارگران غرب و شرق است. برای یک لحظه، صاحب منصبان وطن‌دوست پیرامون پرسش‌های زیر تعمق کنند. اینکه چه کشورهایی از تنش‌های خانمان‌سوز میان کشورهای خاورمیانه سود و منفعت می‌برند؟ آیا تنش‌ها میان کشورهای خاورمیانه موجب تنش‌زدایی میان برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی نشده است؟ آیا تنش‌های

خاورمیانه باعث عقب‌ماندگی در خاورمیانه نشده؟ ... صلح، صلح و صلح تنها راهکار ابدی، اجتناب‌ناپذیر، کم‌هزینه و خردمندانه، حل و فصل تنش‌های مصنوعی، ساختگی یا ایجاد شده توسط غارتگران استعمارگر غربی و شرقی میان کشورهای خاورمیانه است. تنش در خاورمیانه بنابر همه اصول منطق، سیاسی، دفاعی، عقلانی و... توجیه و دلیل منطقه‌ای ندارد. مدیریت روابط خارجه نیازمند عناصر انقلابی خردمند و وطن پرست با افق‌های دید متفاوت، جدید و کاربردی است. به‌عنوان مثال، یک اقدام انقلابی می‌تواند این باشد که با وجود تنش موجود در خاورمیانه، مدیریت روابط خارجه مبتکر همایش صلح خاورمیانه در تهران شود و در این راستا از همه کشورهای درگیر در خاورمیانه (بجز رژیم صهیونیستی) برای شرکت در همایش صلح در تهران دعوت شود. برپایی اجلاس صلح (به‌عنوان گام اول) در تهران در راستای تنش زدایی با همسایگان خواهد بود. برآیند اجلاس صلح در تهران می‌تواند تاسیس دانشکده، بنیاد یا نهاد صلح در تهران به منظور تربیت نسل جدیدی از سیاست‌ورزان و دیپلمات‌ها در خاورمیانه و همچنین به‌عنوان بستری برای گفت‌وگو، تبادل نظر، تفاهم و... میان اندیشمندان، کارشناسان و دیپلمات‌های خاورمیانه به منظور ایجاد راهکارهایی عملی و واقع‌بینانه در راستای حل و فصل اختلافات مصنوعی کشورهای خاورمیانه و ایجاد صلح، امنیت و آرامش میان کشورهای خاورمیانه و راهکاری برای مسدود کردن نفوذ غارتگران استعمارگر غربی و

شرقی باشد. در جهان معاصر راهبرد روابط خارجه مبتنی بر مفاهیم دشمن و دوست به هیچ‌وجه کارآمد، کم‌هزینه، عملی و سودمند نخواهد بود. ایران می‌تواند در جهانی که مملو از دشمنان بالفعل و بالقوه است؛ در صلح، آرامش و امنیت زندگی کند. صلح و نه تقابل، راهکار کم‌هزینه و پایدار مقابله با دشمنان بالفعل و بالقوه است. عبارت صلح با دیگر کشورها حاکی از اقتدار و صداقت و تنش‌حاکی از ضعف و هراس یک کشور است، باید در تمام اتاق‌های وزارت امور خارجه، نهادهای دفاعی و منازل دست‌اندرکاران مدیریت روابط خارجه، نصب شود.

فصل پنجم

بدیهیات روابط خارجه

هدف از ارتباط با دیگر کشورها به منظور برطرف کردن برخی نیازهای داخلی است که به دلایل گوناگون نمی‌توانیم یا نمی‌خواهیم در داخل تولید کنیم. به عبارتی، تنها دلیل تمایل کشورها به ارتباط با یکدیگر تحقق منافع و امنیت ملی است. این امر یا حقیقت انکارناپذیر که اقتدار کشورها تنظیم‌کننده روابط میان کشورهای گوناگون است یک موضوع شناخته‌شده و بدیهی است. اینکه با وجود شفاف و بدیهی بودن عرصه روابط بین‌الملل، نمی‌توانیم راهبردی کاربردی، کم‌هزینه، پایدار و سودمند تدبیر کنیم، از امور غیرقابل فهم است. کاملاً درست است که آمریکا، رژیم صهیونیستی و... دشمنان بی‌چون و چرای ایران هستند، انکار وجود دشمنان خارجی، حاکی از عدم درک مناسبات عینی و میدانی روابط بین‌الملل است. اینکه روابط بین‌الملل تابع هیچ نظام حقوقی یکپارچه‌ای نیست و اینکه اقتدار ملی کشورها و در برخی مواقع دیپلماسی تنها ابزار مدیریت مناسبات در روابط بین‌الملل است؛ در عرصه روابط بین‌الملل امری کاملاً مرسوم بوده و هست که کشورهای قدرتمند پیوسته و به شیوه‌های گوناگون تلاش می‌کنند تا ذخایر، منابع و ثروت کشورهای ضعیف را غارت کنند. اینکه کشورهای استعمارگر با تمام توان تلاش می‌کنند مانع توسعه، استقلال و ثبات کشورهای در حال توسعه شوند. حال در چنین عرصه روابط بین‌الملل که فاقد عدالت و قانون است، وظیفه وزارت امور خارجه و شورای راهبردی

روابط خارجی، کاملاً شفاف و بدیهی است. مهم‌ترین وظیفه وزارت امور خارجه و شورای راهبردی روابط خارجه؛ درک، تشخیص و تحلیل عرصه داخلی دیگر کشورها و روابط میان کشورها گوناگون و تهیه داده‌ها و گزارشات عینی و کاربردی از شرایط اقتصادی، دفاعی، علمی، روانشناختی، صنعتی، تجاری، کشاورزی و... کشورهای گوناگون و به‌ویژه دشمنان کشور، برای نهاد تصمیم‌گیرنده بالادستی به‌منظور اتخاذ سیاست‌های اجرایی است. بدیهی بودن عرصه روابط بین‌الملل بدین معنی است که تعداد و توانایی‌های اقتصادی، دفاعی، صنعتی، علمی، کشاورزی، تجاری و انواع منابع و ذخایر کشورهای دور و نزدیک کاملاً مشخص است. با توجه به این حقیقت که عرصه روابط بین‌الملل کاملاً شفاف و پیرو برخی اصول بدیهی است، اینکه روابط خارجه دچار ناکارآمدی شود، تنها می‌تواند حاکی از این حقیقت باشد که وزارت امور خارجه توانایی درک، تشخیص و تحلیل عرصه عینی روابط خارجه و شرایط دشمنان، را که مبنای انواع گزارشات و داده‌ها به‌منظور تصمیم‌گیری در نهاد بالادستی بوده، در حد مطلوب و موثر ندارند. توسعه و ثبات علمی، اقتصادی، دفاعی، تجاری و... یک گزینه نیست بلکه یک ضرورت حیاتی برای کشور و نظام است. بنابراین به منظور تولید داده‌ها و گزارشات کاربردی به نهاد تصمیم‌گیرنده بالادستی، ضروری است تا وزارت امور خارجه و شورای راهبردی روابط خارجی از اساس متحول شوند. نگارنده اعتقاد راسخ دارد که در صورت برجسته شدن منافع ملی به دلایل

گوناگون و بی‌شمار ایران همه مولفه‌های لازم به منظور ایجاد ثبات و توسعه داخلی، اقتدار کم‌هزینه بین‌المللی و مدیریت خاورمیانه را دارد.

معمای دشمن

یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در ادبیات سیاسی در چند دهه گذشته واژه دشمن بوده است. واژه دشمن توجیه و تبیین کننده بیشتر اندیشه‌ها، امور، راهکارها، طرح‌ها، راهبردها، عملکردها و... در عرصه سیاسی و مدیریت کلان بوده است. اینکه همه جناح‌های رسمی صرف‌نظر از گرایش‌های گوناگون سیاسی، از واژه دشمن به وفور استفاده می‌کنند. نکته قابل تامل در مورد استفاده واژه دشمن این است که ظاهراً کاربران واژه دشمن نه تنها اهداف گوناگون دارند، بلکه درک مشترک و عینی از واژه دشمن ندارند. به منظور شفاف شدن اهداف و عملکرد کاربران واژه دشمن در عرصه سیاسی و مدیریت کلان، تبیین بسیار کلی و مختصری از واژه یا مفهوم دشمن در موجز ارائه می‌شود. دشمن چیست یا کیست؟ به بیانی بسیار کلی دشمن به عاملی اطلاق می‌شود که به دلایل گوناگون قصد آسیب و تخریب یک موجود(پدیده) از هر نوعی را دارد. مثلاً، یک مفسد اقتصادی به اقتصاد کشور آسیب می‌رساند، یک کارگزار اجرائی در سطوح و قوای گوناگون با عملکرد فراقانونی و بی‌اخلاقی موجب تخریب نظم اجتماعی می‌شود، کارگزاری که به قصد کسب سود، قانون شکنی می‌کند به اعتبار و مشروعیت نظام آسیب می‌رساند، کشورهای دیگر به قصد غارت منابع ملی به شیوه‌های گوناگون به کشور آسیب می‌رسانند و... بنابراین، وجود دشمنان بالفعل و بالقوه در عالم سیاست و حکمرانی، به هیچ وجه امری

عجیب یا تازه کشف شده نیست. از آنجا که موضوع این موجز آشفتگی عرصه سیاسی و ناکارآمدی مدیریت کلان است، بسیار حائز اهمیت است که معنی کاربردی دشمن در عرصه سیاسی شفاف شود. از آنجا که عرصه سیاسی یک عرصه همگانی است، بنابراین اظهارات و عملکردها در این عرصه نمی تواند (و نباید) جنبه شخصی یا جناحی داشته باشند. بنابراین، اگر تبیین مختصر و کلی فوق از دشمن منطقی تلقی شود، آنگاه می توان انتظار داشت که منظور کاربران واژه دشمن در عرصه سیاسی و مدیریتی این است که عواملی وجود دارند که قصد دارند به «منافع و امنیت ملی» آسیب برسانند. اگر بپذیریم که همه کاربران واژه دشمن، در عرصه رسمی و غیر رسمی سیاستی صادقانه و دغدغه ای به جزء منافع و امنیت ملی ندارند، طبیعی خواهد بود که انتظار داشته باشیم تا همه کاربران وطن پرست واژه دشمن، هیچ اندیشه یا هدفی جزء تحقق منافع و امنیت ملی نداشته باشند. آنگاه سنگ محک صداقت کاربران واژه دشمن؛ یا اخلاق، قانونمند و دغدغه مند منافع ملی بودن و... است. به عبارتی، منافع ملی (رفاه، آرامش و امنیت نسبی شهروندان) مبنای صداقت و اهداف کاربران واژه دشمن است. آیا با توجه به تناقضات، اختلاف نظرهای اساسی، خصومت ها، بی اخلاقی ها، عملکرد فراقانونی و... در عرصه سیاسی و مدیریتی، می توان ادعا کرد که همه کاربران واژه دشمن، صادقانه هدفی جزء تحقق منافع و امنیت ملی و سربلندی، اقتدار و آرامش ایران، ندارند.

فهم صداقت و وطن پرستی سیاست ورزان رسمی و غیر رسمی در همه سطوح نیاز به دانش تاریخی، متافیزیکی و آکادمیک ندارند. «شرایط عینی که شهروندان با تمام ذرات روح و روان در آن زندگی می کنند، شفاف ترین سنگ محک صداقت، کاربران واژه دشمن است.» . میهن دوستی قوی ترین سلاح شکست هر دشمنی است. خروج از شرایط اجتماعی و ملی غیرعقلانی و بسیار مخرب، بدون ویژگی میهن دوستی برای هیچ جناح، سیاست ورز یا صاحب منصبی ممکن نیست. شاید عدم فهم و اراده میهن دوستی میان برخی صاحب منصبان و سیاست ورزان مخرب و قوی ترین دشمن منافع و امنیت ملی باشد. به گواه شواهد بی شمار تاریخی میهن دوستی قوی ترین سلاح حکمرانان در مقابل دشمنان واقعی و نه خود ساخته یا فرضی است. نه تنها هیچ کشوری بلکه هیچ ابر قدرتی نمی تواند، بدون تکیه بر منافع ملی، در تقابل با دشمنان پیروز شود. حکمرانی مبتنی بر منافع ملی یک گزینه نیست بلکه یک ضرورت و الزام اجتناب ناپذیر به منظور کارآمدی هر نظامی است. تاریخ مملو از سرنوشت حکومت های مختلف است.

راهکار غلبه بر دشمنان

مخاطب این موجز میهن‌دوستان وزارت امور خارجه، شورای راهبردی روابط خارجه و دیگر متولیان در این زمینه هستند. به باور نگارنده، بازی در زمین دشمن که رهبری مکررا در مورد آن هشدار داده‌اند، یکی از کاربردی‌ترین اندیشه‌های سیاسی است. به عبارتی، بازی نکردن در زمین دشمن مصداق «ادب از که آموختی، از بی‌ادبان» می‌باشد، بنابراین نه تنها ضروری بلکه حیاتی است که صاحب‌منصبان و کارگزاران میهن‌دوست، آنگونه که بدخواهان و دشمنان ایران می‌خواهند، عمل نکنند. دیگر قابل کتمان یا توجیه نیست که روابط خارجه بسیار پرهزینه است. برخی نارسایی‌ها در روابط خارجه هم نظام و هم شهروندان را در چند دهه گذشته متحمل فشارهایی کرده است. در مورد اینکه چرا روابط خارجه اینگونه گاه پرهزینه است می‌توان ماه‌ها بحث و تبادل نظر کرد که مجال آن در این موجز نیست. همه کشورهای جهان دشمنان بالفعل و بالقوه ایران هستند. اینکه تنها چند کشور را دشمن تلقی کنیم به خطر انداختن منافع و امنیت ملی است. آشفتگی، بی‌ثباتی، جنگ، ناکارآمدی دولت‌ها، جنابات رژیم صهیونیستی و حضور انرژی‌خواران فرا منطقه‌ای از جمله آمریکا، انگلیس، فرانسه و... در منطقه از جمله دشمنی‌های بیگانگان به حساب می‌آید. اینکه ایران با همسایگان رابطه غیرسودمند و متشنج داشته باشد، بی‌شک اصلی‌ترین هدف رژیم صهیونیستی و استعمارگران فرامنطقه‌ای است. ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه با وجود ارتباطات تاریخی قوی، فرهنگ و

دین مشترک، انواع منابع خدادادی و... هیچ منفعتی برای تنش ندارند. تنش میان کشورهای خاورمیانه تنها نتیجه اقدامات و نفوذ رژیم صهیونیستی و انرژی خواران فرامنطقه‌ای به‌عنوان راهکاری برای غارت منابع سرشار انرژی خاورمیانه است. عملکرد برخی صاحب منصبان در کشورهای خاورمیانه صرفاً در راستای اهداف رژیم صهیونیستی و غارتگران استعمارگر فرامنطقه‌ای یا بازی در زمین دشمن است. حال با این مقدمه باید پرسش شود چگونه ممکن است، بر رژیم صهیونیستی و انرژی خواران فرامنطقه‌ای غلبه کرد؟ به باور نگارنده، ایران همه ملزومات به دست گرفتن ابتکار عمل یا مدیریت غلبه بر رژیم صهیونیستی و انرژی خواران فرامنطقه‌ای را دارد. ایجاد موسسه صلح در تهران، کاربردی و قوی‌ترین سلاح شکست رژیم صهیونیستی و اخراج انرژی خواران فرامنطقه‌ای (آمریکا، انگلیس، فرانسه و...) و ایجاد ثبات، آرامش و امنیت در خاورمیانه است. متولیان روابط خارجه از جمله وزارت امور خارجه و شورای راهبردی روابط خارجه باید بی‌درنگ اقدام به تاسیس نهاد یا موسسه صلح خاورمیانه در تهران کنند. ایجاد موسسه صلح خاورمیانه در تهران گذشته از پیامدهایی چون ثبات، تنش زدایی، تقویت و افزایش همکاری منطقه‌ای؛ حاکی از بلوغ، خلاقیت، اقتدار، ثبات، انسجام و تحلیل عمیق و کاربردی نظام سیاسی ایران از شرایط منطقه و فرامنطقه را به رخ جهانیان می‌کشد. متولیان موسسه صلح می‌توانند از همه کشورهای درگیر در خاورمیانه (بجز رژیم صهیونیستی) برای شرکت در همایش صلح در تهران دعوت کنند. در مرحله مقدماتی به

هیچ‌وجه دستاوردهای خاص در چنین اجلاسی یا همایشی مدنظر نیست بلکه برداشتن گام نخست و نشان دادن خرد، اقتدار، ابتکار و اهداف ایران برای ثبات، آرامش و تنش زدایی در خاورمیانه مهم است. صرف اینکه ایران نخبگان دانشگاهی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیگر کشورهای خاورمیانه را برای شرکت در همایش صلح خاورمیانه در تهران جمع و دعوت کند یک موفقیت بزرگ دیپلماتیک خواهد بود. چرا کشورهای کوچکی چون اتریش، سوئیس و... می‌توانند جایگاه نهادهای مهم بین‌المللی باشند، اما ایران کهن و بزرگ نباید بستر ایجاد موسسه یا نهاد صلح خاورمیانه در تهران باشد؟ برپایی اجلاس صلح (به‌عنوان گام اول) در تهران در راستای تنش‌زدایی با همسایگان خواهد بود. برآیند اجلاس یا همایش صلح در تهران می‌تواند تاسیس دانشکده صلح در تهران به منظور تربیت نسل جدیدی از سیاست‌ورزان و دیپلمات‌های آگاه به منافع ملی، در خاورمیانه باشد. موسسه صلح در تهران می‌تواند همچنین به‌عنوان بستری برای گفت‌وگو، تبادل نظر، تفاهم و... اندیشمندان، کارشناسان و دیپلمات‌های کشورهای خاورمیانه به منظور ایجاد راهکارهایی عملی و واقع‌بینانه در راستای حل و فصل اختلافات کشورهای خاورمیانه و ایجاد صلح، امنیت و آرامش میان کشورهای خاورمیانه باشد. موسسه صلح خاورمیانه می‌تواند با برپایی انواع همایش‌ها، جشن‌ها، مراسم‌ها و... فرهنگی، علمی، تجاری و صنعتی، ورزشی و... به نزدیک کردن اقتصاد کشورهای خاورمیانه اقدام کند. موسسه صلح خاورمیانه می‌تواند در بلندمدت بستر ایجاد بازار

مشترک خاورمیانه شود. ایجاد موسسه صلح در تهران، کاربردی و کم هزینه ترین سلاح برای شکست رژیم صهیونیستی و اخراج انرژی خواران فرمانطقه‌ای همچون آمریکا، انگلیس، فرانسه و ... می‌باشد. تنها برای چند لحظه تصور کنیم، اگر در چند دهه گذشته با همسایگان و دیگر کشورهای دور و نزدیک در تعامل و انواع مراودات اقتصادی، علمی، صنعتی، دفاعی، علمی و... بیشتر و جدی‌تر بسر می‌بردیم، خزانه کشور چقدر پرتر از امروز بود. تصور کنیم چند دهه صلح، آرامش، ثبات، همکاری و... با دیگر کشورها، چگونه می‌توانست بستر مناسب توسعه برای کشور شود. لازم نیست کارشناس تاریخ، متافیزیک یا دارای تحصیلات آکادمیک باشیم تا درک کنیم که «تنش و خصومت در روابط خارجه منجر به خالی شدن خزانه ملی می‌شود. خزانه خالی، ارتش فقرا را ایجاد می‌کند. ارتش فقرا بستر انواع چالش‌های اجتماعی و ملی و در نتیجه بی‌ثباتی هرچه بیشتر مدیریت کلان می‌باشد.»

راهکار تقویت دفاعی

مخالفت با تقویت توان دفاعی در جهانی که تنها آنهاییکه قدرت دارند، می‌توانند امنیت، رفاه و آرامش داشته باشند، حاکی از عدم درک روابط عینی بین‌الملل است. توان دفاعی نیروهای مسلح باید بدون هیچ محدودیت و وقفه‌ای افزایش پیدا کنند.

اساسی‌ترین غفلت تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران امور دفاعی و سیاسی این است که توجه‌ای به این حقیقت کاربردی که «توسعه توان دفاعی در زمان صلح، ثبات و آرامش مسیر است»، ندارند.

اجازه دهید تنش در روابط خارجه و بحران مدیریت کلان را با پدیده زلزله مقایسه کنیم. کدام عقل سلیم می‌تواند ادعا کند که هنگام وقوع زلزله فردی می‌تواند ساختمان بسازد. یا زمانی که اپیدمی چون کرونا شیوع پیدا می‌کند، شهروندان می‌توانند با آرامش خیال و کما فی سابق به امور روزمره بپردازند. بنابر شواهد بسیار «عصر کارزارهای سخت (جنگ) گذشته است». چراکه قدرت‌های هسته‌ای «نمی‌توانند» از طریق تقابل نظامی چالش‌های میان خود را حل و فصل کنند و اینکه تقابل میان کشورهای هسته‌ای با کشورهای دارای توان تسلیحاتی تاریخی گذشته و ابتدایی رخ نمی‌دهد، چراکه از قبل نتیجه چنین تقابلی مشخص است. تهدیدات کشورهای با توان دفاعی ضعیف توسط قدرت‌های هسته‌ای صرفاً نوعی بازی و گمراه کردن افکار عمومی به منظور استعمار منابع، ذخایر و دارایی‌های کشورهای

ضعیف است. در جهان معاصر، تنها زمانی جنگی رخ می‌دهد که کشورهای هسته‌ای از کشورهای ضعیف استفاده ابزاری می‌کنند. بنابراین اندیشه یا احتمال تقابل نظامی میان یک کشور با توان دفاعی ابتدایی با یک کشور هسته‌ای به هیچ وجه واقع‌بینانه نیست.

چندین دهه گرفتار کارزار با دشمن هستیم و بنابر شواهد و تجربیات تلخ از عرصه‌های اقتصادی، علمی، تجاری، فرهنگی و... متولیان مدیریتی و دفاعی تمام حواس، امکانات و منابع و توان خود را صرف توسعه توان نظامی و نبرد سخت (نظامی) کرده و از جنگ سرنوشت‌ساز، کم‌هزینه و پرمفعت نرم (توسعه، استقلال و خودکفایی اقتصاد، علمی، صنعتی، تجاری و...) غفلت کرده‌اند. به گواه شواهد بسیار در همه کشورهای توسعه یافته، ابزار تقویت توان دفاعی، کارزار نرم است. به عبارتی، توسعه و استقلال سیاسی، علمی، اقتصادی، صنعتی، کشاورزی و... صحنه واقعی نبرد میان کشورها است.

چرا تقویت توان دفاعی در صلح، آرامش و ثبات ممکن و بسیار کم هزینه است؟ به این دلیل بدیهی که در ثبات، صلح و روابط خارجه بدون تنش، چشم‌ها و توجه‌های بسیار اندکی معطوف به انواع فعالیت‌های دفاعی وجود دارد. توسعه صنایع دفاعی مستلزم دانشگاه‌های مولد و سرمایه‌گذاری‌های کلان که از طریق اقتصاد شکوفا مسیر است، می‌باشد. دانشگاه‌های مولد مستلزم دانشجویان دارای آرامش و امنیت روانی، اجتماعی و مادی است.

وطن پرستان مدیریت دفاعی باید توجه داشته باشند که هیچ کشوری نه تنها علاقه‌ای به افزایش توان دفاعی ما ندارد، بلکه بی‌شک به شکل‌های گوناگون در مسیر توسعه، تقویت و استقلال دفاعی ما انواع موانع را ایجاد می‌کنند. چراکه استقلال و توان نظامی بالای ایران برای هر کشوری یک تهدید محسوب می‌شود، حتی برای برخی کشورهای در ظاهر دوست شرقی.

توسعه و استقلال توان دفاعی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای هر حکومتی است. بنابراین استقلال نظامی و دفاعی تنها از طریق بازی هوشمندانه مبتنی بر تحقق اهداف منافع و امنیت ملی، با همه کشورها و نه تنها با چند کشور میسر خواهد بود. چراکه سیاست به عبارتی بازی با مولفه‌های واقعیت عینی در امور داخلی و روابط بین‌الملل است.

نه تنها آمریکا و اروپا بلکه کشورهای شرقی هم تمایل ندارند که ایران به استقلال علمی، اقتصادی، دفاعی، صنعتی و... دست پیدا کند. به این دلیل ساده که استعمار ایران توسعه یافته دیگر برای استعمارگران میسر نخواهد بود. استعمارگران دیگر نخواهد توانست از ایرانی که استقلال دفاعی، اقتصادی، علمی و... دارد، به عنوان یک «برگ» (امتیاز) در مناسبات فی‌مابین بهره‌برداری کنند. چراکه بنیاد مناسبات میان کشورهای توسعه یافته همکاری و نه استعمار یکی توسط دیگری است. توسعه و استقلال توان دفاعی بدون تنش‌زدایی و روابط سالم و سودمند با دیگر کشورها به ویژه همسایگان، امری ناممکن است.

ترامپ در انتخابات شکست خورد...؟

بخش وسیعی از شهروندان، حاشیه‌نشینان سیاسی و برخی صاحب‌منصبان «بدون پلک زدن» به انتخابات آمریکا خیره شده‌اند. گویی انتخابات آمریکا منجی رهایی‌بخشی است که قرار است شهروندان، حاشیه‌نشینان سیاسی و برخی صاحب‌منصبان را از انواع چالش‌های طاقت‌فرسا خلاص کند و در این انبوه چشم‌های خیره شده حتی یک جفت چشم نمی‌خواهد یا نمی‌تواند ببیند که «مدیریت کلان لباس بر تن ندارد». ریشه انواع چالش‌ها از جمله «تخریب» اخلاق سیاسی، معیشت شهروندان، اقتصادی، روابط خارجه، ناهنجاری‌های اجتماعی، اشتغال، آموزش و... نه در خارج از مرزهای جغرافیایی بلکه در غیرکاربردی‌بودن ساختار مدیریت کلان است. به عبارتی، ساختار ناکارآمد مدیریت کلان هماهنگ با انواع نیازهای اجتماعی و ملی (منافع ملی) نمی‌باشد. عدم تطبیق ساختار مدیریت کلان با انواع نیازهای شهروندان (منافع ملی) به چه معنی؟ دلیل وجودی ساختارهای مدیریت کلان ملی، مدیریت و حل و فصل انواع نیازهای شهروندان است. به دلایل طبیعی و عقلانی انواع نیازهای اجتماعی و ملی پیوسته در حال تغییر و تحول هستند. از اینرو، بسیار ضروری است تا ساختار مدیریت کلان متناسب با تحولات انواع نیازهای اجتماعی و ملی، روزرسانی و کارآمد شوند. به بیانی کاربردی، انواع چالش‌های اجتماعی و ملی هنگامی ایجاد می‌شوند که ساختار مدیریت کلان متناسب با انواع نیازهای اجتماعی و ملی متحول و بروز رسانی نشود. به‌عنوان مثال، مگر می‌توان انواع

بیماری‌ها را با دانش و تجهیزات پزشکی قرون پیش درمان کرد؟ ، آیا ممکن است با شمشیر، نیزه و تیر و کمان با بدخواهان (آمریکا، رژیم صهیونیستی و...) ایران زمین تقابل کرد؟ مگر آموزش و پرورش می‌تواند با دانش و روش‌های آموزشی ده قرن پیش مدیریت شود یا به تربیت شهروندان جوامع فعلی بپردازد؟ آیا فردی می‌تواند ادعا کند با ابزار و تجهیزات ده قرن پیش می‌توانیم برای جامعه امروز غذا فراهم کنیم؟ و... در جهان معاصر، مدیریت کلان سیاسی به کاربردی و شفاف‌ترین بیان، یعنی مدیریت امور دفاعی، تهیه و تامین غذا (لباس، مسکن)، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، تولید علم، صنعت و تجارت و... پرداختن به برخی اندیشه‌ها و رویاهای تاریخی. اگر استدلال فوق عقلانی و قابل فهم باشد، آنگاه می‌توان سؤال کرد، چرا برخی صاحب منصبان، کارگزاران و سیاست‌ورزان باور دارند که می‌توان با اندیشه‌ها، طرح‌ها، راهکارها، ساختارها و... قرون پیشین حکمرانی کرد یا جامعه بسیار پیچیده امروز که در جهانی به مراتب خطرناک‌تر از قرون پیشی زیست می‌کند را با ساختارهای مدیریتی قرون پیش مدیریت کرد؟ به گواه عقل سلیم، بخش بسیار اندکی از انبوه چالش‌های اجتماعی و ملی که آینده‌ای بسیار پرمخاطره را پیش روی شهروندان و مدیریت کلان قرار می‌دهد، ریشه در خارج از مرزهای ملی دارد. به بیانی کلی و مختصر، ساختار مدیریت کلان متناسب با نیازها، خواسته‌ها و اهداف جامعه حال حاضر ایران نیست. بنابر یک قاعده «فرا ارادی»، اهداف سیاسی پایدار یا بلندمدت و ساختارهای مدیریتی کوتاه‌مدت و متغیر هستند و دلیل این امر اجتناب ناپذیر

این واقعیت است که نیازها، خواسته و اهداف انسانی (شهروندان) پیوسته در حال تغییر و تکامل هستند. تنها راهکار ابدی و اجتناب‌ناپذیر کارآمدی مدیریت کلان (حاکمیت) که پیش شرط حل و فصل انواع چالش‌های اجتماعی و ملی است، این است که مدیریت کلان در مسیر تحقق منافع ملی گام بردارد. آنان که درک و تعریفی متفاوت و متناقض از منافع ملی دارند؛ بدین معنی است که چپستی، کارکرد و اهمیت منافع ملی به‌عنوان مبداء و مقصد تمامی فعل و انفعالات اجتماعی از جمله مدیریت کلان را درک نکرده‌اند. منجی حل و فصل انواع چالش‌های فلج‌کننده اجتماعی و ملی در عرصه‌های معیشت شهروندان، روابط خارجه، اقتصادی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، صنعت و تجارت و... نه‌بودن یا نبودن ترامپ، پوتین، شی جین پینگ و... بلکه یکسان کردن اهداف مدیریت کلان و اهداف منافع ملی است. مدیریت کلان سیاسی پایدار و کارآمد در جهان معاصر بی‌شک برآیند درک جوامع و انسان‌های بسیار پیچیده معاصر، بدین معنی که انسان‌ها (شهروندان)، چالش‌ها و نیازهای جوامع معاصر «هیچ شباهتی» با انسان‌ها، چالش‌ها و نیازهای جوامع قرون پیشین ندارند، است.

راهکار کارآمدی روابط خارجه

پر بيرا نيست اگر گفته شود، نارسايي روابط خارجه، مستقيم يا غيرمستقيم، كوچك و ابتدايي ترين امور شهروندان و كشور را تحت تاثير قرار داده است. اينكه ابرموضوع روابط خارجه چالش با آمريكا و رژيم صهيونيستي است. اين موجز تلاش دارد تا به به طور كلي و مختصر به راهكاري به منظور كارآمد، عقلاني و سودمند كردن روابط خارجه اشاراتي كلي و مختصر داشته باشد. آيا راهكاري براي ايجاد روابط خارجه بدون تنش وجود دارد؟ بله. راهكار صلح. شايد براي برخي خوشايند يا قابل قبول نباشد، اما حقيقت در عالم روابط بين الملل اين است كه كشورهاي در حال توسعه بايد به كشورهاي توسعه يافته باج بدهند يا به اصطلاح ديپلماتيك كشورها بايد به يكدیگر سود برسانند. اينكه كشورهاي در حال توسعه بايد سود بيشتري از آنچه دريافت مي كنند، بپردازند. در جهان معاصر، «علم» و «نه تجربه يا فهم فردي»، ابزار حل و فصل انواع چالش هاي انساني و اجتماعي است. علم به بياني كلي، يعني تعامل عميق و نظام مند ذهني (درك، تشخيص و تحليل) با پديده هاي جهان مادي، انساني و اجتماعي به منظور تدوين راهكارها و راهبردهاي مبتني بر محاسبه و برنامه ريزي در راستاي تحقق برخي اهداف، نيازها و خواسته هاي انساني. در جهان محاسبات، ايجاد روابط خارجه سودمند، كاري دشوار يا غيرقابل حصول نيست. دست اندركاران روابط خارجه به حكم امنيت و منافع ملي ملزم هستند، دلايل و

عوامل ناکارآمدی و بسیار پرهزینه، متشنج و غیرسودمند روابط خارجه را تبیین کنند. آیا فرد یا صاحب منصبی وجود دارد که بتواند توضیح دهد چرا امری بدیهی و سهل چون ایجاد روابط خارجه‌ای که منافع و امنیت ملی را محقق کند، امکان پذیر نیست؟ تنها سنگ محک، اعتبار و کاربردی اندیشه‌ها، راهکارها و راهبردهای سیاسی در همه امور داخلی و خارجه، دستاوردهای عینی و قابل سنجشی است که انواع اندیشه‌ها و راهکارها برای تحقق منافع و امنیت ملی ایجاد می کنند، است. واقعیت امر این است که رژیم غاصب بدون حمایت همه جانبه آمریکا، قادر نخواهد بود موجودیت خود را حفظ کند. پربیراه نیست اگر رژیم غاصب را یکی از استان‌های آمریکا تلقی کنیم. بنابراین، امری بدیهی است که طرف حساب ایران را آمریکا و نه رژیم غاصب تلقی کنیم. شاید این اندیشه یا رویا که از طریق تقابل سخت (نظامی) با آمریکا، بتوانیم چالش‌های داخلی و خارجی خود را برطرف کنیم، به گواه چند دهه تجربه پرهزینه و سخت، خیلی واقع بینانه باشد. والاترین هدف سیاسی تحقق منافع ملی است. به تعبیری، هدف تحقق هدف (منافع ملی) است و اینکه تقابل سخت (جنگ)، «یک روش تحقق هدف» است، اما «صلح هم می تواند یک روش دیگر» برای تحقق هدف والای سیاسی یعنی، تحقق اهداف منافع و امنیت ملی باشد. اگر بپذیریم که صلح به عنوان یک روش ممکن، می تواند مدیریت کلان را با هزینه‌های کم و سریع تر به اهداف ملی برساند، آنگاه، «اجتناب ناپذیر»

است که در راستای منافع ملی باید راهبردی برای عملیاتی کردن راهکار یا تاکتیک صلح تدوین شود. هیچ صاحب منصب، کارگزار و متنفذی «مجاز نیست» روش‌ها و راهبردهایی را اتخاذ کند که منافع و امنیت ملی را فدای منافع جناحی کند. چراکه، تحقق منافع ملی فلسفه وجودی و مشروعیت صاحب منصبان و کارگزاران است. صلح چیست و چگونه محقق می‌شود؟ بنیاد یا بستر صلح ارتباط و انواع تبادلات سودمند با همسایگان و دیگر کشورها است. به بیانی کلی و مختصر ارتباطات میان کشورها باید مبتنی بر برخی دلایل باشد. انسان‌ها، گروه‌ها و کشورها بدون اهداف مادی، احساسی (روانشناختی)، اجتماعی و ملی با یکدیگر تعامل یا ارتباط نمی‌گیرند. هر کشوری دارای انواع و انبوهی از اهداف، نیازها، تمایلات و آرزوهاست که برای محقق کردن آنها نیازمند (لاجرم) برقراری ارتباط با دیگر کشورها است. بنابراین ارتباط صلح‌آمیز و سودمند با همسایگان در راستای تحقق انواع و انبوه نیازها، اهداف، آرزوها و تمایلات ملی (ایران) و منافع دیگر کشورهای خاورمیانه، می‌تواند کم‌هزینه و کاربردی‌ترین بستر به منظور محور رژیم غاصب که مجری راهبرد آمریکا، مبنی بر ایجاد آشوب و بی‌ثباتی در خاورمیانه به منظور غارت منابع و ذخایر متنوع از جمله انرژی است، باشد. رژیم غاصب نمی‌تواند بدون تنش منطقه‌ای طول عمر بلندی داشته باشد. به بیانی، راهکار محور رژیم صهیونیستی «صلح و نه تقابل سخت است». به عنوان مثال، آیا خطاست اگر بگویم سوریه قبل از آشوب (در

زمان صلح و ثبات)، سپری بسیار قدرتمندتر از سوریه کنونی، در مقابل رژیم غاصب بود. آیا خطا است اگر ادعا شود اندیشه‌ها، عوامل و راه‌هایی که باعث تضعیف سوریه شد، نه تنها آسیبی به رژیم غاصب و آمریکا وارد نکرد بلکه نفوذ منطقه‌ای این رژیم جعلی را افزایش داده تا جایی که «کشورچه‌های» حاشیه خلیج فارس (با تایید پنهان عربستان) تبدیل به پایگاهی برای این رژیم شده و خواهند شد. اگر بپذیریم صلح و نه تقابل سخت، راهکار سودمندتری برای تحقق «منافع ملی» است، آنگاه چرا نباید انواع همایش‌ها، مراسم و جشن‌های فرهنگی، علمی، ورزشی، اقتصادی، تجاری، صنعتی و... به ابتکار ایران و در راستای کاهش نفوذ رژیم غاصب در خاورمیانه، در تهران (ایران) انجام شود؟

ضرورت تقویت توان دفاعی بازدارنده

در جهان معاصر به ویژه در کشورهای توسعه یافته که از نظر سیاسی، صنعتی، علمی، فرهنگی و... به عنوان الگوهای پذیرفته شده به منظور مدیریت کلان سیاسی در بیشتر کشورها هستند، نقد عملکرد نهادها، صاحب‌منصبان و کارگزاران حکومتی نه تنها غیرقانونی، تابو، غیراخلاقی، گناه و... تلقی نمی‌شود، بلکه برای کارآمدی مدیریت کلان و پیشگیری از عملکرد ناکارآمد و سلیقه‌ای برخی کارگزاران مدیریت کلان امری ضروری، لازم و مطلوب تلقی می‌شود. این موجز تلاش دارد تا بطور مختصر نکاتی را پیرامون ضرورت دستیابی به توان بازدارندگی هسته‌ای ارائه کند. افرادی که مخالف دستیابی به توان بازدارندگی ملی هسته‌ای هستند، از واقعیت‌های میدانی روابط بین‌الملل آگاهی چندانی ندارند یا اهداف غیرملی را پیگیری می‌کنند. بنابراین، بحث داشتن یا نداشتن توان بازدارندگی دفاعی نیست، چراکه با توجه به وجود قدرت‌های بین‌المللی که «توسعه ملی را انحصاری کرده‌اند»، داشتن توان بازدارندگی هسته‌ای نه تنها مطلوب بلکه یک ضرورت برای توسعه پایدار ملی است. پربیراه نیست اگر گفته شود، موضوع رژیم صهیونیستی و انرژی هسته‌ای (توان بازدارندگی) مبنای تمامی چالش‌های روابط خارجه که همه عرصه‌های داخلی را مستقیم و غیرمستقیم، شدیداً تحت تاثیر قرار داده است، می‌باشد. رفتار و اظهارات برخی صاحب‌منصبان دفاعی و سیاسی مغایر تلاش‌های لازم و ضروری ملی به منظور دستیابی به توان بازدارندگی دفاعی

است. چرا؟ واقع امر این است که ضرورت دستیابی به توان بازدارنده دفاعی نه برای تهاجم بلکه برای بازدارندگی و پیشگیری از اعمال انواع نفوذ، فشار و تهدید کشور از جانب کشورهای استعماری به منظور جلوگیری از توسعه ملی است. گزاف نخواهد بود اگر گفته شود توان بازدارندگی یکی از مولفه‌های مهم توسعه ملی کم هزینه و پایدار می‌باشد. آسیب‌پذیرترین رفتار در عرصه دفاعی و روابط خارجه این است که آشکارا نظر منفی خود را در مورد دشمنان بالفعل و بالقوه بیان می‌کنیم. به عنوان مثال، آمریکا به عنوان یک ابرقدرت بلامناع، آشکارا نمی‌گوید که قصد غارت منابع و ذخایر کشورهای در حال توسعه را دارد، بلکه با ابزار یا ترفند حقوق بشر یا تجارت آزاد، کشورهای در حال توسعه را غارت می‌کند. یا رژیم صهیونیستی با ترفند صلح و امنیت منطقه و جهان، دشمنان خود را مهار و تضعیف می‌کند، اما به گواه انبوه و انواع چالش‌های اقتصادی، روابط خارجه، تجاری، معیشت شهروندان، ناهنجاری‌های اجتماعی و...، بیان آشکار نظرات خود در مورد آمریکا و رژیم صهیونیستی در چند دهه گذشته نه تنها دستاوردی ملی برای کشور و نظام نداشته، بلکه هزینه‌های گزافی بر کشور تحمیل کرده است. اگر صادقانه می‌خواهیم (که باید بخواهیم) به توان بازدارندگی هسته‌ای دست پیدا کنیم، «باید» از شعارهای تند و تحریک‌کننده که تنها بستر سوءاستفاده دشمنان برای ایجاد اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه ایران می‌شود، پرهیز شود. خنثی یا حذف دشمنان با بیان آشکار اهداف و اقدامات، «غیر ممکن» و تنها بستر موانع بی‌شمار برای نظام و کشور

می‌باشد. «هدف» توسعه پایدار ملی از طریق دستیابی به توان بازدارندگی هسته‌ای است. اگر کتمان اهداف، برخی اقدامات و شعارها و برقراری رابطه بدون تنش با دشمنان، ما را به توان بازدارندگی هسته‌ای می‌رساند، منافع ملی مبتنی بر خردورزی، حکم می‌کند که این کار را انجام دهیم. در عرصه بسیار هوشمند روابط بین‌الملل نه شعار بلکه دیپلماسی خردمندانه مبتنی بر منافع ملی، تنها روش عقلانی و کم‌هزینه به منظور تحقق منافع ملی از جمله دستیابی به توان بازدارندگی می‌باشد. اینک، مسیر «ممکن» دستیابی به توان بازدارندگی هسته‌ای مسیر ژاپن، آلمان، فرانسه، هند و نه مسیر کره شمالی و پاکستان، است خواست هر وطن‌پرستی است که توان دفاعی (هسته‌ای) بازدارنده، آنقدر تقویت شود که نه تنها اف ۳۵ آمریکایی بلکه حتی اندیشه‌های متخاصم در آسمان ایران رهگیری و نابود شوند. تقویت توان دفاعی بازدارندگی نه جایی برای اختلافات سیاسی و نه جایی برای منافع جناحی است. توان دفاعی متعلق و مربوط به یکایک شهروندان، فرهنگ و احساسات پاک همه وطن‌پرستان تاریخ چندهزارساله ایران زمین است.

راز شکست ترامپ

دوران ریاست جمهوری ترامپ نه تنها دوران آشفتگی، نگرانی، هراس، ناامیدی جهانی در عرصه‌های سیاسی، روابط خارجه، اقتصادی، تجارت، حقوق بشر و... بود، بلکه آشکارکننده یک راز و رمز ابدی و اجتناب ناپذیر عالم سیاست بود. اینکه، «در جهان معاصر هیچ اقتدار فردی و جناحی نمی‌تواند بر اراده و خرد جمعی غلبه کند». به بیان دیگر، «بنیادی‌ترین عامل (راز) شکست ترامپ، انسجام خرد جمعی در مقابله با منویات فردی بود». برای پیشگیری از فروپاشی ارزش‌ها، اهداف، آرزوها و... مشترک که بنیاد مدنیت آمریکایی است، خرد جمعی و به‌ویژه نخبگان آمریکایی در مقابل منویات فردی ترامپ و تمام ارزش‌ها، اهداف و اندیشه‌های ضد منافع جمعی او، یکپارچه شدند. به عبارتی، ترامپ نماد اندیشه‌ها، اهداف و عملکرد ضد اجتماعی (جمعی) و بایدن نماینده اندیشه‌ها، اهداف، آرزوها و تمایلات جمعی و مدنی بود. درسی که نخبگان سیاسی وطن‌دوست ایران زمین در هر سطحی باید از انتخابات آمریکا بگیرند، این است که خرد جمعی تنها ابزار ممکن به منظور غلبه بر منویات فردی (جناحی) و ضد منافع ملی (جمعی) است. اینکه، انسجام سیاسی از طریق سازماندهی اراده و رفتار دلسوزان (به‌ویژه حاشیه نشینان سیاسی) ایران زمین، پیرامون والاترین هدف سیاسی یعنی منافع ملی، «تجسم عینی خرد جمعی» است. «خرد جمعی نه اشتباه می‌کند و نه شکست می‌خورد».

به بیانی دیگر، وقتی اندیشه‌ها، طرح‌ها، راهکارها و عملکردهای سیاسی عقیم یا مخرب می‌شوند، این تنها یک معنی دارد، اینکه سیاست‌ورزان در سطوح گوناگون انعکاس یا نماینده خرد جمعی نیستند. انتخابات آمریکا به شفاف و کاربردی‌ترین شکل نشان داد که تنها مسیر پایدار کارآمدی مدیریت کلان، «انتخاب منافع ملی به مثابه تجسم عینی خرد جمعی به جای منافع فردی، گروهی و جناحی» است. ترامپ به اروپایی‌ها آموخت که آنها باید بدون تکیه بر و حمایت آمریکا روی پای خود ادامه حیات دهند. به بیانی کلی، کاربردی‌ترین درسی که مدیریت سیاسی داخلی باید از تجربه گران، سخت و مصیبت‌بار ترامپ بگیرد این است که ایران نمی‌تواند و نباید به هیچ کشور غربی یا شرقی تکیه کند. اینکه تنها تکیه‌گاه امن و پایدار برای مدیریت کلان اتکا بر خرد جمعی از طریق حرکت در راستای تحقق منافع ملی (جمعی) است.

مهم و کاربردی‌ترین درسی که برخی صاحب‌منصبان، سیاست‌ورزان و کارگزاران وطنی باید از راز شکست ترامپ بگیرند، این است که در مدیریت کلان نمی‌توان عملکرد، راهکارها و راهبردها را مبتنی بر شعارهای پوپولیستی قرار داد. پربیراه نیست اگر گفته شود، ترامپ پایان عصر سیاست‌ورزانی است که منویات فردی (جناحی) را در غالب شعارهای پوپولیستی بیان می‌کنند. راز افول ترامپ می‌تواند درسی با ارزش و کاربردی برای شیفتگان و رویاپردازان کارزار ۱۴۰۰ باشد.

روابط خارجه، الزام يا يك گزينه

نتيجه انتخابات آمريكا بستري براي جناح‌ها، سياست ورزان و صاحب منصبان با گرايش‌هاي فكري و منفعتي متفاوت و متناقض به منظور اظهار نظر پيرامون چگونگي و داشتن يا نداشتن ارتباط با برخي كشورها شده است. نكاتي كلي و مختصر پيرامون كار كرد و اهميت روابط خارجه در اين موجز ارائه مي‌شود. چرا داشتن رابطه با ديگر كشورها يك الزام است؟ به دو دليل اساسي همه كشورها «مجبور» هستند با يكديگر تعامل داشته باشند: نخست؛ اساس روابط خارجه «نياز» است. هيچ كشوري نمي‌تواند تنها متكي بر منابع، ذخاير و امكانات بومي انواع نيازهاي خود را برآورده كند. از اين رو، حيات و تداوم (مستقل) بدون روابط خارجه سودمند امكان پذير نخواهد بود. بنا بر اين، داشتن روابط با ديگر كشورها يك گزينه يا امري انتخابي نيست بلكه يك الزام، ضرورت يا اجبار است. دوم اينكه برخي كشورها به برخي منابع، ذخاير و امكانات در ديگر كشورها نياز و طمع دارند. در قرون پيشين، جنگ تنها ابزار براي دستيابي به منابع و ذخاير ديگر كشورها بود. اما با توسعه جوامع بشري، تعامل مبتني بر تجارت، ديپلماسي، همكاري، مشاركت بين‌المللي و ... ميان كشورها جايگزين جنگ شد. ناكارآمدی در عرصه‌هاي گوناگون داخلي، پيامد اجتناب‌ناپذير روابط خارجه بي حاصل خواهد شد. به تعبيري، همه كشورها به داشتن روابط و تعامل بين المللي «محكوم» هستند. بنا بر اين، به تعبيري، داشتن يا نداشتن رابطه در حيطه اختيارات سياست ورزان و صاحب منصبان بومي نيست. تنها وظيفه و

هنر صاحب منصبان و دست اندر کاران روابط خارجه، مدیریت کیفیت و هزینه‌های روابط خارجه می‌باشد. اینکه روابط بین‌الملل عرصه نبرد پیوسته منافع (ملی) بوده، است و خواهد بود، امر تازه‌ای نیست و پر بیراه نخواهد بود اگر گفته شود، نبرد منافع در عرصه بین‌الملل، همزاد پدیدار شدن جوامع بشری است. بنابراین، اینکه تلقی شود، کشور یا حکومتی دشمنان بالقوه و بالفعل دارد، به هیچ وجه برداشت یا تحلیل غیرعادی یا نادرستی نیست. اما اینکه صرف وجود دشمن، دلیل داشتن یا نداشتن رابطه با برخی کشورها شود، بنا به دلایلی سودمند نیست بلکه بدون هزینه امکان‌پذیر نخواهد بود. به عنوان مثال، «هیچ تردیدی وجود ندارد که آمریکا دشمن بالفعل ایران بوده، است و خواهد بود». ثبات، کارآمدی و پایداری برآیند درک، تشخیص و تحلیل عینی عرصه فعل و انفعالات سیاسی داخلی و خارجی است. وظیفه و هنر مدیریت سیاسی و به ویژه دیپلمات‌های روابط خارجه، مدیریت سودمند عرصه روابط خارجه مملو از دشمنان بالفعل و بالقوه است. ما می‌توانیم با دیگر کشورها رابطه بدون تنش و سودمند داشته باشیم. به تعبیری داشتن ارتباط با برخی کشورها هزینه دارد، اما نداشتن رابطه یا رابطه متشنج، هزینه گزاف‌تری خواهد داشت. از اینرو، روابط خارجه یک الزام یا اجبار است، اما کیفیت یا سودمند بودن روابط خارجه برآیند توانایی دیپلماتیک مبتنی بر پیگیری اهداف منافع ملی می‌باشد. به بیانی دیگر، توان دیپلماتیک برآیند اقتدار ملی و اقتدار ملی مجموعه‌ای از مولفه‌ها از جمله توان دفاعی، کاربردی و پویایی (یا به بیان نقی

معمولی «رو به رشد» دانشگاه‌ها، صنایع، آموزش و پرورش، اخلاق سیاسی و... است. بنابراین، در جهانی که روابط خارجه یک الزام است، دیپلماسی در راستای منافع ملی، نمود تبلور خرد جمعی(ملی) در عملکرد دست‌اندرکاران مدیریت روابط خارجه می باشد. و اینکه ناکارآمدی و پرهزینه بودن روابط خارجه حاکی از عدم توانایی دیپلماتیک، اهداف غیر ملی یا پیگیری منافع جناحی می‌باشد. «گزینه روی میز» تنها گزینه روابط خارجه است. همه کشورها صرف نظر از میزان توسعه و اقتدار، «خواهان» به داشتن تعامل و ارتباط با دیگر کشورها به ویژه کشورهای توسعه‌یافته، هستند. دیپلماسی مبتنی بر فهم منافع ملی تنها راهکار کم هزینه، پایدار و سودمند مدیریت روابط خارجه است.

فهرست

برجام نه پرسپولیس نه استقلال

آرمان

چهارشنبه اول اردیبهشت / 1395 - شماره: 3019

برجام خوب، بد، مناسب ترین

آرمان

دوشنبه 136 اردیبهشت / 1395 - شماره: 302

نه شرقی نه غربی امنیت و منافع ملی

روزنامه آرمان

دوشنبه ۲۶ ۱۳۹۵

دانشکده صلح خاورمیانه در تهران

آرمان

کد خبر: ۱۵۷۹۸۶ | تاریخ: ۳۱/۴/۱۳۹۵ - شماره: 3091

مخوف ترین دشمن ایران

مردم سالاری

نسخه ۰۷/۰۷/۱۳۹۵ - شماره: 4146

رعایت شعار نه شرقی نه غربی

آفتاب یزد

۰۷ مهر ۱۳۹۵

دیپلماسی؛ کنش یا واکنشی

آرمان

۹۵/۸/۲۶

دشمن چیست و کیست؟

۹۵/۹/۲

نفوذ چیست؟

مردم‌سالاری

۹۵/۹/۲۵

ضرورت افق‌های جدید در سیاست خارجی

مردم‌سالاری

۹۵/۱۰/۳۰

کیش و مات ترامپ

آرمان

۹۵/۱۱/۲۳

دولت ایران طرف حساب دولت آمریکا

همدل

۱۶ مرداد ۱۳۹۶ | سیاست | کد خبر: ۳۵۲۹۶

دخالت‌های ناکارآمد در سیاست خارجی و در دسرهایی که ایجاد می‌کند

سنگ تراشی های دیپلماتیک

روزنامه قانون

کد خبر: ۸۴۸۵۶ | تاریخ: ۲۹/۵/۱۳۹۶ - شماره: 1001

منافع ملی مبنای حمایت از دیگر کشورها

روزنامه همدلی

۰۳ مهر ۱۳۹۶ | سیاست | کد خبر: ۳۷۷۲۲

ظریف و یک راهبرد انقلابی

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۰۰۰۳۰ | تاریخ: ۱۶/۷/۱۳۹۶ - شماره: 3436

دشمن شناسی

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۱۹۰۲۶ | تاریخ: ۴/۲/۱۳۹۷ - شماره: 3587

ابتکار رهبری رسوایی ترامپ

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۰۰۹۴۷ | تاریخ: ۱۵/۲/۱۳۹۷ - شماره: 1192

با نمایش نمی توان در مقابل آمریکا دستاوردی داشت

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۰۱۸۲۷ | تاریخ: ۲۶/۲/۱۳۹۷ - شماره: 1202

منافع ملی بنیاد سیاست خارجی

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۲۱۱۸۹ | تاریخ: ۲۶/۲/۱۳۹۷ - شماره: 3605

در روابط بین‌الملل نه منطق که اقتدار امور را مدیریت می کند

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۰۲۷۸۵ | تاریخ: ۸/۳/۱۳۹۷ - شماره: 1213

روابط خارجی سودمند چرا و چگونه

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۲۲۷۹۸ | تاریخ: ۱۰/۳/۱۳۹۷ - شماره: 3618

دشمنان از تهدیدات با صدای بلند نمی ترسند

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۰۳۰۸۴ | تاریخ: ۱۳/۳/۱۳۹۷ - شماره: 1217

گره روابط خارجه، تفکرهای باقی مانده از سال‌های ابتدای

انقلاب است

بازه حساس تغییر تاکتیک

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۰۳۸۰۵ | تاریخ: ۲۹/۳/۱۳۹۷ - شماره: 1226

نگاهی به برخی نگاه‌های تک بعدی به مسائل داخلی و خارجی

کشور

امنیت ملی بدون منافع ملی بی معنی است

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۰۴۷۴۴ | تاریخ: ۱۱/۴/۱۳۹۷ - شماره: 1237

واقع‌گرایی، اساس روابط خارجه سودمند

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۰۷۳۸۰ | تاریخ: ۱۶/۵/۱۳۹۷ - شماره: 1267

تحرکات حساس صهیونیستی در شمال ایران

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۱۰۷۰۵ | تاریخ: ۹/۷/۱۳۹۷ - شماره: 1309

برخی با پروژه نفوذ در تلاش برای آسیب رساندن به امنیت و
منافع ملی ایرانیان هستند

ترویج میهن پرستی راه مبارزه با نفوذی‌ها

روزنامه قانون

کد خبر: ۱۱۲۶۷۰ | تاریخ: ۹/۸/۱۳۹۷ - شماره: 1334

راهکار مهار دشمنان؛ سکوت راهبردی

آرمان

۰۷/۱۱/۳

منافع ملی و FATF

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۵۰۴۴۵ | تاریخ: ۸/۱۲/۱۳۹۷ - شماره: 3833

FATF و فوتبال

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۵۱۴۸۰ | تاریخ: ۱۸/۱۲/۱۳۹۷ - شماره: 3841

راهگشای روابط خارجه: سود و زیان

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۵۵۰۳۵ | تاریخ: ۸/۲/۱۳۹۸ - شماره: 3869

منافع ملی و چالش آمریکا

روزنامه ابتکار

یکشنبه، ۱۲ خرداد ۱۳۹۸ | 28 رمضان ۱۴۴۰ | Sunday 2 June 2019

موسسه صلح خاورمیانه در تهران و خنثی کردن آمریکا

روزنامه ابتکار

شنبه، ۱۸ خرداد ۱۳۹۸ | 4 شوال ۱۴۴۰ | Saturday 8 June 2019

نه تسلیم، نه تقابل، نه مذاکره، بلکه "تهاجم خرمندانه"

روزنامه ابتکار

یکشنبه، ۰۹ تیر ۱۳۹۸ | 26 شوال ۱۴۴۰ | Sunday 30 June 2019

روابط خارجه و پارادوکس دشمن

روزنامه ابتکار

دوشنبه، ۱۷ تیر ۱۳۹۸ | ۵ ذی القعدة ۱۴۴۰ | Monday 8 July 2019

ایران؛ محور صلح در منطقه

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۶۴۸۸۸ | تاریخ: ۳۱/۴/۱۳۹۸ - شماره: 3937

ضرورت تقویت نامحدود توان دفاعی

روزنامه شرق

شماره: ۳۴۸۶ - یکشنبه ۶ مرداد ۱۳۹۸

کیش؛ واتیکان انرژی جهان

روزنامه ابتکار

دوشنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۹۸ | 17 ذی الحجه ۱۴۴۰ | Monday 19
August 2019

ستاد ملی مبارزه با نفوذ

روزنامه ابتکار

یکشنبه، ۰۳ شهریور ۱۳۹۸ | 23 ذی الحجه ۱۴۴۰ | Sunday 25
August 2019

تحقق اقتدار در روابط خارجه

روزنامه ابتکار

پنج شنبه، ۰۷ شهریور ۱۳۹۸ | 27 ذی الحجه ۱۴۴۰ | Thursday 29
August 2019

لزوم نگاه ملی به چالش آمریکا

روزنامه آرمان ملی

کد خبر: ۲۶۸۰۷۲ | تاریخ: ۱۱/۶/۱۳۹۸ - شماره: 531

پارادوکس روابط خارجه

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۷۶۸۶۴ | تاریخ: ۵/۹/۱۳۹۸ - شماره: 597

FATF و همه پرسی مجازی

روزنامه ابتکار وضعیت بازار

یکشنبه، ۰۸ دی ۱۳۹۸ | ۲ جمادی الاولی ۱۴۴۱ | Sunday 29
December 2019

مخالفت با FATF، چرا؟

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۷۹۵۱۶ | تاریخ: ۹/۱۰/۱۳۹۸ - شماره: 626

موسسه صلح قاسم سلیمانی

روزنامه ابتکار

یکشنبه، ۱۵ دی ۱۳۹۸ | ۹ جمادی الاولی ۱۴۴۱ | Sunday 5
January 2020

راهبرد بندبازی و راهبرد روابط خارجه

روزنامه ابتکار

پنج شنبه، ۱۵ اسفند ۱۳۹۸ | ۱۰ رجب ۱۴۴۱ | Thursday 5 March
2020

راهبرد نرم خنثی کردن دشمنان

دوشنبه، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ | ۱۱ رمضان ۱۴۴۱ | Monday 4 May
2020

دشمنان واقعی، راهبرد غیر واقعی

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۸۸۰۸۰ | تاریخ: ۲۳/۲/۱۳۹۹ - شماره: 722

معمای روابط خارجه

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۸۸۲۶۹ | تاریخ: ۲۵/۲/۱۳۹۹ - شماره: 724

بدیهیات روابط خارجه

روزنامه آرمان مله

کد خبر: ۲۹۰۷۵۳ | تاریخ: ۲/۴/۱۳۹۹ - شماره: 751

معمای دشمن

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۹۲۲۰۱ | تاریخ: ۲۱/۴/۱۳۹۹ - شماره: 767

راهکار غلبه بر دشمنان

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۹۲۵۵۳ | تاریخ: ۲۵/۴/۱۳۹۹ - شماره: 771

راهکار تقویت دفاعی

روزنامه ابتکار

چهارشنبه, ۲۹ مرداد ۱۳۹۹ | ۲۹ ذی الحجه ۱۴۴۱ | Wednesday
19 August 2020

ترامپ در انتخابات شکست خورد...؟

روزنامه آرمان مله

کد خبر: ۲۹۶۷۹۸ | تاریخ: ۲۲/۶/۱۳۹۹ - شماره: 818

راهکار کارآمدی روابط خارجه

روزنامه آرمان

کد خبر: ۲۹۸۶۱۴ | تاریخ: ۱۴/۷/۱۳۹۹ - شماره: 838

ضرورت تقویت توان دفاعی بازدارنده

روزنامه آرمان مله

کد خبر: ۳۰۰۰۲۱ | تاریخ: ۶/۸/۱۳۹۹ - شماره: 854

راز شکست ترامپ

روزنامه آرمان

کد خبر: ۳۰۱۳۰۶ | تاریخ: ۲۴/۸/۱۳۹۹ - شماره: 868

روابط خارجه، الزام یا یک گزینه

روزنامه آرمان

کد خبر: ۳۰۲۴۷۶ | تاریخ: ۹/۹/۱۳۹۹ - شماره: 881